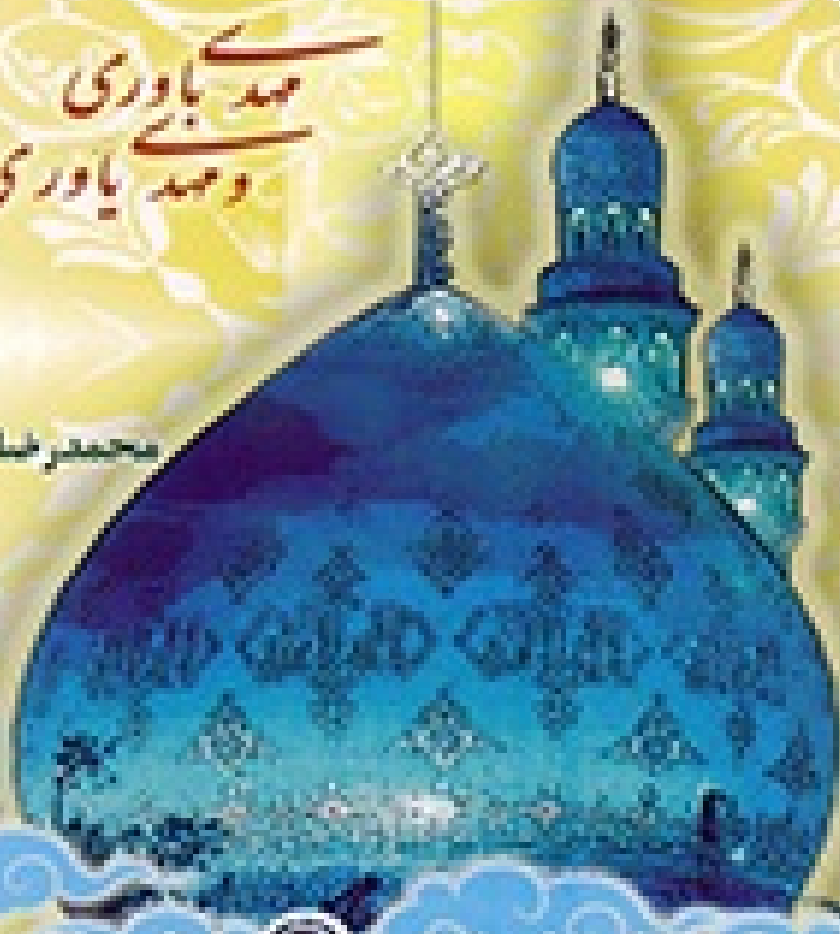
شناخت امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف

مجید باوری
و مجید یاوری

محمدرضا رجائی



بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

محمدرضا رجائی

ناشر چاپی:

مرغ سلیمان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناخت امام زمان (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسنامه: رجایی، محمدرضا، ۱۳۳۵

عنوان و نام پدیدآور: شناخت امام زمان (عج)/ محمدرضا رجایی

مشخصات نشر: اصفهان: مرغ سلیمان، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۴-۵۴-۵۴۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: ۲۲۴ /ر ۳۱۴ ش ۹۱۳۸۹ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/ ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۴۹۸۵۱۲

ص:۱

اشاره

شناخت امام زمان (ع)

نویسنده: محمّدرضا رجایی

ناشر: مرغ سلیمان

مجری تولید: کتابسرای سلام

نوبت چاپ: اول/ پائیز ۱۳۸۹

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

طراح جلد: منیر نعمتی

حروف نگار: آسیه لاریچه

تعداد صفحات/قطع: ۲۴۰ ص/رقعی

۹۷۸ –۶۰۰ –۵۴۲۸ –۵۴ – شابک: ۴

بهاء:

چگونه امام زمان خویش را بهتر بشناسیم؟

محمدرضا رجایی

فهرست مطالب

مقدمه

خداونـد بزرگ و منـان را سپاس و سـتايش مى كنـم كـه به اين حقير منت نهـاده است كه گـامى ديگر در راه تـأليف حقـايق اسـلامى بردارم. البته كتابهاى فراوانى در زمينه مهدويت به رشـته ى تحرير درآمده است و طى قرون متمادى اين منابع و كتابها در اختيار علاقه مندان به آسـتان امامت و ولايت قرار گرفته است. در عصـر حاضر نيز نويسندگان و مؤلفان عاليقدر موضوعات مختلف مهدويت را مورد بررسى قرار داده و آن را به شيوه هاى گوناگون بيان نموده اند.

اينجـانب نيز به لطف الهى توفيق يـافتم كه كتـاب مختصـر و مفيـدى دربـاره ى شـناخت امـام زمان عليه السـلام تأليف كنم كه اميدوارم مورد استفاده و پسند خوانندگان عزيز قرار گيرد.

كتـاب حاضـر در سيزده فصـل نگارش شـده است كه فصل اول آن درباره ى تولـد و كودكى حضـرت مهـدى عليه السـلام و چگونگى به امـامت رسـيدن آن حضـرت در سن پنـج سـالگى است. فصـل دوم درباره ى موضوع غيبت و فلسـفه و علل غيبت حضـرت مهدى عليه السلام، و غيبت صغرى و كبرى و روايت هايى درباره ى چهار نايب خاص و همچنين شرفيابى چند نفر به خـدمت امـام زمـان در عصـر غيبت كبرى مى باشـد. فصـل سوم دربـاره دلايل عقلى اثبات مهـدويت فصل چهارم، درباره امام مهـدى از ديـدگاه قرآن، پيامبر و نهـج البلاغه مى باشـد فصل پنجم، مژده ظهور حضـرت مهدى عليه السـلام در اديان و كتاب هاى آسـمانى و فصل شـشم مهدى موعود عليه السـلام از ديدگاه علماى اهل سنت عرض شده و فصل هفتم درباره ى موضوع انتظار سخن به ميان آمده است، و وظايف منتظران را

برشمرده است. فصل هشتم نیز علائم ظهور و فصل نهم عصر ظهور را شرح داده، و فصل دهم، دعاها و زیارات حضرت مهدی علیه السلام را توضیح داده و سند آن دعاها را به عرض شما علاقه مندان رسانده است.

در فصل یازدهم نیز مطالب و روایات گوناگون و خواندنی برای شناخت هر چه بیشتر امام زمان علیه السلام به عرض شما عزیزان رسیده است. در فصل دوازدهم نیز فرقه های منحرف مدعی مهدویت به طور اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سیزدهم نیز چگونگی رجعت را بیان کرده و به شبهاتِ آن پاسخ داده است.

خوانندگان عزیز می توانند پس از مطالعه ی فصل اول هر فصلی را که خواستند مطالعه نمایند. (ولی اگر به ترتیب بخوانند بهتر است.) بنابراین شما می توانید پس از مطالعه ی فصل اول مثلاً فصل هفتم را که درباره ی انتظار، اهمیت انتظار، فضیلت انتظار و وظایف منتظران و... است مطالعه نمائید.

در ضمن جهت جلوگیری از خستگی مطالعه کنندگان در لابه لای مطالب، مطالب متنوع و خواندنی، شعر، روایت و سخنان بزرگان و اندیشمندان آورده شده است که امیدواریم مفید و مؤثر واقع شود.

از خداوند بزرگ و منان مسئلت می کنم که انشاءاله توفیق هر چه بیشتر آشنایی با معارف اسلامی و شناخت امام زمان علیه السلام و عمل به فرامین آن حضرت را به ما عنایت فرماید. در ضمن از زحمات پدر عزیزم جناب آقای حاج محمّد علی رجائی در جهت نشر و ترویج این کتاب کمال تشکر را می نمایم زیرا با همکاری نامبرده این کتاب چاپ و منتشر شده است. و امیدوارم ایشان در ظل توجهات حضرت ولی عصر مؤید و موفق باشند.

محمدرضا رجائی

فصل اول: تولد و کودکی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

تاریخ جنگ مسلمانان با روم مقدمه ی ازدواج نرجس خاتون

در مقدمه، برخی از تفاصیل و توضیحات جنگ مسلمانان با روم از تاریخ روم و سپس فرار بانو ملیکه (نرجس خاتون) مادر امام زمان علیه السلام را می خوانیم:

«تئوفیلوس» در ۲۲۷ هجری (۸۴۱ میلادی، همان سالی که معتصم عباسی مُرد). در عموریه که در سال ۲۲۳ هجری (۸۳۷ میلادی) به دست لشکر اسلام افتاد، زاده شد. فرزند کوچکش، میخائیل سوم، شش سال حکمرانی کرد و شورای نائب السلطنه را به سرپرستی مادرش «تئودورا» و دایی اش قیصر بارداس تشکیل داد. مادرش، چهارده سال به تنهایی حکومت کرد و جنگ های سختی ضد دولت اسلامی، در این مدّت به راه انداخت و دوازده هزار اسیر مسلمان را هولناک به قتل رساند.(۱) در ۸۵۶ میلادی، برادرش (قیصر بارداس) وی را کَت بسته، مجبور به اقامت در دیری کرد. تاریخ سال درگذشت وی را ۸۶۷ میلادی ذکر می کند، سالی که کودِتای نظامی به رهبری باسیلیوس رُخ داد. تاریخ روم مختصری از اخلاق و رفتار وی را ذکر کرده است. آیا مرگ تئودورا در همین سال، طبیعی و به طور اتفاقی بوده است؟!

۱- غیبت نعمانی ۱۰۲/۳۷.

بارداس، پس از دستگیری و اقامت اجباری خواهرش در دیر، حاکم امپراتوری شد و قیصر گردید. نباید فراموش کرد که تاریخ از وی با این لقب یاد می کند.

می توان این اطلاعات و محتوای سخنان بانو نرجس را با هم تطبیق داد. وجود شخصیتی به نام قیصر بارداس که امپراتور کشور باشد، در گزارش بانو، به روشنی بیان می شود...

تار و مار شدن خاندان عموریّه، گزارش فرار و آوارگی شاهزادگان قصر را تقویت می کند. پیدایش بانون نرجس در سال کودتای نظامی و به هنگامی که برخوردهای آسیب زا رخ می نماید و گزارشی که «بشر بن سلیمان نخاس» بدان اشاره می کند، نیز آشنایی امام حسن عسکری علیه السلام با کنیزی در منزل عمه اش شاهد و گواه ادعای بانو نرجس است.(۱)

اکنون با هم شرح ماجرا را می خوانیم:

یک مأموریت کاملاً محرمانه

بُشْر پسر سلیمان که از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از شیعیان مخلص و همسایه امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام بود، می گوید:

روزی کافور، خدمتگزار حضرت علی النقی علیه السلام نزد من آمد و گفت: امام تو را به حضورش خواسته است. چون خدمت رسیدم و در مقابلش نشستم، فرمود:

- ای بشر! تو از فرزندان انصار هستی. از همان دودمانی که در مدینه به یاری پیغمبر برخاستند و محبت ما اهلبیت همیشه در خاندان شما بوده است.

۱- فصلنامه علمی، تخصصی انتظار، ص۲۴۳-۲۴۲، با تلخیص.

بدین جهت شما مورد اطمینان ما می باشید. اکنون مأموریت کاملاً محرمانه ای را بر عهده ی تو می گذارم که فضیلت ویژه ای برای تو است تا با انجام آن بر دیگر شیعیان امتیازی داشته باشی.

پس از آن حضرت نامه ای به خط و زبان رومی نوشت، مهر کرد و به من داد و کیسه ی زرد رنگی که دویست و بیست دینار سکه طلا در آن بود بیرون آورد. سپس فرمود:

- این کسیه ی طلا را نیز بگیر و به سوی بغداد حرکت کن و صبح روز فلان، در کنار این پل فرات حاضر باش. هنگامی که قایق های حامل اسیران به آنجا رسید، می بینی گروهی از کنیزان را برای فروش آورده اند. عده ای از نمایندگان ارتش بنی عباس و تعداد کمی از جوانان عرب به قصد خرید در آنجا گرد آمده اند و هر کدام سعی دارد بهترینش را بخرد.

در این موقع تو نیز شخصی به نام عمر بن زید (برده فروش) را مرتب زیرنظر داشته باش. او کنیزی را برای فروش به مشتریان عرضه می کند که دارای نشانه های چنین و چنان است؛ از جمله: دو لباس حریر پوشیده و به شدت از نامحرمان پرهیز می کند. هرگز اجازه نمی دهد کسی به او نزدیک شود یا چهره ی او را ببیند.

آن گاه صدای ناله ی او را از پس پرده می شنوی که به زبان رومی می گوید:

- وای که پرده ی عصمتم دریده شد و شخصیتم از بین رفت.

یکی از مشتریان به برده فروش خواهد گفت، من او را به سیصد دینار می خرم؛ زیرا عفت و حجابش مرا به خرید وی بیشتر علاقه مند کرد. کنیز به او خواهد گفت، من به تو میل و رغبت ندارم، اگر چه در قیافه حضرت سلیمان ظاهر شوی و دارای حشمت و سلطنت او باشی. دلت بر اموالت بسوزد و بیهوده پول خود را خرج نکن!

برده فروش می گوید، پس چه باید کرد؟ تو که به هیچ مشتری راضی نمی شوی؟ من ناگزیرم تو را بفروشم.

کنیز اظهار می کند، چرا شتاب می کنی؟ بگذار خریداری که قلبم به وفا و صفای او آرام گیرد و دل بخواه من باشد، پیدا شود.

در این وقت نزد برده فروش برو و به او بگو، یکی از بزرگان، نامه ای به خط و زبان رومی نوشته و در آن بزرگواری، سخاوت، نجابت و دیگر اخلاق خویش را بیان داشته است. اکنون این نامه را به کنیز بده تا بخواند و از خصوصیات و اخلاق نویسنده ی آن آگاه گردد. اگر مایل شد بگو من از طرف نویسنده ی نامه وکالت دارم این کنیز را برای ایشان بخرم.

بشر می گوید: من از محضر امام خارج شدم و به سوی بغداد حرکت کردم و همه ی دستورات امام را انجام دادم.

وقتی نامه در اختیار کنیز قرار گرفت، نامه را خواند و از خوشحالی به شدت گریست. روی به عمر بن زید برده فروش کرد و گفت:

– باید مرا به صاحب این نامه بفروشی من به او علاقه مندم. قسم به خدا! اگر مرا به او نفروشی، خودکشی می کنم و تو مسئول هلاکت جان من خواهی بود.

این قضیه سبب شد تا من در قیمت آن بسیار گفتگو کنم و سرانجام به همان مبلغی که مولایم (امام) به من داده بود، به توافق رسیدیم. من پولها را به او دادم و او نیز کنیز را که بسیار شاد و خرم بود، به من تحویل داد.

من همراه آن بانو به منزلی که برای وی در بغداد اجاره کرده بودم آمدیم؛ اما کنیز از نهایت خوشحالی آرامش نداشت. نامه ی حضرت را از جیبش بیرون می آورد و مرتب می بوسید. آن را بر دیدگانش می گذاشت و به صورتش می مالید.

گفتم: ای بانو! من از تو درشگفتم. چطور نامه ای را می بوسی که هنوز صاحبش را ندیده و نمی شناسی؟

گفت: ای بیچاره ی کم معرفت نسبت به مقام فرزندان پیغمبران!

خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار، تا حقیقت برای تو روشن گردد.

خاطرات شگفت انگیز یک دختر خوشبخت!

نام من ملیکه دختر یشوعا هستم. پدرم فرزند پادشاه روم است. مادرم از فرزندان شمعون صفا وصی حضرت عیسی علیه السلام و از یاران آن پیغمبر به شمار می آید.

خاطرات عجیب و حیرت انگیزی دارم که اکنون برای تو نقل می کنم:

- من دختری سیزده ساله بودم که پدربزرگم - پادشاه روم خواست مرا به پسر برادرش تزویج کند.

سیصد نفر از رهبران مذهبی و رُهبانان نصارا که همه از نسل حواریون حضـرت عیسی علیه السلام بودند و هفتصد نفر از اعیان و اشراف کشور و چهارهزار نفر از امراء و فرماندهان ارتش و بزرگان مملکت را دعوت نمود.

با حضور دعوت شدگان - در قصر امپراطور روم - جشن شکوهمند ازدواج من آغاز گردید. آن گاه تخت شاهانه ای را که با جواهرات آراسته بودند در وسط قصر روی چهل پایه قرار دارند. داماد را با تشریفات ویژه ای روی تخت نشاندند و صلیب ها را بر بالای آن نصب کردند و خدمتگزاران کمر به خدمت بستند و اُسقف ها در گرداگرد داماد حلقه وار ایستادند. انجیل را باز کردند تا عقد ازدواج را مطابق آئین مسیحیت بخوانند. ناگهان صلیب ها از بالا بر زمین افتادند و پایه های تخت در هم شکست. داماد

نگون بخت بر زمین افتاد و بی هوش گشت. رنگ از رُخسار اُسقُف ها پرید و لرزه بر اندامشان افتاد. بزرگِ اُسقُف ها روی به پدرم کرد و گفت:

پادشاها! این حادثه نشانه ی نابودی مذهب مسیح و آیین شاهنشاهی است. چنین کاری را نکن و ما را نیز از انجام این مراسم شوم معاف بدار! پدربزرگم نیز این واقعه را به فال بد گرفت. در عین حال دستور داد پایه های تخت را درست کنند و صلیب ها را در جایگاه خود قرار دهند. برادر داماد بخت برگشته را روی تخت بگذارند. بار دیگر مراسم عقد را برگزار نمایند. هر طور است مرا به ازدواج درآورند تا این نحس و شومی به میمنت داماد جدید از خانواده ی آنها برطرف شود.

مجلس بار دیگر به هم ریخت

به فرمان امپراطور روم بار دیگر مجلس را آراستند. صلیب ها در جایگاه خود قرار گرفت. تخت جواهرنشان بر روی چهل پایه استوار گردید. داماد جدید را بر تخت نشاندند. بزرگان لشکری و کشوری آماده شدند تا مراسم این ازدواج شاهانه انجام گیرد. اما همین که انجیل ها را گشودند تا عقد ازدواج ما را مطابق آیین مسیحیت بخوانند.

ناگهان حوادث وحشتناک گذشته تکرار شد. صلیب ها فرو ریخت. پایه های تخت شکست. داماد بدبخت از تخت بر زمین افتاد و از هوش رفت. مهمانان سراسیمه پراکنده شدند و مجلس جشن به هم ریخت و بدون آنکه پیوند ازدواج ما صورت بگیرد. پدربزرگم افسرده و غمناک از قصر خارج شد و به حرمسرا رفت و پرده ها را انداخت.

رؤیای سرنوشت ساز

من نیز به اتاق خود برگشتم شب فرا رسید. به خواب رفتم. در آن شب خوابی دیدم که سرنوشت آینده ام را رقم زد.

در خواب دیدم؛ حضرت عیسی علیه السلام و شمعون صفا و گروهی از حواریون در قصر پدربزرگم گرد آمده اند و در جای تخت، منبری بسیار بلند که نور از آن می درخشید، قرار دارد.

در این وقت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و داماد و جانشین ایشان حضرت علی علیه السلام و جمعی از فرزندانش وارد قصر شدند. حضرت عیسی علیه السلام از آنان استقبال نمود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش گرفت و معانقه کرد. در آن حال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

- ای روح الله! من آمده ام ملیکه دختر وصی تو شمعون را برای این پسرم (امام حسن عسکری علیه السلام) خواستگاری کنم.

حضرت عیسی علیه السلام نگاهی به شمعون کرده و گفت:

- ای شمعون سعادت به تو روی آورده با این ازدواج مبارک موافقت کن و نسل خودت را با نسل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیوند بزن! شمعون اظهار داشت: اطاعت می کنم.

سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بالای منبر قرار گرفت و خطبه خواند و مرا به فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام تزویج نمود.

حضرت عیسی علیه السلام، حواریون و فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، همگی گواهان این ازدواج بودند.

هنگامی که از خواب بیدار شدم، از ترس جان خوابم را به پدربزرگم نگفتم. زیرا ترسیدم از خوابم آگاه شوند و مرا بکشند.

بـدین جهت مـاجرای خوابم را در سـینه ام پنهـان کردم. به دنبـال آن، آتش محبّت امـام حسن عسـکری علیه السـلام چنـان در کانون دلم شعله ور گشت که از خوردن و آشامیدن بازماندم. کم کم رنجور و ضعیف گشتم. عاقبت بیمار شدم. دکتری در

کشور روم نمانـد مگر آن که پـدربزرگم برای معالجه ی من آورد ولی هیـچ کـدام سودی نبخشـید. چون از معالجه ها مأیوس شده از روی محبت گفت: نور چشمم! آیا در دلت آرزویی هست تا برآورده سازم؟ گفتم:

- پـدر مهربانم! درهای نجات را به رویم بسـته می بینم. اما اگر از شـکنجه و آزار اسـیران مسـلمان که در زنـدان تُوانَـد دسـت برداری و آنان را از قید و بند زندان آزاد سازی، امیدوارم حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مرا شفا دهند.

پدرم خواهش مرا قبول کرد و من نیز به ظاهر اظهار بهبودی کردم و کم کم غذا خوردم. پدرم خوشحال شد و بیشتر از پیش با اسیران مسلمان مدارا نمود.

رؤیای دوم پس از چهارده شب

بعـد از چهارده شب بار دیگر در خواب دیدم که بانوی بانوان حضرت فاطمه ی زهرا علیه السـلام و مریم خاتون و هزار نفر از حواریون بهشت تشریف آوردند. حضرت مریم روی به من کرد و فرمود:

این سرور بانوان جهان، مادرِ همسر تو است.

من دامن حضرت زهرا علیه السلام را گرفته و گریستم و از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام به دیدنم شکایت کردم.

حضرت فاطمه علیه السلام فرمود:

- تا وقتی که تو در دین نصارا هستی فرزنـدم به دیـدار تو نخواهـد آمد و این خواهرم مریم از دین تو به خدا پناه می برد، حال اگر می خواهی خدا و

حضرت عیسی علیه السلام و مریم از تو راضی شوند و فرزندم به دیدارت بیاید به یگانگی خداوند و رسالت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کن و کلمه شهادتین (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله) را بر زبان جاری ساز. وقتی این کلمات را گفتم فاطمه علیه السلام مرا به آغوش کشید. روحم آرامش یافت و حالم بهتر شد، آن گاه فرمود:

- اکنون در انتظار فرزندم حسن عسکری علیه السلام باش، به زودی او را به دیدارت می فرستم.

سومین رؤیا و دیدار معشوق

آن روز به سختی پایان پذیرفت. با فرا رسیدن شب به خواب رفتم. شاید به دیدار دوست نایل شوم. خوشبختانه امام حسن عسکری علیه السلام را در خواب دیدم و به عنوان شکوه گفتم:

- ای محبوب دلم! چرا بر من جفا کردی و در این مدت به دیدارم نیامدی؟ من که جانم را در راه محبت تو تلف کردم.

فرمود: نیامدن من به دیدارت هیچ علتی نداشت، جز آنکه تو در مذهب نصارا بودی و در آیین مشرکان به سر می بردی. حال که اسلام را پذیرفتی، من هر شب به دیدارت خواهم آمد تا اینکه خداوند ما را در ظاهر به وصال یکدیگر برساند.

از آن شب تاکنون هیچ شبی مرا از دیدارش محروم نکرده است و پیوسته در عالم رؤیا به دیدار آن معشوق نایل گشته ام.

ماجرای اسیری دختر امپراطور روم

بُشْر می گوید: پرسیدم چگونه به دام اسارت افتادید؟

جواب داد:

- در یکی از شب ها در عالم رؤیا امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود؛ پدربزرگ تو در همین روزها سپاهی به جنگ مسلمانان می فرستد و خودش نیز با سپاهیان به جبهه نبرد خواهد رفت. تو هم از لباس زنانی که برای خدمت در پشت جبهه در جنگ شرکت می کنند، بپوش و به طور ناشناس همراه زنان خدمتگزار به سوی جبهه حرکت کن تا به مقصد برسی.

پس از چند روز سپاه روم عازم جبهه نبرد شد. من هم مطابق گفته ی امام خود را به پشت جبهه رساندم.

طولی نکشید که آتش جنگ شعله ور شد. سرانجام سربازان خط مقدم اسلام، ما را به اسارت گرفتند.

سپس با قایق ها به سوی بغداد حرکت کردیم. چنانکه دیدی در ساحل رود فرات پیاده شدیم و تاکنون کسی نمی داند که من نوه قیصر امپراطور روم هستم.

تنها تو می دانی، آن هم به خاطر اینکه خودم برایت بازگو کردم.

البته در تقسیم غنایم جنگی به سهم پیرمردی افتادم. وی نامم را پرسید، چون نمی خواستم شناخته شوم، خود را معرفی نکردم. فقط گفتم نامم نرجس است.

بشر می گوید: پرسیدم، جای تعجب است! تو رومی هستی، اما زبان عربی را به خوبی می دانی.

گفت:

- آری! پدربزرگم در تربیت من بسیار سعی و کوشش داشت و مایل بود آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم. لذا دستور داد خانمی را که به زبـان عربی آشـنایی داشت و مترجم او بود، شب و روز زبـان عربی را به من بیاموزد. از این رو زبان عربی را به خوبی یاد گرفتم و توانستم به زبان عربی صحبت کنم.

ملیکه خاتون و هدیه آسمانی

بُشْر می گوید:

- پس از توقف کوتاه، از بغـداد به سامراء حرکت کردیم. هنگامی که او را خدمت امام علی النقی علیه السـلام بردم، حضـرت پس از احوال پرسی مختصر فرمود:

- چگونه خدا عزت اسلام و ذلت نصارا و عظمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او را به شما نشان داد؟

پاسخ داد:

- ای پسـر پیغمبر! چه بگویم درباره چیزی که شـما به آن از من آگاه ترید! سـپس حضرت فرمود: به عنوان احترام، می خواهم هدیه ای به تو بدهم. ده هزار سـکه طلا یا مژده مسرت بخشـی که مایه ی شـرافت همیشگی و افتخار ابدی توست، کدامش را انتخاب می کنی؟

عرض کرد: مژده فرزندی به من بدهید.

فرمود: تو را بشـارت باد به فرزنـدی که به خاور و باختر فرمانروا گردد و زمین را پر از عـدل و داد کنـد، پس از آنکه با ظلم و جور پر شده باشد.(۱)

ملیکه عرض کرد: پدر این فرزند کیست؟

۱- أبشری بولدیملك الدینا شرقاً و غرباً و یملأ الارض قسطاً و عدلا كما ملئت ظلماً و جوراً.

حضرت فرمود:

- پدر این فرزند شایسته همین شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فلان وقت در عالم خواب تو را برای او خواستگاری نمود. سپس امام هادی علیه السلام پرسید:

در آن شب حضرت مسیح علیه السلام و جانشینش تو را به چه کسی تزویج کردند؟

عرض کرد: به فرزند شما، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: او را می شناسی؟

عرض کرد: از آن شبی که به وسیله حضرت فاطمه زهرا علیه السلام مسلمان شدم، شبی نبود که آن حضرت به دیدارم نیامده باشد.

پایان انتظار وصال

سخن که به اینجا رسید امام علی النقی علیه السلام به (کافور) خادم خود فرمود: خواهرم حکیمه نزد من بیاید. چون حکیمه خاتون محضر امام رسید، حضرت فرمود:

- خواهرم! این است آن بانوی گرامی که در انتظارش بودم. تا حکیمه خاتون این جمله را شنید، ملیکه را در آغوش گرفت. روبوسی کرد و خیلی خوشحال شد.

آن گاه امام علیه السلام فرمود: خواهرم! این بانو را به خانه ببر و مسایل دینی را به او یاد بده، این نو عروس همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱۰-۴، احسن القصص، ج۲، صص ۱۷۰-۱۵۷.

تولد امام زمان علیه السلام

حضرت حجةٌ بن الحسن امام عصر علیه السلام در پانزده شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا چشم به جهان گشود.

حکیمه دختر امام محمد تقی علیه السلام نقل می کند که امام حسن عسکری علیه السلام مرا خواست و فرمود:

– عمه! امشب نیمه ی شعبان است، نزد ما افطار کن! خداوند در این شب فرخنده حجت خود را به زودی آشکار خواهد کرد.

عرض کردم:

– مادر نوزاد کیست؟

فرمود:

– نرجس

گفتم:

– فدایت شوم! من که اثری از حاملگی در این بانوی گرامی نمی بینم!

فرمود:

– مصلحت این است. همانطور که گفتم خواهد شد.

وارد خانه شدم. سلام کردم و نشستم. نرجس خاتون آمد، کفش ها را از پایم درآورد و گفت:

– بانوی من! شب بخیر

گفتم:

– بانوی من و خاندان ما تویی!

گفت:

– نه! من کجا و این مقام بزرگ؟

گفتم:

- دخترم! امشب خداوند فرزندی به تو عنایت می فرماید که سرور دنیا و آخرت خواهد بود.

تا این سخن را از من شنید در کمال حُجب و حیا نشست. من نماز شام را خواندم و افطار کردم و خوابیدم.

نصف شب بیدار شدم و نماز شب را خواندم، دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل در او اثری نیست، پس از تعقیب نماز به خواب رفتم. مدتی نگذشت که با اضطراب بیدار شدم، دیدم نرجس هم بیدار است و نمازش را می خواند، ولی هیچ گونه آثار وضع حمل در او دیده نمی شود، از وعده ی امام کمی شک به دلم راه یافت.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام از محل خود با صدای بلند مرا صدا زد و فرمود:

}لا تَعْجَلی یا عَمَّةُ فَاِنَّ الاَمْرَ قَد قَرُبَ{

«عمهاً عجله نکن که وقت ولادت نزدیک است.»

پس از شنیدن صدای امام علیه السلام، مشغول خواندن سوره ی الم سجده و یس شدم.

ناگاه! نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد و برخاست، من به او نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم، پرسیدم آیا در خود چیزی احساس می کنی؟

گفت:

- بلی عمه!

گفتم:

- نگران نباش و قدرت قلب داشته باش، این همان مژده ای است که به تو دادم.

سپس من و نرجس را چند لحظه خواب گرفت. بیدار شدم، ناگاه! مشاهده کردم که آن نور دیده متولد شده و با اعضای هفتگانه روی زمین در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم، دیدم از آلایش ولادت پاک و پاکیزه است.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد:

عمه! پسرم را نزد من بیاور!

من آن مولود را به نزد وی بردم. امام علیه السلام او را به سینه چسبانید و زبان خود را به دهان وی گذاشت و دست بر چشم و گوش او کشید و فرمود:

}تَکَلَّم یا بُنَی{ فرزندم با من حرف بزن.

آن نوزادِ پاک گفت:

}اَشْهَدُ اَن لا اِلهَ اِلا الله وَحْدَهُ لا شریکَ لَه وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَداً رَسُولُ الله{

سپس صلواتی به امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه تا پدرش امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد، سپس ساکت شد.

امام علیه السلام فرمود:

عمه! او را نزد مادرش ببر تا به او نیز سلام کند و باز نزد من بیاور!

او را پیش مادرش بردم. سلام کرد و مادرش جواب سلامش را داد! بار دیگر او را نزد پدرش برگردانیدم.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۲، احسن القصص، ج۱، صص ۱۵۷-۱۵۴.

شعر در ولادت باسعادت حضرت مهدی علیه السلام

شب میلاد امید جهان است

به دنیا آمده فرزند نرجس

به دست او کلید خیر و رحمت

خلاصه ی انبیا و اوصیا او است

خداجویان در او بینند حق را

جهان را پاک سازد از بت و شرک

همای رحمت و مهر الهی است

گشاینده تمام عقده ها اوست

کند ویران همه کاخ و ستم را

نزول رحمت حق، ز آسمان است

به دست او نجات انس و جان است

امام عصر و مولای زمان است

برای مؤمنین، آرام جان است

که حبل اعتصام مؤمنان است

به او یکتاپرستی جاودان است

برای مؤمنین، حصن امام است

عدوّ ظالمان و کافران است

که آب زندگی، از او روان است

حیات طیّب و پاکیزه از اوست

وصی خاتم و ختم وصایت

ولی جان و جهان و راحت جان

به او قائم، نظام عدل و داد است

ریاکاران بی دین را بگویید

دِرو سازد شما را خشم مهدی

گشوده پر، گل خوش بوی نرگس

مبارک باد این مولود زهرا

مرا توصیف اسماء و صفاتش

دل «خادم» به امید ظهورش

شفیع مذنبان و عاصیان است

کنون از دیده ی ظاهر، نهان است

امام عالمان و صالحان است

بر او اسرار این عالم عیان است

که دین داریشان از بهر نان است

که شمشیر خدای انس و جان است

که عطرآگین از او هر گلستان است

امید و حامی مستضعفان است

برون از طاقت و شرح و بیان است

همیشه محکم و شاد و جوان است(۱)

۱- اثر طبع، سید حشمت اله علوی متخلص به خادم، باده مهر و آتش هجر، ص۱۳۸ و ۱۳۹.

حکیمه خاتون می گوید: من پس از چهل روز از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه اش رفتم تا وقتی وارد اتاق حضرت شدم، ناگهان دیدم همان کودک چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می رود و به اندازه یک فرزند دوساله می ماند. از مشاهده این وضع تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه ی دو سال رشد کرده است! حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان پیامبران که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان بگذرد، چنان است که بر دیگران، یک سال گذشته باشد و فرزند ما اهل بیت پیامبر در شکم مادر سخن می گوید، قرآن می خواند، پروردگارش را عبادت می کند و هنگامی که به دوران شیرخوارگی می رسد، فرشتگان در هر بامداد و شامگاه بر او فرود می آیند و فرمانش را اطاعت می کنند. حکیمه می گوید: از آن پس، هر چهل روز یک بار، فرزند ارجمند امام حسن عسکری علیه السلام را می دیدم تا این که چند روز قبل از شهادت حضرت، وقتی او را دیدم نشناختم. از امام حسن عسکری علیه السلام سوال کردم، فرمود: او پسر نرجس است و من به زودی از دنیا می روم؛ تو مطیع او باش ...(۱)

فعالیت های مهم و اساسی امام حسن عسکری علیه السلام در زمان کودکی امام مهدی علیه السلام حول دو محور می چرخید:

۱- احتیاط کامل جهت محافظت امام زمان علیه السلام در برابر حکومت

۲- آشنا کردن یاران خاص با امام مهدی علیه السلام

اکنون با هم روایاتی را در رابطه با دو امر فوق مرور می کنیم:

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۴، موعودنامه، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

امام زمان علیه السلام نوری بر دوش پدر

احمد بن اسحاق (وکیل امام حسن عسکری در قم) می گوید:

محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و می خواستم درباره ی جانشین آن حضرت سؤال کنم.

امام علیه السلام پیش از آن که من سؤال کنم، فرمود:

ای احمد! خداوند متعال در لحظه ای که آدم را آفریده تا روز قیامت، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت و به میمنت حجت الهی، از اهل زمین گرفتاری ها برطرف می شود، باران می بارد و زمین برکاتش را خارج می کند.

عرض کردم:

پسر پیامبر خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت با شتاب برخاست و به درون خانه رفت و بازگشت، در حالی که پسر بچه سه ساله ای را که چهره ای همانند ماه شب چهارده داشت بر دوش گرفته بود.

آنگاه فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم، همین پسرم همنام رسول خدا و هم کینه ی اوست. او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای اسحاق! مَثَل او در میان امت من، مَثَل خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غایب می شود، که در زمان غیبت او کسی از هلاکت نجات نمی یابد مگر اینکه خداوند او را در عقیده امامتش ثابت نگه دارد و موفق بدارد که برای ظهور او دعا کند.

عرض کردم:

سرور من! آیا نشانه ای در این بچه هست که قلب من به امامت او اطمینان بیشتری پیدا کند و بدانم که او همان قائم بحق است؟

در این وقت ناگاه آن پسر بچه به سخن آمد و با زبان صحیح عربی فرمود:

من آخرین سفیر الهی در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، سپس فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اکنون که با چشم خود، حجت حق را دیدی، در جستجوی نشانه ی دیگری مباش!

احمد بن اسحاق می گوید:

شاد و خرم از محضر امام حسن عسکری علیه السلام اجازه گرفته، بیرون آمدم. فردای آن روز به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، عرض کردم:

ای پسر رسول خدا! از عنایتی که دیروز درباره ی من فرمودید (فرزند عزیزت را به من نشان دادید) بسیار شادمان شدم، ولی نفر مودید علامتی که از خضر و ذوالقرنین در اوست، چه می باشد؟

حضرت فرمود:

منظورم غیبت طولانی اوست...(۱)

طفلی از غیب خبر می دهد

سعد بن عبدالله قمی می گوید:

مسائلی مذهبی برایم پیش آمده بود و نمی توانستم حل کنم با احمد بن اسحق قمی محضر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدم جواب

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۵، احسن القصص، ج۵، صص ۱۶۱-۱۵۹.

مسائلم را از امام بپرسم. وارد سامرا شدیم و به منزل امام علیه السلام رفتیم چهره نورانی امام علیه السلام در آن لحظه چنان درخشان بود که من نمی توانم به چیزی تشبیه کنم، جز این که بگویم مثل ماه شب چهارده بود. طفلی که سیمایش به ستاره درخشان می ماند روی زانوی راست امام علیه السلام نشسته بود. سلام کردیم، حضرت امر فرمودند نشستیم.

احمد بن اسحق بسته های مهر خورده را که حاوی کیسه های درهم و دینار بود محضر امام گذاشت. حضرت نگاهی به طفل (امام زمان علیه السلام) کرد و فرمود:

فرزندم! مُهرِ هدایای دوستان و شیعیانت را باز کن.

طفل گفت: آقاجان! آیا سزاوار است که دستی به این پاکی به سوی هدایای آلوده و اموال مخلوط به حلال و حرام، دراز شود؟

امام حسن عسکری به احمد بن اسحاق فرمود:

ای پسر اسحاق! آنچه در بسته است در بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن را از هم جدا کند.

احمد بن اسحاق چون کیسه اول را درآورد بدون این که باز شود، طفل گفت: این کیسه ی فلانی پسر فلانی از فلان محله ی قم است، و شصت و دو دینار در آن است، چهل و پنج دینار آن از پول زمین سنگلاخی است که صاحب آن از برادرش ارث برده، فروخته است و چهارده دینارش از پول نُه طاقه پارچه است، و سه دینار هم از اجاره مغازه ها است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم اکنون به این مرد بگو حرام آن چقدر است.

طفل گفت: یک دیناری که سکه ری دارد و در فلان تاریخ ضرب شده و نقش یک روی آن پاک گردیده با یک قطعه طلا که وزن آن یک ربع دینار است حرام است و علت حرام بودن آنها این است که صاحب آن، در فلان ماه و فلان سال یک من و ربع پنبه ریسیده کشید و به یک نفر بافنده که همسایه او بود، داد، پس از مدتی دزد آنها را از بافنده دزدید، بافنده هم قضیه را به صاحب پنبه اطلاع داد ولی او گفت: دروغ می گویی، سپس در عوض آن، یک من و نیم پنبه ریسیده مرغوب تر از نخ خود از بافنده گرفت (با اینکه بافنده تقصیر نداشت) و این دینار و قطعه طلا پول آن است، لذا حرام می باشد.

احمد بن اسحاق در آن کیسه را گشود، نامه ای میان دینارها بود که نام فرستنده و مقدار آن را همانطور که طفل گفت در آن نوشته بود و آن قطعه طلا را با آن دینار به همان نشانی بیرون آورد. آنگاه احمد بن اسحاق کیسه دیگری از بسته بیرون آورد (پیش از آن که مُهرِ آن را بگشاید) طفل گفت:

این کیسه مال فلانی ساکن فلان محله ی قم است و پنجاه دینار در آن است که برای ما حلال نیست، دست به آن نمی زنیم.

حضرت فرمود: برای چه؟

طفل گفت: زیرا این پولِ آن گندمی است که صاحبش با یک کشاورزی شریک بود هنگام تقسیم که می خواست سهم خود را بردارد پیمانه را پر می کرد، چون نوبت به شریکش می رسید پیمانه را پر نمی کرد. لذا سهم خود را بیشتر از شریک بر می داشت.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم.

آنگاه حضرت فرمود: ای پسر اسحق تمام این پول ها را بردار به صاحب شان برسان ما احتیاجی به آنها نداریم، و فقط پارچه آن پیرزن را بیاور.

سعد بن عبدالله می گوید:

احمد بن اسحاق گفت: آن پارچه را من در خورجین گذاشته بودم و اصلاً فراموش کرده بودم.

رفت آن پارچه را بیاورد.

من مسائل مشکل مذهبی ام را از امام عسکری علیه السلام پرسیدم. حضرت محول به فرزند عزیزش نمود. امام زمان علیه السلام همه را پاسخ گفتند و مسائل برایم حل شد. آنگاه امام عسکری علیه السلام و فرزند عزیزش به نماز ایستادند و من از محضرشان بیرون آمدم تا ببینم احمد بن اسحاق کجا رفت، در راه او را دیدم که گریه می کند.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

گفت: پارچه ای را که حضرت خواست گم کرده ام.

گفتم: طوری نیست برو به حضرت بگو. او هم خدمت امام علیه السلام رفت طولی نکشید از خدمت حضرت بیرون آمد در حالی که تبسم بر لب داشت.

پرسیدم: ها! ماجرا چه شد؟

گفت: من هنگامی که خدمت آقا رسیدم، دیدم پارچه ی گم شده زیر پای آن حضرت پهن است و امام روی آن نماز می خواند و من خدا را شکر کردم.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، صص ۸۶-۸۰، این حدیث مفصل است، در اینجا به اندازه نیاز آورده شد، احسن القصص صص ۱۸۲-۱۷۹.

امامت حضرت صاحب الزمان علیه السلام در سن پنج سالگی

جهت بحث امامت حضرت مهدی علیه السلام در سن کودکی ابتدا به مقدمه ای در بحث امامت (معنای امامت، تعریف امامت، امام از دیدگاه معصومین و...) توجه نمائید و سپس به اثبات امامت آن حضرت در سن کودکی می پردازیم برای این کار به فرهنگنامه مهدویت مراجعه می کنیم:

امامت به معنای پیشوایی، پیشروی و رهبری است. امام نیز به معنای پیشوا، پیشرفت، مقتدا، قیم، مصلح، الگو، راه اصلی و راهنما است. کسی یا چیزی که از آن پیروی شود انسان باشد یا کتاب یا چیزی دیگر، به حق باشد یا بر باطل، امام است.(۱)

امام به کسی گفته می شود که رهبری جامعه ای کوچک یا بزرگ را بر عهده دارد و به اداره ی امور زندگی آن ها می پردازد و مردم از اقدامات و دستورالعمل های وی پیروی می کنند.

بنابراین، امامت به معنای ریاست عمومی فردی خاص بر امور دین و دنیای مردم در دنیا بالاصاله یا به جانشینی از پیامبر است، زیرا امامت، دارای شأن هایی همچون رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی و مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر وحی و ولایت باطنی و معنوی است که از این جهت، امام حجت خدا در زمان، ولی الله، انسان کاملِ حامل معنویت کلی انسانیت و قطب است.

چون امامت دارای جایگاه والایی است، شیعه آن را همانند نبوت به نصّ و امر الهی و از اصول دین (مذهب) می داند؛ در حالی که در دیدگاه اهل سنت، از فروع دین شمرده شده و از این جهت، از افعال مکلفان به شمار می آید.(۲)

۱- راغب اصفهانی، المفردات، ص۲۴.

۲- جمعی از نویسندگان، دائرةً المعارف قرآن کریم، ج۴، ص ۲۲۰.

شیعه، بر این باور است که پیامبران چون از جهت عمر و امکانات محدودند، برای محقق ساختن اهداف خود به امر الهی، جانشین خود را به مردم معرفی و مردم را به اطاعت از آنان سفارش می کنند. بر این اساس اگر پیامبر خلیفه و امام معرفی نکند، رسالتش را به انجام نرسانده است.(۱)

دیگر آن که، وجود امام در هر عصر و زمان و در هر جامعه ای برای هدایت انسان ها و به سوی کمال و برقراری نظم در جامعه ضرورت دارد.

خداوند در این باره فرمود:

}إِنَّما انتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هاد {(۲)

«همانا تو انذار دهنده ای و برای هر قومی هدایت گری است.»

روایات تفسیری این آیه نیز این حقیقت را تأیید می کند که امامی زنده تا روز قیامت میان انسان ها حضور دارد. همچنین براساس روایاتی درباره ی سوره قدر، در شب قدر هر سال تا روز قیامت، فرشتگان بر امام آن زمان نازل می شوند و این سوره دلیل روشنی بر وجود امام در همه ی زمان ها است.

افزون بر آیات، از روایات فراوانی نیز استفاده می شود که زمین، هیچگاه از حجت الهی تهی نخواهد بود و هرگاه از حجت الهی تهی باشد اهلش را فرو خواهد بُرد، به گونه ای که حتی اگر دو نفر بر روی زمین زندگی کنند، یکی از آنان حجت و امام خواهد بود.(۳)

روایات فراوانی در دست است که امامت در ادامه ی پیامبر اسلام در دوازده نفر معین شد که آخرین آن ها حضرت مهدی علیه السلام است. نه فقط

۱- مائده (۵)، آیه ۶۷.

۲- رعد (۱۳)، آیه ۷.

۳- جمعی از نویسندگان، دائرهً المعارف قرآن کریم، ج۴، ص ۲۲۵.

پیرامون مکتب اهل بیت علیه السلام که برخی از دانشوران اهل سنّت، در روایاتی چند به این حقیقت بزرگ اشاره کرده اند.(۱)

سال ها پیش از آن که نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق فرا رسد، پیشوایان معصوم علیه السلام و به ویژه واپسین فرستاده ی خداوند متعال پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امامت حجّت الهی، حضرت مهدی علیه السلام را نوید داده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پیشوایان پس از من، دوازده نفرند؛ نخستین ایشان، علی بن ابی طالب، و آخرین آن ها قائم است. آن ها جانشینان و اوصیا و اولیای من و حجت های خداوند پس از من، بر امت من هستند. اقرار کننده ی به آن ها مؤمن، و انکار کننده ی ایشان، کافر است.(۲)

پیشوایان معصوم علیه السلام نیز به پیروی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره به سلسله ی امامان دوازده گانه اشاره کرده اند؛ به روشنی از دوازدهمین ایشان یاد نموده و شیعیان را از افتادن در دام انحراف و مدعیان، بر حذر داشته اند.

آن گاه که از حضرت علی علیه السلام درباره ی معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود:

}إِنّی تارك فِیكُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللّهُ وَ عِتْرَتِی {

«همانا من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم کتاب خداوند و عترتم را.»

پرسیده شد «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود:

من و حسن و حسین و پیشوایان نه گانه از فرزندان حسین، نهمین آن ها مهدی است. هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آن جدا نمی شود تا آن که کنار حوض پیامبر، بر او بازگردند.(۳)

۱- ر. ك: لطف اله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر.

۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۱۷۹.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهً، ج۱، ص ۲۴۰.

افزون بر روایت های یاد شده که از مهم ترین دلیل ها بر امامت حضرت مهدی علیه السلام است، دیگر پیشوایان معصوم علیه السلام نیز سخنان ارزشمندی در این باره فرموده اند. که برخی از آنها بدین قرار است:

امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را نهمین فرزند برادر خود حسین و پسر سرور کنیزان دانسته است.(۱)

امام حسین علیه السلام در اشاره به امامت نهمین پیشوای هدایتگر از نسل خود، از وی با «قائم به حق» یاد کرده است.(۲)

امام سجاد علیه السلام نیز به امامت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده، آن حضرت را دوازدهمین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان پس از او دانسته است.(۳)

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را نهمین پیشوای پس از حسین بن علی علیه السلام و قائم آن ها خوانده است.(۴)

ششمین پیشوای شیعیان، به روشنی حضرت مهدی علیه السلام را دوازدهمین از پیشوایان هدایت، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است.(۵)

هفتمین امام معصوم نیز آن حضرت را پنجمین از فرزندان خود دانسته، فرمود:

«برای او غیبتی است که مدتش طولانی خواهد شد.»(۶)

۱- همان، ص ۳۱۵.

۲- همان، ص ۳۱۷.

۳- همان، ص ۳۱۹.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهً، ج ۲، ص ۳۴۲.

۶- همان، ص ۳۶۱.

امام رضا علیه السلام پس از اشاره به دوران غیبت و سختی های آن، سبب آن سختی ها را پنهان بودن پیشوای ایشان ذکر کرده است. (۱)

امام جواد علیه السلام نیز درباره ی آن حضرت، وی را سومین از فرزندان خود دانسته است.(۲)

امام هادی علیه السلام، جد بزرگوار آن حضرت نیز به پیشوایی آن حضرت پس از فرزند خود امام عسکری علیه السلام تأکید کرده است.(۳)

و سرانجام این تلاش پیوسته، به دست یازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام به اوج خود رسید که در آن، آخرین ذخیره ی الهی به نیکوترین صورت ممکن شده است، آن جا که از آن حضرت درباره ی درستی یا چگونگی این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است، پرسیدند که: «زمین، هیچ گاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست. هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»(۴)

آن حضرت فرمود:

این مطلب حق است آن گونه که روز حق است.(۵)

سپس از آن حضرت سؤال شد:

«ای پسر پیامبر! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: «فرزندم محمد. او امام و حجت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»(۶)

۱- همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳- همان، ص ۳۸۳.

۴- همان، ص ۴۰۹، ح ۹.

۵- همان.

۶- همان.

تا این که با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ق(۱)، در حالی که بیش از پنج بهار(۲)

از عمر آخرین ذخیره ی الهی سپری نشده بود، فصل بهره مندی مستقیم انسان ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهم در زندگی پیروان اهل بیت علیه السلام پیش آمد. این دوران همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد: رسیدن آخرین حجت الهی به مقام امامت و دیگر؛ قرار گرفتن آن حضرت در پرده ی پنهان زیستی.

اگر چه برگزیدگانی از شیعه برای این مرحله آمادگی کامل داشتند، می بایست هر دو رخداد امامت و غیبت، برای عموم شیعیان به اثبات برسد، چرا که حضرت مهدی علیه السلام نخستین روز امامت را در حالی آغاز کرد که جز افرادی اندک که پیش از آن، در دوره ی امام عسکری علیه السلام آن حضرت را دیده بودند(۳)

کسی او را ندیده بود. تا این که روز درگذشت امام یازدهم و نخستین روز امامت حضرت مهدی علیه السلام فرا رسید و آن حضرت، ناگزیر میان مردم آمد، بر پیکر پدر نماز گُذارْد.

این رخداد، به گونه هایی چند روایت شده است در یک روایت، شیخ صدوق، آن را به صورت مفصل از زبان ابوالادیان، یکی از خدمتکاران خانه و متصدی امور نامه های امام عسکری علیه السلام گزارش کرده است.(۴)

در این رخداد، آنچه برای مردم، از همه شگفت آورتر بود، این که با کودکی پنج ساله رو به رو بودند که می گفت جانشین امام عسکری علیه السلام

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۵۰۳.
۲- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۳۹.
۳- ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمةً، ج۲، ص ۳۸۴ و ۴۵۷.
۴- همان، ص۴۷۵. باب ۴۳، ح۲۵. همچنین ر.ک: نیلی نجفی، منتخب الانوار المضیئةً، ص۱۵۷؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۳، ص ۱۱۰۱.

است. البته پیش از آن، با هدایت های پیوسته، پیامبر و امامان نور علیه السلام شیعه به این نکته باور کرده بود که خداوند (عزوجل) از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولادت را به سبب قابلیت های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه امام نصب می شود. نیز این که این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد. جالب این که این گونه پیشوایی، پیش از آن، هم بین امامان علیه السلام و هم در زنجیره ی پیامبران، دارای سابقه بود. یکی از دانشوران معاصر، امامت در سنین کم را پدیده ای واقعی دانسته، چنین استدلال کرده است:

... امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده، و مسلمانان حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر باز خویشتن خویش را به پیروی و دوستی او گماشتند، به طور مسلّم باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید و دانا بودن به فقه و تفسیر و عقاید، بهره ای آشکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر اینصورت، نمی توانست مردم را به پیروی از خویش وادارد...

به فرض محال که مردم نتوانسته حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا برنخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر، خیلی خوب می توانستند جنجال به پا کنند، اما سکوت آن ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.(۱)

۱- سید محمد باقر صدر، جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص ۴۸-۴۷.

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده ی الهی برسد، خداوند (عزوجل) پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخته بود. از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است.

خداوند (عزوجل) در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می فرماید:

}قَالَ اِنّی عَبْدُ الله اَتَانی الکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبیّاً{(۱)

«]کودک[گفت: من بنده ی خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

یزید کناسی از امام باقر علیه السلام پرسید:

«آیا عیسی بن مریم علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟»

حضرت فرمود:

او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود]در آن زمان، به تبلیغ و دعوت مأمور نبود[. مگر نمی شنوی گفته ی خودِ او را که می گوید: «من بنده ی خدایم. خدا به من کتاب داده و پیامبر ساخته و هر جا باشم، پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریا؟»

۱- مریم (۱۹)، آیه ۳۰.

فرمود:

...چون عیسی هفت ساله شد و خدای (عزوجل) به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجّت شد...(۱)

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوت رسید.

خداوند (عزوجل) در این باره خطاب به وی فرمود:

}یا یَحیی خُذِ الکتابَ بِقُوَّةٍ وَ اَتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً{(۲)

ای یحیی! کتاب خدا را به جّد و جهد بگیر. ما از کودکی به

وی حکم]نبوت[دادیم.

یکی از مفسران اهل سنّت حکمی را که خداوند (عزوجل) به حضرت یحیی علیه السلام داد، همان نبوت دانسته، بر این باور است که خداوند (عزوجل)، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد.(۳)

در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین چنین آمده است:

درست است که دوران شکوفایی عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می دانیم همیشه در انسان ها افرادی استثنایی وجود داشته اند. چه مانعی دارد که خداوند (عزوجل) این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری چکیده نماید؟

همان گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است، در حالی که می دانیم حضرت عیسی علیه السلام در همان

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، باب حالات الائمه علیه السلام فی السّن.

۲- مریم (۱۹)، آیه ۳۰.

۳- فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ج۱۱، ص ۱۹۲.

روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان های بزرگسال بود.(۱)

این تفسیر، در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی امامان علیه السلام در خردسالی دانسته است.

بنابراین، همان گونه که خداوند (عزوجل) مقام نبّوت را به کودک خردسالی داد، می تواند مقام امامت را نیز با تمام ویژگی های لازم، به کودکی عطا فرماید. همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، روایت های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی علیه السلام دو امام (امام جواد و امام هادی علیه السلام) نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی بود. در میان امامان دوازده گانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، جواد الائمه علیه السلام بود. حضرت امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السلام، در روز دهم رجب سال ۱۹۵ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.(۲)

از آن جا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند، ولی رفته رفته با هدایت های امام رضا علیه السلام و کرامت هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمر بن خلّاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره ی امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۳، ص ۲۷.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۲۷۳.

«به این موضوع چه احتیاجی دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانده و قائم مقام خود ساخته ام.»

و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالان مان ارث می برند.(۱)

این روایت، بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

ابوبصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود:

چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟(۲)

یا فرمود: «همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد.(۳)

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: پیش از آن که خدا ابوجعفر را به شما ببخشید، درباره ی جانشینتان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید: «خدا به من پسری عنایت می کند.» اکنون او را به شما عنایت کرده و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی پدید آید به که بگرویم؟

حضرت با دست به ابوجعفر که برابرش ایستاده بود، اشاره فرمود. عرض کردم قربانت شوم! این پسر، سه ساله است. فرمود:

چه مانعی دارد؟ عیسی سه ساله]کمتر[بود که به حجّت قیام کرد.(۴)

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۳۲۰، ح۲.

۲- به نظر می رسد مقصود آن حضرت، امام جواد علیه السلام بوده است، اگر چه می تواند اشاره به امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز باشد.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، (حالات ائمه علیه السلام فی السن ح ۴).

۴- همان، ج۱، باب الاشاره و النص علی ابن جعفر الثانی.

اگر چه برخی برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، کم نبودند انسان های وارسته ای که برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند. از جمله ی ایشان علی بن جعفر بن محمـد، عموی امـام رضـا علیه السـلام بود که در کهولت سن، برابر امام جواد علیه السـلام در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می کرد.(۱)

از این جا بود که پیروان راستین اهل بیت علیه السلام با این باور که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی علیه السلام با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند چرا که ایشان نیز در سن هشت سالگی به امامت رسید.(۲)

از آن جا که شـرایط امامت حضـرت مهدی علیه السـلام دگرگون بود، تردیدهایی در ذهن شـیعه پدید آورده، کار امام حسـن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت.

آن حضـرت، نه فقـط در سن کمتر از دیگر امامـان به امـامت رسـید، بلکه ولاـدتش نیز به خاطر مصالحی پنهانی بود و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودنده البته حافظه ی شـیعه، آموزه های پیشوایان معصوم علیه السـلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه سازی کرده بودند(۳)،

هرگز فراموش نکرده بود.

شایان ذکر است که افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیه السـلام که به تأیید الهی دارای ویژگی های خاصـی هسـتند، بین انسان های معمولی نیز کسانی یافت می شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن ها را از دیگران متمایز می کند.

۱- همان، ج۲، ص ۳۲۲، ح۱۲.
۲- ر. ك: شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۲۹۷.
۳- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۲۲، ح۱.

یکی از پژوهشگران معاصر، پس از بیان آیات و روایات، کودکان نابغه ای را مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابوعلی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه ای از این گونه انسان ها دانسته است.(۱)

برآیند سخن آن که: امامت مانند نبّوت، موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته، خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی در کودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیه السلام سابقه ای دیرینه دارد. و کسانی که برای خرده گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده اند، در بیان پیامبری برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان دین و دانش هیچ تردیدی به خود راه نداده اند.(۲)

***

بر چهره ی دلگشای مهدی صلوات

تا پرده ز رخ گرفت قدسی نفسان

بر قامت دلربای مهدی صلوات

خواندند به رونمای مهدی صلوات(۳)

***

سرچشمه عشق، فیض دائم آمد

غافل منشین که شد زمین معبرشاه

آن رحمت بیحد مداوم آمد

برخیز و ادب نما که قائم آمد(۴)

۱- ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۲۳و۱۲۴.

۲- خدا مراد سلیمیان، فرهنگنامه مهدویت، صص ۶۲-۵۰.

۳- گلچین احمدی، (ج۳)، ص۱۳۸.

۴- همان منبع.

فصل دوم: عصر غیبت

اشاره

معنی عام غیبت

غیبت، اسم مصـدر از ثلاثی مجرد ماده ی (غ ی ب) و به معنای ناپدیـد شـدن و پنهان شـدن از دیـدگان است. غایب به کسـی گفته می شود که حاضر و ظاهر نیست.(۱) و در اصل، درباره ی پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار می رود.(۲)

تعریف عام و اصطلاحی غیبت

درباره ی کسی به کار می رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی شود.(۳)

و در اصطلاح مهدوّیت به پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود. (۴)

غیبت امام زمان به چه معناست؟

غیبت خلیفه الهی در زمین پدیـده نوظهور و بی سابقه ای نیست که تنها در امت اسـلام رخ داده باشـد. بلکه این امر پیشـینه ای بس دیرینه در امت های گذشته داشته است.

۱- ر.ک: طریحی، مجمـع البحریـن، ج۲، مـاده غیبـت؛ ابن منظـور، لسـان العرب، ج۴، ص ۴۵۴؛ زبیـدی، تـاج العروس، ج۳، ص۱۴۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج۲، ص ۱۰؛ جوهری، الصحاح، ج۱، ص ۱۹۶، فرهنگنامه ی مهدویت، ص۳۱۵.

۲- جوهری، الصحاح، ج۱، ص ۱۹۶، فرهنگنامه ی مهدویت، ۳۱۵.

۳- ابوهلال عسکری، الفروق اللغویهً، ص۶۳، فرهنگنامه ی مهدویت، ص۳۱۵.

۴- سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت، ص ۳۱۵.

مطابق سنّت دیرین الهی همیشه بر پهنه زمین، خلیفه ای از جانب خداوند وجود دارد، اما این خلیفه ممکن است آشکار و شناخته شده نباشد بلکه ناشناخته و پنهان باشد. به عنوان مثال یکی از انبیاء الهی که به امر خداوند از قوم خود - حتی پدر و برادرانش - غیبت داشت، حضرت یوسف بود.

ایشان سه روز در چاه، چند سالی در زندان و سال هایی هم در مقام پادشاهی به سر برد که مجموع این ایام بیست سال می شود. فاصله مکانی حضرت یوسف در زمان سلطنتش در مصر با پدرش حضرت یعقوب مسیری بود که طی کردن آن در آن روزگار تنها هیجده روز طول می کشید. با این حال پدر و برادرانش از حضور ایشان در نزدیکی خود بی خبر بودند. همچنین برادران یوسف حتی در هنگام روبرو شدن با آن حضرت، ایشان را نشناختند و تا خود را معرفی ننمود ایشان را به جا نیاورند. امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت صاحب الامر با جناب یوسف می فرمایند:

«همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با او تجارت کردند و سخن گفتند اما او را نشناختند. پس چرا این امت دور از رحمت الهی انکار می کنند که خدای عزوجل زمانی با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد؟»(۱)

مقایسه و تشبیهی که در فرمایش امام صادق علیه السلام بین حضرت یوسف و امام عصر شده است نشان می دهد که هر دو صورت غیبت در مورد حضرت صاحب الامر وجود دارد و این امر جای هیچ گونه ایراد و انکاری ندارد.

اول: دور بودن ایشان از میان مردم و دیار آنان.

۱- اصول کافی، کتاب الحجه، ج۴.

دوم: غیبت عنوان و وصف آن حضرت به طوری که دیده شوند اما همچنان ناشناس باقی بمانند. که در این صورت هر دو با هم قابل جمع است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: خداوند بین او و بین خلق حجابی قرار می دهد به گونه ای که خلق او را می بینند در حالی که وی را نمی شناسند(۱)

در احادیث دیگری که موضوع غیبت امام عصر علیه السلام مطرح شده، به عزلت ایشان اشاره شده است امام سجاد علیه السلام در بیان وجه شباهت آن حضرت به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند:

}اَمّا مِنْ اِبراهیم فَخِفاءُ الوِلادَةِ وَ اِعتْزِالُ النَاسِ {

«اما سنتی از ابراهیم در امام عصر علیه السلام وجود دارد، پنهان بودن ولادت و کناره گیری از مردم می باشد.»

اصولاً ـ یکی از معانی غربت آن امام عزیز در زمان غیبت، همین دور بودن ایشان از دوستان و شیعیان خود می باشد تعبیر دیگری هم در توضیح معنای غیبت امام زمان علیه السلام از امام صادق نقل شده است:

«حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارند که در یکی از آن دو شاهد مواقف حج هستند، ایشان مردم را می بینند ولی مردم ایشان را نمی بینند.»(۲)

در صورتی که امام علیه السلام در مراسم حج حضور داشته باشند، می توان گفت که ایشان مردم را با چشم می بینند اما عموم مردم از دیدن آن حضرت محروم هستند. این ندیدن مردم به دو صورت محتمل است:

۱- اثباةً الهداةً، ج۶۳، ص ۴۳۱.
۲- اصول کافی، کتاب الحجةً، ج۱۲.

یکی اینکه به اعجاز الهی و علی رغم حضور جسمانی آن حضرت، مردم از دیدن شخص ایشان، ناتوان باشند.

دوم اینکه، بدن شریف ایشان را به چشم می بینند اما هویتشان را تشخیص نمی دهند. در این صورت می توان گفت که مردم ایشان را به عنوان امام زمان نمی بینند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مؤمنین (آن زمان) مکان امامشان را ندانسته تشخیص وی را به عنوان امام نمی شناسند.»(۱)

همچنین امیرالمؤمنین می فرمایند:

«حجت الهی در راه های ایشان رفت و آمد می کند به خانه ها و کاخ هایشان وارد می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، سخن مردم را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند ولی دیده نمی شود.»(۲)

همچنین ایشان در خطبه ای که بر منبر مسجد کوفه ایراد کردند، چنین فرمودند: «بار خدایا، قطعاً برای تو حجت هایی در زمینت هست که یکی پس از دیگری حجت بر آفریده هایت هستند اینها یا آشکار هستند اما مورد اطاعت مردم نمی باشند یا پنهان از دیدگانند که مردم انتظار ظهورشان را می کشند».(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری ضمن معرفی آخرین جانشین خود به این که ایشان دو غیبت دارند و یکی از آن دو طولانی تر است اشاره فرموده اند:

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۱۴۴.

۲- غیبت نعمانی، ص۲۴۴.

۳- اصول کافی، کتاب الحجهٔ.

«ایشان دو غیبت دارند که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... هشیار و مراقب باشید در آن هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند من غایب شود.»(۱)

شاید از همین جهت غیبت اول را «صغری» و دومی را «کبری» می نامند. سال دویست و شصت، سال شروع غیبت امام عصر علیه السلام است که هم زمان با شهادت پدر بزرگوار ایشان آغاز گردید. در واقع آغاز امامت امام زمان علیه السلام با آغاز دوران غیبت آن است. طول مدت مرحله اول غیبت۶۸ یا ۶۹ سال قمری بوده است. با پایان گرفتن این مرحله، مرحله ی دوم غیبت آغاز شده و تاکنون ادامه پیدا کرده است.(۲)

(غیبت صغری در سال۳۲۹ پایان یافت. در آن وقت عمر امام مهدی علیه السلام ۷۴ سال بود، آن گاه غیبت کبری آغاز گردید).

فلسفه و علل غیبت حضرت مهدی علیه السلام

۱- حفظ جان آن حضرت

در بررسی روایات مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام می یابیم یکی از حکمت های ظاهری پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام امان ماندن آن حضرت از گزند بدخواهان و ستمگران است.(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۳۸۰.

۲- شریعت، صمصام، یادیار، صص ۲۲-۱۶.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۴۰، شیخ طوسی، کتاب الغیبهْ ص۳۲۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهًْ، ج۲، ص۳۴۲.

۲- آزمایش انسان ها

یکی دیگر از حکمت های غیبت حضرت مهدی علیه السلام آزمایش مردم است. از آن جا که این نوع آزمایش، به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل روحی انسان ها نقش بسیار مهم و مؤثری دارد. با این آزمایش است که آشکار می شود چه کسی در ایمان و اعتقاد سست و مردد است.

جابر جعفی می گوید: «به امام باقر عرض کردم فرج شما چه هنگام خواهد بود؟»

حضرت فرمود:

«هیهات، هیهات، فرج ما فرا نمی رسد، تا زمانی که شما غربال شوید، تا خداوند (عزوجل) ناخالصی ها را محو و نابود کند و آنچه خالص و زلال است، باقی نهد.»(۱)

۳- آزادی از بیعت دیگران

دیدگاه برخی روایات، این است که آن حضرت، با غیبت خود، از بیعت با طاغوت های زمان در امان خواهد بود. امام مجتبی علیه السلام آن هنگام که برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین به سازش با معاویه تن داد و مردم، زبان به سرزنش حضرتش گشودند - چنین فرمود:

آیا ندانستید که هیچ یک از ما امامان نیست، مگر این که بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می گیرد؛ جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می گزارد. به درستی که خداوند (عزوجل) ولادتش را پنهان و

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص۳۳۹.

شخصیتش را مخفی می سازد، تا آن گاه که قیام می کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.(۱)

۴- تأدیب انسان ها

ادب کردن انسان ها - به ویژه مسلمان ها - یکی دیگر از فلسفه های غیبت است؛ چرا که بیشتر آن ها در زمان زندگی و حضور امامان پیشین، آن گونه که شایسته بود از ایشان استفاده و حمایت نکردند. افزون بر آن، گاهی با برخوردهای ناشایست خود، سبب محروم شدن جامعه ی بشری از فیض آن ها شدند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما با این محبت، ناسازگار است. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پایان نمی یابد و به همین دلیل، صاحب شما از دست شما گرفته می شود...(۲)

علت غیبت امام زمان علیه السلام در گفتار امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی از علت غیبت فرموده اند: به علتی که اجازه نداریم آن را برای شما فاش سازیم.

عبدالله بن فضل می گوید: عرض کردم: پس فایده و حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمت غیبت حجت های الهی پیش از اوست. حکمت آن فقط پس از ظهور او معلوم خواهد شد... غیبت امری از]امور[خداست و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب خدا. وقتی دانستیم

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۲۸۹.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۱۰.

که خداونـد عزوجل حکیم است تصدیق می کنیم که همه ی کارهای او از روی حکمت است هر چند راز حکیمانه بودن آنها بر ما معلوم نباشد.(۱)

حکمت غیبت

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: ...«غیبت» براستی که آزمونی از سوی خداوند است که آفریدگانش را با آن آزماید.(۲) حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد:... آن چنان غیبتی دارد که جاهلان گویند؛ خداوند به آل محمد صـلی الله علیه و آله و سلم هیچ نیازی ندارد.(۳)

- گویـا شـیعیانش را - در زمـان غیبتش می بینم که گمگشـته و سـر گردان همچـو چارپایـانی که در پی مرغزار و سـبزه زاری هستند - در پی او روان و دوان هستند. اما او را نمی یابند. مگر آنهایی که در دین و آئین خویش استوار و پایدار مانده اند و - به خاطر طولانی شـدن مـدّت زمان غیبت امامش سـنگدل نشـده انـد، اوست که همراه من در روز قیامت همسان و هم پایه من است اگر قائم ما قیام کند، بیعت هیچ کس بر عهده و بر گردنش نیست. برای همین است که ولادتش مخفی است و خودش از دیـده ها پنهان است.(۴) علی علیه السـلام: فرزنـدی از یـازدهمین فرزنـدم زاده می شود که نـامش «مهـدی» است که ولادت و دوران امامتش در گمنامی، و در غیبتش گروهی سرگشـته و گمراه و گروهی دیگر به راه راست هـدایت و رهنمون می شوند. یارانش، از بهترین های این امت هستند که با پاک ترین و

۱- منتخب میزان الحکمه، ص۵۴.

۲- الغیبه طوسی: ۱۶۷/۱۲۸. ص۳۳۷/۲۸۴؛ بحارالانوار: ج۵۲ ص۱۱۳.

۳- الغیبه طوسی: ۳۴۱/۲۹؛ بحارالانوار: ج۵۲ ص۱۰۱.

۴- کمال الدین: ۱/۳.۲ /۲۶/ ح۹و۱۴.

نیکوترین انسان های عترت همراه و همگام گشته اند... و در دولتش و دوره ی خلافتش سرآغاز نوآفرینی ها و دگرگونی ها و خواست ها و فرجام ها و سرانجام ها و پایانی هایی نهفته است.(۱)

(۲)

یکی از اهداف غیبت امام زمان

محمد بن فرج گوید: امام باقر علیه السلام به من نوشت: هنگامی که خدای تبارک و تعالی بر مردم غضب کند ما را از جوارشان دور کند (بنابراین یکی از اهداف غیبت امام زمان علیه السلام به دلیل خشم خدا بر بندگانش می باشد.)(۳)

*

* *

انواع غیبت

اشاره

همان گونه که قبلاً گفتیم، حضرت مهدی علیه السلام دوگونه غیبت داشته اند:

۱- غیبت صغری

۲- غیبت کبری

۱. غیبت صغری

اشاره

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری قمری تا سال ۳۲۹ هجری قمری به طول انجامید. امام زمان علیه السلام در طول غیبت صغری با نوابّی که خودشان تعیین نموده بودند، به طور مستقیم تماس می گرفتند، و سفارشات لازم را به آنان می کردند، به مسائل گوناگون و سؤالات مردم از طریق نواب خاص جواب می دادند، اموال و حقوق شرعی که به امام می رسید نیز نواب و نمایندگان توزیع می کردند، تا (به لحاظ امنیتی) کسی از مکانی که آن

۱- الغیبهٔ طوسی: ۱۶۵/۱۲۷؛ کافی: ۱/۳۳۸/۷

۲- شریعتی، جواد، امام زمان موعود انبیاء و امید بشریت، ص ۴۷-۴۶.

۳- شریعتی، جواد، امام زمان موعود انبیاء و امید بشریت، ص۴۷-۴۶.

حضـرت در آنجا زندگی می کنند، آگاه نگردد و آن حضرت از شر خلفای جور، کفار و مشرکین محارب با خدا و رسول در امان باشند، برای روشن تر شدن مطلب به نمونه ای از ظلم خلفای جور توجه نمائید:

معجزه در سرداب مقدس

تلاش هـای پیگیر معتمـد، خلیفه ی عباسـی و پس از او معتضـد، برای دسـتگیری حضـرت مهـدی علیه السـلام بی نتیجه مانـد. مأموران برای چنـدمین بار در سامرا خانه ی امام حسن عسـگری را محاصـره کردنـد، همه جای خانه را بازرسـی نمودند، وقتی وارد خانه شدند از سـرداب، بانگ تلاوت قرآن به گوش رسـید، بر در سرداب فراهم آمدند و آنجا را محاصره کردند تا کسی نه در آنجا به درون رود و نه از آنجا بیرون آیـد. فرمانـده ی سـربازان بر در ایسـتاد تا همه ی سـربازان به او پیوسـتند. امام علیه السلام از در سرداب بیرون آمد و از مقابلشان گذشت، وقتی از چشم ناپدید شد، فرمانده گفت: پایین بروید. گفتند آیا او نبود که از برابر تو گذشت؟ جواب داد: من کسی را ندیدم. پس چرا او را رها کردید؟ گفتند ما پنداشتیم که تو او را دیده ای.(۱)

*

* *

امام عسـکری علیه السـلام، پیش از رحلت خود عثمان بن سـعید عمری را که از وکلا و اصحاب خاص بود، در چند مجلس به اصـحاب خود معرفی و او را به عنوان نـائب امـام دوازدهم پس از خود تعیین کرد. عثمـان بن سـعید مـدت ده سـال وکیـل امام هـادی علیه السـلام بود و پس از آن وکـالت امـام حسن عسـکری علیه السـلام را به عهـده داشت و پس از رحلت امام به ظاهر مراسم تغسیل و تکفین وی را انجام داد. او پس از چندی به بغداد نقل مکان کرد که از شهرهای

۱- پیشوایان ما، ص۲۹۰، سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۵۶و۳۵۷.

شیعه نشین عراق بود. در طی این مدت کوتاه که او نیابت خاص امام دوازدهم را به عهده داشت، شیعیان به وی رجوع می کردند و توقیعات صادره از ناحیه امام با دست وی به دست شیعیان می رسید.(۱)

عثمان بن سعید پیش از وفاتش مأمور شد تا پسرش محمد را به عنوان نائب امام به شیعیان معرفی کند. دوران نیابت محمد بن عثمان دورانی طولانی و سخت بود. فشار و اختناق اعمال شده از جانب عباسیان، انحرافات دینی و فرقه ای، القاء شبهات گوناگون و حرکت های رو به گسترش اسماعیلیان از مهم ترین مشکلاتی بودند که وی با آنان درگیر بود. محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ق. درگذشت و حسین بن روح نوبختی به نیابت امام منسوب شد. او از مردم قم و مدت ها از دستیاران محمد بن عثمان بود. او با تدبیر و کیاست خود توانست در اوج بحران، اوضاع مساعدی را برای جامعه شیعی فراهم سازد و تا حد ممکن از فشارهایی که از طرف حکومت بر آن ها اعمال می شد، بکاهد. سیاست دینی وی به گونه ای بود که هیچ تنش و عکس العملی را علیه شیعیان پدید نمی آورد. او توانسته بود با اعمال تقیه شدید چنین جوی را به وجود آورد. یک بار در مجلسی در حضور علمای اهل سنت به گونه ای درباره عمر و ابوبکر سخن گفت که همگان را به تعجب واداشت و هرگونه بدبینی و سوءظن سنیان را نسبت به او برطرف ساخت. او در همین راستا یکی از خدمت کارانش را که عادت به ناسزاگویی به معاویه داشت، اخراج کرد.(۲)

۱- غیبهٔ طوسی، ص ۲۱۵.

۲- غیبهٔ طوسی، ص۲۳۷.

بدین ترتیب دوران طولانی نیابت وی، بهترین ایام غیبت صغری برای شیعیان بوده است. روابط او با دربار عباسیان و نفوذ او در میان وزرا و امرا موجب گردید که سخت گیری ها و اعمال فشارها بر شیعیان به حداقل برسد.

با درگذشت حسین بن روح نوبختی در سال ۳۲۶ ق. محمد بن علی سمری به نیابت منصوب شد. وی آخرین نائب امام علیه السلام بود و در سال ۳۲۹ق. درگذشت آخرین توقیعی که یک هفته پیش از وفاتش به دست او رسید، وی را مأمور ساخته بود که شخصی را به عنوان نائب امام بعد از خود معرفی نکند. این توقیع در واقع اعلامی برای آغاز غیبت کبری امام علیه السلام بود.(۱)

نواب چهارگانه در عصر غیبت صغری

بنابراین نواب چهارگانه در عصر غیبت صغری که رابط بین امام علیه السلام و مردم بودند به ترتیب عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید العمری، مدت نیابت پنج سال

۲. محمد بن عثمان العمری، مدت نیابت حدود چهل سال

۳. حسین بن روح نوبختی، مدت نیابت حدود بیست و یکسال

۴. علی بن محمد سمری، مدت نیابت ۳ سال

نیابت خاصه

اشاره

نیابت خاصه آن است که امام، اشخاصی معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم او را معرفی کند، همان طوری که امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داد و فرمود: عَمری و پسرش مورد اعتماد

۱- فرهنگ الفبایی مهدویت (موعود نامه)، ص۵۲۳و۵۲۴.

هستند. هر چه آن ها به تو برسانند از من می رسانند و آن چه به تو بگویند از جانب من می گویند(۱)

و در جای دیگر فرمود: شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی شماست.(۲)

حضرت مهدی علیه السلام نایبان پس از نائب اول (عثمان بن سعید) را به وسیله ی نایب قبلش تعیین می کرد و به مردم معرفی می نمود. بنابراین کسانی که در دوره ی غیبت صغری، نیابت داشتند و با اسم و مشخصات معرفی شده بودند، «نایب خاص» نامیده شده و نایبان خاص آن حضرت را «نواب خاص» و «نواب اربعه» می گویند.

کتاب هایی که در قرون اولیه غیبت نگاشته شده است، به جای «نواب» بیشتر به «سفراء» و ابواب تعبیر شده و گاهی «وکلا» نیز به کار رفته است.(۳)

الف) عثمان بن سعید العمری

اشاره

همان گونه که قبلاً بیان کردیم، نخستین نماینده امام عصر علیه السلام، عثمان بن سعید است، او شخص محترم و مورد تأیید و وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام نیز بود، این مرد بزرگوار برای مصون ماندن از مأموران خلیفه ی زمان، به شغل روغن فروشی روی آورد. در آن وقت که تماس شیعیان با امام عسکری مشکل بود، اموال را توسط او برای امام ارسال می کردند.

روش عثمان بن سعید چنین بود که سکه های طلا و نقره را در ظرف های روغن می ریخت و به نزد امام می برد.(۴)

۱- تونه ای، مجتبی، فرهنگ الفبایی مهدویت، ص۷۴۸و ۷۴۹.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع.

۴- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۴۴، احسن القصص، ج۶، ص ۱۸۱.

دیدار با امام زمان علیه السلام

عبدالله جعفر حمیری می گوید:

پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام با چند نفر در بغداد به خانه ی احمد بن اسحق رفتیم، دیدیم عثمان بن سعید نیز در آنجا هستند، من به عثمان بن سعید گفتم: این شیخ (احمد بن اسحق) مورد وثوق و اعتماد ماست. او درباره ی شما نقل می کند: که شما دو امام بزرگوار (امام هادی و امام عسکری) تأیید کرده و مورد اطمینان آنها بوده اید، از این رو شما کسی هستید که در راستگویی شما تردیدی نیست. اینک شما را به خداوند و دو امام بزرگواری که شما را به راستگویی ستوده اند، سوگند می دهم آیا پسر امام حسن عسکری علیه السلام را که صاحب الزمان علیه السلام است دیده ای؟

عثمان بن سعید گریست آنگاه فرمود:

پاسخ تو را می دهم به شرطی که تا من زنده ام به کسی نگویی.

گفتم: عهد می بندم که به کسی نگویم.

آنگاه فرمود:

آری، امام زمان را دیده ام چنین و چنان است. (برخی از خصوصیات امام را بیان کرد)

گفتم: نام او چیست؟

گفت: از بردن نام آن حضرت، نهی شده اید.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۴۴-۳۴۵، داستان هایی از بحارالانوار، ج۶، ص۱۸۳-۱۸۲.

چرا امام زمان علیه السلام سهم امام را قبول نکرد

عثمان بن سعید می گوید: مردی از اهالی عراق نزد من آمد، و سهم امام خود را آورد خدمت امام زمان فرستاده شود.

من آن را به امام عصر علیه السلام رساندم. حضرت آن را قبول نکرد رد نمود، و به آن مرد فرمود: حق پسر عمویت که چهارصد درهم است از میان آن بیرون کن! آن مرد از این پیش آمد مبهوت شد و سخت تعجب کرد (چون نمی دانست بدهکار است) به خانه برگشت و به حساب اموال خود رسیدگی نمود معلوم شد، زمین زراعتی پسر عمویش در اختیار او بوده، که قسمتی از حق او را رد کرده، و قسمتی را تا آن وقت نپرداخته است.

به دقت حساب کرد معلوم شد، باقی مانده ی سهم پسر عمویش از همان زمین، چهارصد درهم است، همانطور که امام فرموده بود. مرد عراقی آن مبلغ را به عمو زاده اش رد کرد، و بقیه را برای امام زمان علیه السلام فرستاد، آنگاه مورد قبول واقع گردید.(۱)

ب) محمد بن عثمان العمری

اشاره

پس از درگذشت نائب اول عثمان بن سعید فرزندش محمد بن عثمان به نیابت آن حضرت انتخاب گردید.

نامه ای از ناحیه ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان در مورد تسلیت مرحوم پدرش صادر شد، که از جمله مرقوم بود:

ما تسلیم فرمان و راضی به قضای الهی هستیم پدرت با سعادت زیست و با افتخار از دنیا رفت.

۱- بحالانوار، ج۵۱، ص۳۲۶، احسن القصص، ج۶، ۱۸۴.

خداوند او را رحمت کند و به اولیاء خدا و سروران خود ملحق سازد... خداوند ثواب تو را زیاد گرداند و در این مصیبت صبر نیکو مرحمت فرماید.

}رُزِئتَ وَ رُزِئنا وَ أوْ حَشَکَ فِراقُهُ وَ أوحَشَنا{

«تو مصیبت زده ای و ما نیز غمناك هستیم، فراق پدرت برای تو و ما وحشتناك است، خداوند او را در مقامی که دارد شاد گرداند.»

از کمال سعادت او این بود که اَنْ رَزَقَهُ اللهُ وَلَدار مِثْلَکَ ...:

خداوند مثل تو فرزندی را به او عنایت فرمود، که بعد از او و به دستور وی جانشین او گردد، و برای او طلب رحمت و مغفرت کند. من هم خداوند را سپاسگزارم، زیرا که شیعیان به وجود تو و آنچه خداوند در تو قرار داده است، مسرورند پروردگار عالم تو را یاری کند.(۱)

روش مردان خدا

راوی می گوید: روزی به محضر محمد بن عثمان وارد شدم دیدم لوحی در پیش روی اوست و نقاش بر آن نقشه می کشد، آیاتی بر آن می نویسد و اسم های امامان را در آن می نگارد.

پرسیدم: سرورم! این لوح چیست؟ گفت: برای قبرم می باشد و من بر آن تکیه خواهم کرد، و هر روز داخل قبرم می شوم و یک جزء قرآن می خوانم، سپس از قبر بیرون می آیم.

راوی می گوید: گمان می کنم محمد بن عثمان دست مرا گرفت و قبر خود را به من نشان داد و گفت: چون فلان روز، فلان ماه و فلان سال

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۱۹، احسن القصص، ج۶، ص۱۸۶.

رسید دنیا را وداع می کنم به سوی خدا می روم، و در این قبر مدفون می شوم و این لوح با من خواهد بود.

من از نزد او خارج شدم، و آنچه فرموده بود یادداشت کردم و مرتب مراقب آن وقت بودم، چیزی نگذشت که او بیمار شد و در همان وقت که خود فرموده بود وفات یافت و در همان قبر مدفون شد.(۱)

پ) حسین بن روح نوبختی

اشاره

حسین بن روح سومین وکیل خاص امام زمان علیه السلام شخصی بسیار محترم و محبوب دل های شیعیان بود. با این که در زمان وی شخصیت های بزرگی از شیعیان بودند که گمان می رفت یکی از آنان برای نیابت از امام زمان انتخاب شود ولی شخصیت حسین بن روح چنان بزرگ بود که تنها او مدال افتخار منصب نیابت از امام زمان را دریافت کرد. یکی از شخصیت های محترم که احتمال می رفت او وکیل امام زمان شود، از وی پرسیدند: چطور شد که حسین بن روح نائب امام زمان شد و تو نشدی؟ در جواب گفت:

ائمه طاهرین علیه السلام بهتر می دانند چه کسی را به منصب نیابت برگزینند، من مردی هستم که با دشمنان شیعه مناظره می کنم، اگر من مانند حسین بن روح مکان امام زمان را می دانستم، شاید در موقع مناظره در بیان دلیل عاجز می شدم، برای اثبات مدتی جای او را نشان می دادم! ولی ابوالقاسم اگر فرضاً امام زیر عبایش باشد و او را با قیچی قطعه قطعه کنند، عبایش را بالا نمی زند تا امام علیه السلام را ببینند؟!(۲)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۵۱، احسن القصص، ج۶، ص۱۸۷.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۵۹.

بانویی در محضر حسین بن روح

ابوعلی بغدادی می گوید:

روزی، زنی در بغداد از من پرسید وکیل امام زمان کیست؟ بعضی از قمی ها به او گفته بودند وکیل حضرت، حسین بن روح است و مرا نشان داده بودند که این مرد او را می شناسد.

هنگامی که من خدمت حسین بن روح رسیدم، دیدم آن بانو نیز در آنجا است. زنی به عنوان امتحان به حسین بن روح گفت:

ای شیخ! بفرمایید همراهم چه آورده ام؟

حسین بن روح گفت:

آنچه نزد توست، برو در دجله بینداز سپس بیا تا به تو بگویم چه آورده ای. زن رفت آنچه را با خود آورده بود در دجله انداخت، آنگاه نزد حسین بن روح بازگشت.

حسین بن روح به کنیزش گفت:

برو حقه (جعبه چوبی) را بیاور. کنیز حقه را آورد. حسین بن روح به زن گفت:

این همان حقه ای است که نزد تو بود و آن را در دجله انداختی، اکنون بگویم چه چیزی در آن است، یا خودت می گویی؟

زن گفت شما بفرمایید!

گفت: یک جفت خلخال طلا و یک حلقه ی بزرگی که گوهری در آن است و دو حلقه ی کوچک که در هر کدام یکدانه گوهر است. نیز یک انگشتر فیروزه و یک انگشتر عقیق است.

در جعبه را که باز کردند دیدم آنچه در جعبه است همان است که حسین بن روح گفته بود بدون کم و زیاد.

زن نگاهی به من کرد و گفت: درست همان چیزهاست که من آورده بودم و در دجله انداختم.

وقتی که این ماجرا را از حسین بن روح دیدیم، من و آن زن چنان خوشحال شدیم که نزدیک بود هوش از سرما برود، چون به یقین دانستیم او وکیل امام زمان است.(۱)

نمونه ای از عظمت سفیر سوم امام زمان علیه السلام

ابوعلی بغدادی می گوید: شخصی در شهر بخارا هشت شمش طلا به من داد و گفت: آن را در بغداد به شیخ حسین بن روح رحمه الله تسلیم کنم شمش طلا را برداشتم چون به آمویه (آمل فعلی مازندران) رسیدم، یکی از طلاها را گم کردم. به بغداد که رسیدم شمش طلا به همان وزن خریدم، روی طلاها گذاشتم، سپس خدمت حسین بن روح رسیدم و شمش های طلا را پیش روی وی نهادم.

حسین بن روح۶ با دست به همان شمشی که خریده بودم اشاره نمود و گفت: این را که خودت خریده ای بردار، چون شمش طلایی را که گم کردی به ما رسید و آن همین است آنگاه آن را بیرون آورد دیدم همان است که در شهر آمویه گم کرده بودم.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۴۲، احسن القصص، ج۷، ص۱۸۴و۱۸۵.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۴۱، داستان هایی از بحارالانوار، ج۷.

ت) علی بن محمد سمری

ابوالحسن سمریّ چهارمین وکیل خاصّ امام زمان علیه السلام است. چون ابوالقاسم حسین بن روح وفات کرد ابوالحسن علی بن محمد سمریّ جانشین وی گردید. و آخرین نایب خاص امام زمان است.

حسین بن احمد می گوید: در آن سالی که ابوالحسن علی بن محمد سمرّی درگذشت من در بغداد بودم. چند روز پیش از وفاتش به محضر وی رسیدم، آن بزرگوار دستوری را که از جانب امام زمان صادر شده بود به این عبارت برایم خواند:

.

ای علی بن محمد سمرّی! خداوند به برادرانت در مرگ تو اجر بزرگ مرحمت کند چه این که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، به کارهایت رسیدگی کن و هیچ کس را برای جانشین انتخاب مکن که غیبت کامل پیش آمده است. من آشکار نمی شوم مگر بعد از اجازه ی خداوند عالم، و ظهورم پس از گذشت زمان ها و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود.(۱)

«همان گونه که امام زمان علیه السلام فرموده بود، ابوالحسن سمرّی پس از شش روز در سال ۳۲۹ دار دنیا را وداع گفت و غیبت کبری آغاز گردید و تاکنون ادامه دارد.»(۲)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص ۳۶۱.

۲- احسن القصص، ج۷، ص۱۸۷.

۲. غیبت کبری

اشاره

رجوع به راویان حدیث

قال المهدی علیه السلام:

}وَ أمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَةُ فَاز جِعُوا فیها إلی رُواةِ حَدیثِنا فَإنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیکُم وَ أنا حُجَّتی عَلَیْکُم وَ أنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَیهِم{(۱) (۲)

«در پیشامدهای مهم اجتماعی به راویان حدیث ما مراجعه کنید. زیرا که آنان حجّت من بر شما هستند و من هم حجّت خدا بر آنان هستم.»

پس از پایان یافن غیبت صغری، غیبت تامه یا غیبت کبری شروع شده و تاکنون ادامه داشته و تا ظهور منجی عالم بشریت علیه السلام ادامه خواهد داشت.

در این زمان مردم وظیفه دارند از نواب عام آن حضرت - مراجع تقلید - در باب احکام تقلید نموده و مسائل شرعی خویش را از آنان سؤال نموده و از آنان استفتاء نمایند. و آنچه که در این باره وظیفه دارند انجام دهند (مانند پرداخت خمس به نمایندگان آنان)

ویژگی های غیبت کبری

اشاره

ویژگی های غیبت کبری که آن را از دوران نخست (غیبت صغری) متفاوت می سازد عبارتند از:

۱- طولانی بودن

«برخلاف غیبت صغری، این غیبت زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.»

۱- سیره و سخن پیشوایان، سخنان حضرت مهدی.

۲- شریعت، صمصام، کلام یار، نشر: عصر عطرت، چاپ اول.

۲– نامشخص بودن پایان آن

اگر چه دوره ی غیبت کبری محدود خواهد بود؛ اما پایان آن نامشخص است و جز خداوند (عزوجل) از آن آگاهی ندارد.

۳– قطع ارتباط ظاهری با امام زمان علیه السلام

به گونه ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغری در این دوران وجود نخواهد داشت.

۴– عام بودن نیابت در این دوران

برخلاف دوران غیبت صغری که ارتباط مردم با آن حضرت، از راه نواب خاص صورت می گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره ی جامعه را بر عهده دارند.

۵– فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین

از ویژگی های مهم این دوران، گسترش ستم است که هر چه به گاه ظهور نزدیک تر می شود بر شدت آن افزوده می شود.

۶– شدت یافتن آزمایش های الهی

از سنت های الهی در همه ی دوران ها، امتحان و آزمایش بندگان است؛ اما به دلیل هایی این امتحان ها در دوران غیبت کبری و به ویژه در آستانه ی ظهور شدت بیشتری می یابد. امام علی علیه السلام فرمود:

قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می بینم که در زمان غیبت او، به این سو و آن سو می روند. همانند گوسفندانی

که چوپان خویش را گم کرده باشند، به دنبال چراگاه می رونـد و آن را نمی یابندو بدانید هر کس در زمان غیبت او، بر دین خویش ثـابت قـدم بمانـد، و در طول مـدت ناپیـدایی قـائم ما، سـنگدل نشـده باشـد، در بهشت با من و در درجه ی من خواهد بود.(۱)

بنـابراین دوران غیبت کبری مـدت زمانی نامحـدود است که در آن، واپسـین پیشوای معصوم به دلیل هایی در پرده ی غیبت به سر می برد.(۲)

شرفیابی خدمت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری

اشاره

در غیبت کبری نیز عده ای از بزرگان امام عصـر علیه السلام را به طور ناشناس (و یا لحظه ای حتی امام را شناخته اند) مشاهده نموده اند، و آن بزرگوار مهمات دنیوی و اخروی آنان را در حضور خودشان کفایت فرموده اند:

۱- عنایت امام زمان به علامه حلی رحمه الله

یکی از علمای اهل سـنت کتابی را در رد مذهب شـیعه نوشـته بود. و در مجالس آن را برای مردم می خواند. بدین وسیله آنان را گمراه می نمود و از ترس آن که مبادا از علمای شـیعه کسی بر آن ردی بنویسد، به کسی نمی داد. علامه حلی رحمه الله در تلاش بود آن کتاب را به دست آورد و ردی بر آن بنویسد، ناچار مدتی نزد او شاگردی کرد. روزی از او درخواست نمود که کتابش را به عنوان امانت در اختیار وی قرار دهد، عالم سنی چون نخواست به طور مستقیم خواسته ی علامه را رد کند، گفت:

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهً، ج۱، ص ۳۰۳، ح۱۴.

۲- سلیمیان، فرهنگنامه مهدویت، ص۳۲۷و۳۲۸.

من سوگند یاد کرده ام که این کتاب را بیش از یک شب نزد کسی نگذارم. علامه یک شب را هم غنیمت دانسته، کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب به قدر امکان از آن بنویسد.

علامه حلی مشغول نوشتن آن کتاب شد، و پاسی از نصف شب گذشت خواب بر وی غالب گردید، امام زمان علیه السلام تشریف فرما شده و فرمود: کتاب را به من واگذار و بخواب.

شیخ کتاب را تحویل داد و خوابید. وقتی بیدار شد دید همه آن کتاب به عنایت حضرت امام زمان علیه السلام نوشته شده است.

علامه مجلسی می فرماید:

از ظاهر عبارت استفاده می شود که ملاقات و مکالمه در بیداری بوده ولی ظاهراً این قضیه در عالم رؤیا اتفاق افتاده است. والله العالم.(۱)

۲- شفای پای اسماعیل هرقلی

در اطراف شهر حله، شخصی به نام اسماعیلی هرقلی بود. پسر او شمس الدین نقل کرد: پدرم فرمود:

در زمان جوانی در ران پای چپم دملی که آن را «توثه» می گویند، به اندازه یک کف دست، ظاهر شد. هر سال در فصل بهار می ترکید و از آن خون و چرک خارج می شد و مرا از هر کاری باز می داشت.

به حله آمدم و به خدمت عالم عظیم الشأن جناب رضی الدین علی، سید بن طاووس رسیدم و از این ناراحتی شکایت نمودم. سید جراحان شهر را حاضر نمود. ایشان مرا معاینه کردند و همگی گفتند: این دمل روی

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۲۵۲، داستان هایی از بحارالانوار، ج۷، ص۱۸۸و۱۸۹.

رگ حساسی است و علاجی جز بریدن ندارد. اگر آن را قطع کنیم ممکن است رگ بریده شود و در این صورت اسماعیل زنده نخواهد ماند؛ لذا با وجود این خطر عظیم دست به چنین کاری می زنیم. سید بن طاووس فرمود: من به بغداد می روم. در حله بمان تا تو را همراه خود ببرم و به اطباء و جراحان آنجا نشان دهم، شاید ایشان علاجی بنمایند. با هم به بغداد رفتیم سید اطباء را خواست و آنها هم همان تشخیص را دادند و از معالجه من ناامید شدند.

در این جا سید بن طاووس به من فرمود: در شریعت اسلام، امثال تو می توانند با این لباس ها نماز بخوانند، ولی سعی کن خودت را از خون پاک کنی.

بعد از آن عرض کردم: حال که تا بغداد آمده ام، بهتر است به زیارت عسکریین علیه السلام در سامرا مشرف شوم و از آن جا به حله برگردم. سید بن طاووس این نظر مرا پسندید. من هم لباس ها و پولی را که داشتم، به او سپرده و روانه شدم.

وقتی به سامرا رسیدم، داخل حرم عسکریین علیه السلام شدم و زیارت کردم و بعد به سرداب مقدس مشرف گردیدم. در آن جا به خداوند عالم استغاثه نمودم و حضرت صاحب الأمر علیه السلام را شفیع خود قرار دادم و مقداری از شب را همان جا ماندم.

تا روز پنج شنبه سامرا بودم. آن روز به کنار «رودخانه ی دجله» رفتم و غسل کردم و برگشتم. نزدیک حصار شهر سامرا که رسیدم ناگاه چهار نفر سواره مشاهده کردم که از حصار بیرون آمدند. گمان کردم از اشراف و بزرگان عربی هستند که گله دارند و گوسفندانشان در آن حوالی است.

وقتی به نزدیک آنها رسیدم، دیدم دو نفرشان جوان و یکی پیرمرد و نقاب گذاشته و چهارمی بسیار با هیبت است و فَرِجَیهِ(۱) به تن دارد و شمشیری حمایل کرده است. آن سوارها نیز شمشیر به همراه داشتند.

پیرمرد نقابل دار، نیزه ای در دست داشت او سمت راست راه ایستاد و آن دو جوان سمت چپ ایستادند، صاحب فرجیه، وسط راه توقف کرد. سوارها سلام کردند و من جواب سلامشان را دادم.

مرد فرجیه پوش به من فرمود: «بیا جلو تا چیزی که تو را به درد و الم وا می دارد، ببینم.» من از این که به بدنم دست بزنند کراهت داشتم، زیرا تازه از آب بیرون آمده بودم و پیراهنم هنوز تر بود. با این احوال اطاعت کردم و نزدیک او رفتم.

وقتی به نزدیکیش رسیدم خم شد و یک دست خود را روی شانه ام گذاشت و با دست دیگرش زخم را فشرد، به طوری که دردم آمد و بعد روی اسب نشست آن پیرمرد گفت: «رستگار شدی ای اسماعیل»!

گفتم: ما و شما ان شاءالله همه رستگاریم. و از این که پیرمرد اسم مرا می داند تعجب کردم.

پیرمرد گفت: «این بزرگوار امام عصر تو است».

من پیش رفتم و پای مبارکشان را بوسیدم.

حضرت اسب خود را راندند. من نیز در رکابشان رفتم.

فرمودند: «برگرد».

عرض کردم. هرگز از حضورتان جدا نمی شوم.

فرمودند: «مصلحت در آن است که برگردی».

۱- لباس مخصوصی است که در آن زمانها روی لباس ها می پوشیدند.

باز عرض کردم: از شما جدا نمی شوم.

در این جا بود که پیرمرد گفت: «ای اسماعیل آیا شرم نداری که امام زمانت دو مرتبه فرمود برگرد و تو از فرمان او مخالفت می کنی؟»

با این حرف در همان جای خود ایستادم و حضرت چند گامی دور شدند و بعد به من التفاتی کردند و فرمودند: «زمانی که به بغداد رسیدی، ابوجعفر خلیفه که اسم او «مستنصر» است، تو را می طلبد وقتی نزد او حاضر شدی و به تو چیزی داد، قبول نکن و به پسرمان – علی بن طاوس – بگو نامه ای در خصوص تو به «علی بن عِوَّض» بنویسد.

من هم به او می سپارم که هر چه می خواهی به تو بدهد. بعد هم با اصحاب خود تشریف بردند تا از نظرم غائب شدند.

من در آن حال از جدایی ایشان تأسف خوردم و بر زمین نشستم و ساعتی متحیر ماندم.

بعد از آن به حرم عسکریین علیهما السلام مراجعت نمودم.

خدّام آستانه اطرافم جمع شدند و مرا دگرگون دیدند. گفتند: چه اتفاقی افتاده، آیا کسی با تو جنگ و نزاعی کرده است؟

گفتم: نه، آیا آن سوارهایی که در کنار حصار بودند شناختید؟

گفتند: آنها از اشراف و گله داران سامرا هستند.

گفتم: نه اینطور نیست یکی از آن ها امام عصر علیه السلام بود.

گفتند: آن پیرمرد امام زمان علیه السلام بود یا کسی که فرجیه به تن داشت؟

گفتم: آن که فرجیه به تن داشت.

گفتند: جراحت خود را به او نشان داده ای؟

گفتم: آن بزرگوار با دست مبارکش آن را گرفت و فشار داد، به طوری که به درد آمد. و پای خود را بیرون آوردم که آن محل را به ایشان نشان دهم، دیدم از دمل و جراحت اثری نیست.

از کثرت تعجب و حیرت، شک کردم که دمل در کدام پایم بود. پای دیگرم را بیرون آوردم، باز هم اثری نبود.

تا مردم این مطلب را مشاهده کردند، ناگهان همگی به من هجوم آوردند و لباسم را قطعه قطعه کردند و جهت تبرک بردند و به طوری ازدحام شد که نزدیک بود پایمال شوم.(۱)

۳- توسل یکی از علمای قم جهت تشرف به حضرت ولی عصر علیه السلام

یکی از مشاهیر و علمای حوزه علمیه قم که اخلاصشان به ساحت مقدس امام زمان ارواحنا فداء فوق العاده است. این قضیه را نقل فرموده اند ولی ذکر کرده اند که تا زمانی که زنده هستند راضی نیستند که نامشان برده شود.

در سال ۱۳۶۳ هجری قمری در مشهد مقدس به تحصیل اشتغال داشتم و با مرحوم حجةً الاسلام و المسلمین حاج سید مرتضی سبزواری که از اتقیاء و ابرار مشهد بود ارتباط داشتم. ذکر توسلی را که از عالم مجاهد متقی آیت اله حاج شیخ محمد تقی بافقی که از متشرقین زمان بود به خاطر داشتم که می فرمودند: هر کس این را موفق شود سعادت و فیض تشرف برایش حاصل خواهد شد.

حقیر در شب جمعه ای در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به این توسل موفق شدم و در سحر آن پیش روی مبارک مشغول خواندن زیارت جامعه کبیره بودم ناگهان دیدم حرم مطهر از وضع همیشگی پر از سر و صدا خارج و مثل این که احدی در حرم مطهر نیست سکوت مطلق حاکم شد. در این هنگام دیدم بزرگواری با یک جهان وقار و متانت از مسجد بالا سر

۱- العبقری الحسان، ج۲، صص۵۷-۳۶، توسلات و کرامات امام زمان، صص۲۱۶-۲۱۱، با تلخیص.

آمـده و از جلوی من که در دسترسم بود گـذشت و من لال شـدم و از خوانـدن زیارت باز مانـدم تا از نظرم غائب و به سـمت پـایین پـای مبـارک رفتنـد. پس حرم به حال اول برگشت و جان و روان من که سلب شـده بود به پیکرم برگشت. به دنبال آن بزرگوار دویدم و از خدامی که در قسمت پایین ضـریح شریف مراقب بوند پرسیدم: این آقا به این نشانی و با این کیفیت کجا رفت؟ گفتنـد: ندیـدیم و نفهمیـدیم. پس به جای خود برگشـته و به خواندن جامعه کبیره ادامه دادم ولی تمام فکرم به دنبال او بود و همواره گفته و می گویم:

خوشا آنان که هر شامان ته و

بینند

گرم دسترس نبی آیم ته وینم

سخن واته کرن واته نشینند

بشم آنان و بینم که ته ویِنند

امـا آن ذکر این است که ۱۲۰۰ مرتبه بـا طهـارت و حضور قلب رو به قبله بگو: یا فارِسَ الحِجاز اَدرِکنی یا اَباصالِح اَدْرِکْنی! یا اَبَاالقاسِمَ المَهْدی اَدْرِکْنی یا صاحِبَ الزَّمانْ اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی وَ لا تَدَعْ عنّی فَاِنّی عاجِزٌ ذَلیلٌ!(۱)

عنایتی مهدی علیه السلام

دل آرزوی تو

دارد عنایتی مهدی علیه السلام

گرفته سینه ی تنگم ز داغ هجرانت

شمیم عطر جنان دارد و صفای بهشت

شده ز خون جگر دیدگان من لبریز

ز راه لطف نظر کن به سائلی غمگین

هوای کوی تو

دارد عنایتی مهدی علیه السلام

امید روی تو دارد عنایتی مهدی

دلی که بوی تو دارد عنایتی مهدی

که جستجوی تو دارد عنایتی مهدی

که دل به سوی تو دارد عنایتی مهدی(۲)

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ، ج۲، ص۱۸۶ - توسلات و کرامات امام زمان، ص۳۶و۳۵.

۲- ارمغان بیقراری.

ادعای ارتباط با حضرت

«درباره ی ارتباط با امام زمان علیه السلام کتاب هایی نوشته شده که در این اواخر، رواج فوق العاده ای یافته است. این کتاب ها مشحون از حکایات و داستان ها و مطالبی است که برخی از آن ها به یقین نادرست و برخاسته از تصورات و خیال بافی های نویسندگان آن هاست و در برخی شمه ای از حقیقت وجود دارد. نقل این داستان ها و حکایت ها، باعث می شود که یک عقیده درست و صحیح، به ناصواب هایی آمیخته گردد و عقاید خرافی و ناصحیح و غیرمستند در میان مردم رواج یابد و مانند اینکه سید مهدی شیوخی (م۱۲۸۷ه-.ق در کتاب بوارق الحقایق که شرح سفرهای اوست ادعا می کند: در طوس، مهدی علیه السلام را دیده و ایشان آیات و اورادی را در دهان وی فوت کرده است. در این دیدار، امام زمان، چند کلمه به فارسی، با لهجه افغانی گفته، او مطلب را فهمیده، اما زمانی که او چند واژه به فارسی می گوید، حضرت متوجه مقصود وی نمی شود، از این رو برای آن حضرت توضیح می دهد.(۱)

پیامد ناگوار این کتاب ها و عقاید برگرفته از حکایت و خواب، فضایی را به وجود می آورد که اهل تعقل و اندیشه را به عقاید شیعه بدبین می کند و زمینه ی انحراف های فکری را فراهم می آورد و در نتیجه، مخالفان تشیع، امکان رشد و گسترش می یابند و عقاید ناصواب عوام و عوام زدگان به نام تشیع ثبت می شود و به دیگران انتقال می یابد و یک عقیده ای که در اصل آن، تمام فرق اسلامی توافق دارند، به گونه ای مطرح می شود که فرسنگ ها با اسلام فاصله دارد و میدان دفاع را بر اندیشه و روان اسلامی تنگ می کند.»(۲)

۱- چشم به راه مهدی، ص۳۵.

۲- موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص۸۰و۸۱، با تلخیص.

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

یوسف گم گشته باز آید

به کنعان غم مخور

کلبه ی احزان شود

روزی گلستان غم مخور

ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز

آید بسامان غم مخور

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن

چتر گل در سرکشی ای

مرغ خوشخوان غم مخور

دور گردون گردو

روزی بر مراد ما نگشت

دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور

هان مشو نومید چون

واقف نئی ز اسرار غیب

باشد اندر پرده بازی های پنهان غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون ترا نوح است

کشتی بان ز طوفان غم مخور

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

گر چه منزل بس

خطرناکست و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان

را نیست پایان غم مخور

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله می داند خدای حال

گردان غم مخور

حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار

تا بود وردت دعا و

درس قرآن غم مخور(۱)

۱- دیوان حافظ شیرازی، براساس نسخه ی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ص ۲۰۰

فصل سوم: دلایل عقلی اثبات مهدویت

اشاره

ضرورت و اهمیت امام شناسی

امامت در مکتب تشیع، اهمیت ویژه ای دارد و به عنوان یک اصل اساسی، در عقاید پیروان این مکتب، مطرح می گردد.

به دو دلیل، تحقیق برای شناخت امام علیه السلام از واجبات است؛

الف: دلیل عقلی

ب: دلیل نقلی

«تحقیق برای شناخت امام علیه السلام از این جهت واجب و لازم است که حداقل هر کس این احتمال را می دهد که خدای متعال برای رهبری مردم، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را تعیین و اطاعت از او را واجب کرده باشد.

با این احتمال، به حکم عقل موظفیم پیرامون آن به تحقیق بپردازیم و او را شناسایی نماییم؛ زیرا اگر در این وظیفه مسامحه کنیم، و چنین شخصی وجود داشته باشد و ما او را نشناخته باشیم، عذری نخواهیم داشت، پس الزام عقلی و... وجدانی داریم که دنبال این احتمال را بگیریم تا به نفی یا اثبات آن برسیم. همین بیان، در لزوم تحقیق برای شناخت خداوند و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نیز جاری است، و هیچ کس از این که در برابر این گونه مسائل بی تفاوت بماند معذور نیست و باید برای هر یک از پرسش های ذیل پاسخ داشته باشد:

۱- صاحب این جهان و آفریننده ی آن کیست؟

۲- زندگی و حیات، به طور کلی عالم هستی پوچ و لغو و باطل و ناامید کننده آفریده شده یا با محتوا، بر حق و امید بخش و در مسیر بقا و کمال قرار دارد؟

۳- خدا بندگان را با همه ی نیازی که به هدایت و راهنمایی دارند چگونه هدایت کرده است، آیا به همان هدایت های عقلی و فطری اکتفا نموده، یا علاوه بر آن پیامبرانی را با برنامه های اعتقادی، اخلاقی و عملی برای هدایت آنان فرستاده و با این کار، لطفش را برای آنان کامل کرده است؟

۴- آیا برای رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را معیّن کرده است؟ و اگر معیّن کرده، افراد تعیین شده چه کسانی هستند؟

این پرسش ها خود بخود برای هر انسانی مطرح می شود، اگر چه کسی او را متوجه به این سؤالات نکند.(۱)

دلایل عقلی اثبات مهدویت

اشاره

در زمان غیبت نیاز بیشتری به این مبحث وجود دارد برای مشروحِ آن به کتاب دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت مراجعه کنید

«اثبات لزوم و استمرار وجود امام علیه السلام دلایل عقلی فراوانی دارد، بخشی از این دلایل، از این قرار هستند:(۲)

۱- دلیل جامعه شناختی یا نگاه زمینی

جامعه و انسان ها برای رسیدن به سعادت و کمال، نیازمند قانون صحیح و حاکم مقبول اند؛ پس، باید امامی باشد تا این نقش را به سامان رساند. این همان دلیل فرشی است که از طرف اشاعره و معتزله هم اقامه شده است و محصول آن، اثبات امام در چهره ی یک حاکم سیاسی است. فلاسفه نیز برای اثبات لزوم بعثت، همین راه را انتخاب کرده اند.

۱- نیاز جهان به امام زمان، صص۱۵-۱۴.

۲- برای مطالعه دیگر دلایل عقلی، ر.ک: شماره های متعدد مجله تخصصی انتظار.

۲– نیاز به مفسّر کلام وحی

همه ی هستی – از جمله انسان ها – برای هـدفی آفریـده شـده انـد. رسـیدن به سعادت معنوی و کمال مطلوب، هـدف خلقت انسـان ها است و راهنمای این سعادت و کمال، تنها وحی است؛ پس، بایـد همواره حقیقت وحی در اختیار انسان باشـد و امام معصوم علیه السلام چنین مسئولیتی را عهده دار است.

۳– برهان هدفمندی

انسـان، مرکب از جسم و روح است و روح او نیز ماننـد جسـمش در تکامـل است. لازمه ی نیـل به تکامل، وجود یک راهنما اسـت کـه او را کمـک نمایـد. اگر چه عقـل، وظیفـه ی راهنمـایی را بر عهـده دارد، امـا به خـاطر محصـور بـودن آن به عـالم جسـمانیات، و نیز به خاطر وجود دشمنانی – چون هوا و هوس و تمایلات حیوانی – باید راهنمای دیگری هم باشد تا به کمک عقـل بشـتابد. ایـن راهنمـا در عصـر رسـالت، وجـود پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم بـود؛ و به یقین، پس از ایشـان نیز راهنمایـانی وجود خواهنـد داشت؛ چرا که نسـل انسـان هـا تـداوم یـافته است و اگر راه، برنامه و راهنمایی الهی موجود نباشـد، خلقت انسـان هـا، لغو و بی غـایت خواهـد بود. علاوه بر این، خطر تحریف دین و وجود گروه های معانـد نیز این ضـرورت را تأکید می کند.(۱)

۱– روح هر سه اسـتدلال به قاعده لطف بر می گردد که براساس هدفمندی و حکمت خداوند استوار است. ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، ص۳۲۴ و امینی، مسائل کلی امامت، صص ۱۱۱–۱۳۶.

۴- دلیل استقرایی

همه ی انبیاء از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پس از خودشان، اوصیاء و جانشینان منصوب و منصوص داشته اند؛ پس چرا این شیوه در عصر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم جاری نباشد؟!(۱)

۵- برهان لطف

این برهان، خود به دو دسته تقسیم می شود؛ لطف محصِّل و لطف مقرِّب. در تبیین لطف محصّل گفته اند که خداوند در خلقت عالم و آدم، هدف و حکمتی دارد. از جمله، انسان را برای رسیدن به مقام عبودیت آفریده و حتی بسیاری از موجودات را در خدمت انسان قرار داده است. بی تردید تأمین این هدف، در گرو ارسال رسل و امامان علیه السلام می باشد؛ پس اگر امامی نفرستد، خلقت عبث می شود.

در رابطه با لطف مقرّب نیز گفته می شود که هدف خداوند از بعثت و تکلیف، امتثال بندگان است و این هدف، با انجام الطافی مانند وعده و وعید، نصب امام و... انجام می شود. پس همواره باید امامی باشد و گرنه هدف در تکلیف، نقض می شود.

۶- برهان عنایت

جهان، در دایره ی علم الهی است و در نتیجه ی خداوند، در نهایت حسن و اتقان، نسبت به تمام نیازهای موجودات و انسان، اهتمام و عنایت

۱- علی بن بابویه، الامامهً و التبصرهً، باب الوصیهً من لدن آدم علیه السلام، ص۲۱ و ۲۳. در همین رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «لکل نبی وصی و وارث و أن علیاً وصیی و وارثی». ر.ك: علامه حلی، کشف الیقین، ص۲۶۲؛ همو، نهج الحق و کشف الصدق، ص۲۱۴.

دارد. از آن جا که مهم ترین نیاز انسان، هدایت و راهنمایی است، حتماً خداوند برای انسان ها راهنمایی قرار می دهد؛ چرا که در غیر اینصورت، نظام خلقت، احسن نخواهد بود.

بـه عبـارت دیگر، خداونـد برای همه ی موجـودات، نظم و هـدف قرار داده است و آنـان را هـدایت تکـوینی، از راه طـبیعت یا غریزه، به هـدف مطلوب راهنمـایی کرده است؛ پس، از عنـایت او به دور است که اشـرف مخلوقـات (انسـان) را بـدون هـادی بگذارد.(۱)

۷- قاعده ی امکان اشرف

طبق داده های قطعی فلسـفی، روند آفرینش به گونه ای است که از وجود اشـرف آغاز می شود و به ترتیب، به وجود شریف و خسیس و اخسّ می رسد.

پس، هرگاه در نظام خلقت، افراد شـریف، خسیس یا اخسّ مشاهده شوند، قطعاً وجود اشرف نیز قرار دارند، پس تا مادامی که یک فرد از انسان های عادی باشد، حجت الهی نیز وجود دارد.

۸- برهان واسطه فیض

طبق داده های دانش فلسـفه، خداونـد در نهایت تنزه و تقـدس است و عالم مادی، در نهایت تسـفل و تکـدر؛ لـذا میان این دو، واسـطه ای لازم است تـا قابلیت عامل مادی را برای دریافت فیض بالا ببرد. پس، در رونـد خلقت و تـداوم آن، واسـطه ای نیاز است؛ که دارای دو جنبه ی خدایی و دنیایی باشد تا بتواند ایفای وظیفه کند. چنین موجودی، همان خلیفه ی الهی و امام است.

۱- برای مطالعه ی مشروح این برهان، ر.ک: مجله تخصصی انتظار، شماره ۹-۸ صص۱۰۵-۱۳۴.

۹- برهان انسان کامل

اسـماء و صـفات خداونـد، تجلی دارنـد؛ و لـذا، هر کـدام، مجلی و مظهری می خواهنـد. عوالم هستی - چون عالم عقل، مثال، طـبیعت و... - هر کـدام در حـد تـوان، آینه و مظهر این صـفات انـد. در میـان اسـماء الهی، «الله»، اسم جـامع است؛ و بر همین اساس، مظهر جامعی می خواهـد؛ و در این میان، تنها انسان کامل است که به خاطر جامعیت عقل و طبیعت در او، آینه ی اسـم «الله» است؛ و از آن جا که اسم اعظم «الله»، خلیفه و واسـطه ی فیض الهی به دیگر اسـماء و صـفات است، انسان کامل نیز - که مظهر آن اسم است - مقام خلافت و امامت را دارد.(۱)

لازم به تـذکر است که دیگر دلایل عقلی ادعا شـده در این زمینه، سـرانجام به یکی از این دلایل نه گانه می انجامند. هم چنین بایـد توجه داشت که چهـار دلیـل آخر، بیشـتر به جنبه ی وجودی امـام علیه السـلام توجه دارد؛ لـذا به مبـاحث هسـتی شناسـی نزدیک شده و از سیاق مباحث کلامی صرف، فاصله گرفته اند.(۲)

۱- برای مطالعه مشروح این برهان، ر.ک: مجله ی تخصصی انتظار، شماره ۱۲و۱۸.

۲- لطیفی، رحیم، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ۱۸-۱۵.

فصل چهارم: امام مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نهج البلاغه

اشاره

در قرآن کریم مفسران آیات زیادی را در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام تفسیر نموده اند که این آیات به طور کلی از آن حضرت و حکومت او خبر می دهد؛ چند نمونه از اینگونه آیات را از نظر شما عزیزان می گذرانیم:

۱) در سوره ی نور، آیه ی ۵۵، می خوانیم:

وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنکُمْ وَ عَمِلُوْ الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَمَا اسْتَخَلفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دّینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَیْ لَهُمْ وَ لَیُبُدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً یَعْبُدُ وُ نَنِی لاَ یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ.

خداوند، به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، و پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، (آنچنان) که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهد ساخت.

به تفسیر آیهً اله العظمی ناصر مکارم شیرازی در رابطه با مهدویت توجه فرمائید: «در آیه ی فوق ۳ وعده ی صریح به آنها که گروه افراد با ایمان و شایسته را تشکیل می دهند، داده شده است.»

و می دانیم در هر وعده ۳ رکن وجود دارد:

وعـده دهنـده که در اینجا خـداست؛ و وعـده گیرنـده که «الذّین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات یعنی مؤمنان صالح هسـتند؛» و موادّ مورد وعده که امور سه گانه ی زیر است:

۱- استخلاف فی الارض - «حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا»؛ یعنی حکومت حق و عدالت.

۲- تمکین دین - «نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه ی زندگی»

۳- تبدیل خوف به امنیت؛ و برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی، و جایگزین شدن امنیّت کامل و آرامش در همه ی روی زمین

منظور از «تمکین دین» همانطور که از سایر موارد اسـتعمال کلمه ی تمکین بر می آیـد این است که تعلیمات الهی بطور ریشـه دار و پابرجا در تمام شئون زندگی نفوذ خواهد داشت، نه همانند الفاظ صلح و آزادی و حقوق بشر که امروز بازیچه ی دست مـدافعان قلابی آن است و تنهـا گلوهایشان را برای شـعارهای داغ در این زمینه پاره می کننـد، و در خارج از آن اثری نیست؛ گویی الفاظی هستند رؤیایی که جز در عالم خیال نمی توان به آنها دست یافت.

در آن روز، تعلیمات حیاتبخش و آزاد کننده ی اسـلام نه به شـکل یک سلسله تشریفات خشک و صوری، و نه بگونه ی یک مشت الفـاظ مومیایی شـده بلکه به عنوان یک دکترین زنـدگی در همه جا ریشه خواهـد دوانیـد، و تلاش بازسازی به ریشه ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگ ها و نقش ایوان.

آن روز، آگاهی و احساس مسؤولیّت جنبه ی عمومی خواهـد داشت؛ و گسترش و تعمیم آن مانع از آن خواهد بود که افرادی با الفاظ بازی کنند، و مفاهیم سازنده را مسخ نمایند؛ چه اینکه این گونه کارها تنها در جوامعی امکان پذیر است که آگاهی و احساس مسئولیت همگانی نیست، یا به سر حد نصاب نرسیده، والا فرصتی برای این بازی های کودکانه باقی نخواهد ماند.

آن روز، منافع شخصی و خصوصی مانع از قضاوت صحیح عمومی - نخواهد شد، نه چون امروز که پاره ای از محو کنندگان همه ی حقوق بشر، هنگامی که بر کرسی خطابه در مجامع پر عرض و طول جهانی که به اصطلاح برای دفاع از حقوق بشر تشکیل می گردد، چنان داغ و پرهیجان سخنرانی می کنند که دهان ها از تعجب باز می ماند؛ حتی اعلامیه های موجود را در زمینه ی حقوق بشر (که در واقع به هیچیک از آنها عمل نکرده است) ناقص و نارسا و غیرکافی می شمرد، و حتی سردمداران حقوق بشر در دنیا، برای آنها کف می زنند، چرا که با هم دوستند و منافعشان بدون این کار در خطر است.

آرامش و امنیت در آن روز، آمیخته بـا خوف نیست، نه چون امنیتی که گهگـاه در جهان امروز پیـدا می شود؛ زائیـده ترس از سلاح های مخوف و وحشت زا است.

این تعـادل وحشت است نه امنیت! این آرامش ناشـی از خوف عظیم از عواقب دردنـاک جنگ است نه آرامش واقعی! لـذا هر روز تعادل وحشت به هم خورده پایه های این امنیت و آرامش کاذب نیز فرو خواهد ریخت.

نتیجه ی این وعـده هـای سه گـانه ی الهی فراهم شـدن زمینه هـا برای انسـان سـازی، و تکامـل هر چه بیشتر در مفاهیم انسان و بندگی خالص خداوند، و شکسته شدن همه ی بت ها در تمام قالب ها است (یَعْبُد و نَنی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیئا).

بد نیست در اینجا نگاهی به گفته های مفسّران و آنچه در شرح نزول آیه ی فوق آمده است بیندازیم:

بعضی از مفسران معتقدند که این آیه هنگامی نازل شد که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرده بودند. یک جنبش نوین آغاز شده بود، جنبشی که لرزه بر ارکان جامعه ی کهنه و پوسیده ی پر از خرافات و پر از جهل و ظلم و تبعیض جاهلی افکنده بود و طبعاً پرچم های مخالفت از هر سو برافراشته شد.

گرچه یاران محدود اما فداکار این انقلاب الهی با بهره گیری از پویایی عظیم آئین جدید، ابتکار واقعی را در دست داشتند، ولی انبوه مخالفت و هیاهوی آنها بقدری زیاد بود که آهنگ حق طلبانه ی آنان در میانشان گم می شد.

شدت مخالفت قبایل بقدری بود که سربازان انقلابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در حال آماده باش بودند؛ هر شب با اسلحه می خوابیدند و صبح با اسلحه و در لباس تنگ و سنگین جنگ بیدار می شدند.

ادامه ی این وضع و برای مدّت طولانی مسلماً ناراحت کننده بود. چگونه با زره و چکمه در کنار شمشیر و سپر می توان خوابید؟! آنهم خوابی توأم با بیداری و بریده! گاهی آرزو می کردند زمانی فرا برسد که بتوانند یک شب آسوده در بستر استراحت کنند؛ و خطری از ناحیه دشمن آنها را تهدید نکند. نه در موقع نماز وحشتی از حمله ی غافلگیرانه ی دشمن داشته باشند؛ و نه شب هنگام ترسی از شبیخون آنها، آزادانه خدا را بپرستند؛ و بت ها را بشکنند، و در سایه ی حکومت عدالت پرور قرآن زندگی آسوده ای داشته باشند.

لذا گاهی از وضع خود ابراز نگرانی کرده و از یکدیگر می پرسیدند آیا چنان روزی فرا خواهد رسید؟!

در این موقع آیه ی فوق نازل شد و به آنها بشارت داد:

آری چنان روزی فرا می رسد، و این وعده ی بزرگ خدا است؛ وعده ای قطعی و تخلف ناپذیر! و در تاریخ اسلام دیده ایم چگونه با پیروزی کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جزیره ی عرب آن روز فرا رسید. این شأن نزول برای آیه کاملاً طبیعی به نظر می رسد ولی ما که با آیات مختلف قرآن و شأن نزول های آن آشنا هستیم می دانیم - هیچ گاه مفاهیم وسیع آیات را نمی توان در محدوده ی نزول ها محصور ساخت؛ بلکه همیشه شأن نزول یکی از مصداق های آیه را تشکیل می دهد.

تخصیص یک آیه با شأن نزولش درست به این می ماند که اسلحه ای را که به حکم ضرورت برای جنگ با دشمن تهیه می کنیم پس از پایان آن جنگ کنار بگذاریم هر چند کاملاً قابل استفاده و گرانقیمت و نایاب بوده باشد. البته در اواخر عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسمتی از مفهوم وسیع این آیه جامه ی عمل به خود پوشید. اما پیاده شدن تمامی مفهوم آن، و استخلاف در سراسر روی زمین، هنوز پیاده نشده و جهان در انتظار آن است. آیه همه ی مؤمنان شایسته را در همه ی اعصار و قرون بشارت می دهد که سرانجام، حکومت جهان از آن شایستگان خواهد بود و برای همیشه بازیچه ی دست یک مشت خودخواه خودکامه استعمارگر که دنیا را همانند یک توپ بازی به یکدیگر پاس می دهند نخواهد بود.

لذا در روایات می خوانیم که این آیه به قیام مهدی موعود تفسیر شده؛ از جمله «طبرسی» مفسّر ارزنده در «مجمع البیان» از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هم وَالله شیعَتُنا اَهْلَ اْلبَیْت یَفْعَل اللهُ ذلِکَ بِهِم عَلی یَدَی اَجَلٍ منّا وَ هُو مَهْدی هذِهِ اْلاُمَّه؛ این گروه همان پیروان ما هستند که خداوند به وسیله ی مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می بخشد و او مهدی این امت است.

سپس همین مضـمون را از امام باقر علیه السـلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند. بعد اضافه می نماید که آیه مطلق است و خلافت همه ی روی زمین را شامل می شود و چون این وعده ی الهی هنوز تحقق نیافته باید منتظر آن بود. و در تفسیر «برهان» ذیل همین آیه روایات متعدی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده که این آیه اشاره به قیام قائم علیه السلام است. یادآوری این نکته نیز لازم است که با توجه به کلمه ی منکم وجود یک اقلیت شایسته و با ایمان و صالح کافی است که به هنگام فراهم شدن زمینه ها دست به انقلاب وسیع جهانی خود بزنند، و با رهبری همه جانبه ی آنها این کشتی طوفان زده به ساحل نجات برسد.»(۱)

۲- در سوره ی انبیاء (آیات ۱۰۵و۱۰۶) می خوانیم:

}وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبُور مِنْ بَعدِ الذِکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِی الصالِحُونَ اِنَّ فی هذا لَبَلاغاً لِقَومٍ عابدینَ. {

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد. در این ابلاغ روشنی است برای جمعیتِ عبادت کنندگان.

«قبلاً به مفهوم این چند لغت باید توجه کرد:

«ارض» به مجموع کره ی زمین گفته می شود و سراسر جهان را فرا می گیرد؛ مگر اینکه قرینه ی خاصّی در کار باشد.

«ارث» در لغت به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به دست کسی می افتد، ولی در بعضی موارد از قرآن کریم، ارث به تسلّط و پیروزی یک قوم صالح بر ناصالحان و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است.

۱- آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص ۱۲۰-۱۱۵.

«زبور» در اصل به معنی هرگونه کتاب و نوشته است؛ ولی معمولاً ـ به کتاب «داوود» که در عهد قدیم از آن تعبیر به «مزامیر داود» شده اطلاق می گردد؛ و آن مجموعه ای از مناجات ها و نیایش ها و اندرزهای داوود پیامبر است؛ این احتمال نیز وجود دارد که زبور تمام کتب آسمانی پیشین (قبل از قرآن) بوده باشد.

«ذکر» در اصل به معنی هر چزی است که مایه ی تذکر و یادآوری باشد ولی در آیه ی فوق به کتاب آسمانی موسی علیه السلام (تورات) تفسیر گردیده به قرینه ی این که قبل از زبور معرفی شده است، و طبق تفسیر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شد (اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلعالَمین)(۱)

بنابراین عبارت «من بعد» به معنی «علاوه بر» خواهد بود.

«صالح» به معنی شایسته و صلاحیت دار است و هنگامی که بطور مطلق گفته شود، صلاحیت و شایستگی از تمام چیزها را فرا می گیرد؛ شایستگی علمی؛ شایستگی اخلاقی شایستگی از نظر ایمان و تقوی و آگاهی و مدیریت.

و به این ترتیب مفهوم آیات چنین می شود:

ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید (یا پس از تورات) نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته ی من در اختیار خواهند گرفت؛ و همین برای گروه عبادت کنندگان (و آنها که در مسیر بندگی خدا گام بر می دارند) برای رسیدن به اهدافشان کافی است.

ذکر این موضوع در زبور (اگر به معنی همه ی کتب آسمانی پیشین باشد) دلیل بر آن است که این موضوع در همه ی کتاب های آسمانی به

۱- سوره ی تکویر، آیه ۲۷.

عنوان یک اصل ثابت وجود داشته. و اگر هم منظور از آن کتاب داوود بوده باشد شاید به تناسب آن است که داوود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حق و عدالت و منافع انسان ها بود؛ اگر چه جنبه ی منطقه ای داشت و فراگیر همه ی جهان نبود؛ ولی در زبور به او بشارت داده شد که یک حکومت فراگیر جهانی بر پایه ی آزادی و امنیت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود.

یعنی هنگامی که شایستگی کافی پیدا کنند، و مصداق زنده ی «عِبادِیَ الصّالِحُون» و بندگان شایسته ی خدا گردند، وارث همه ی میراث ها و مواهب زمین خواهد شد. هم وارث حکومت مادی و هم حکومت معنوی.

در پاره ای از روایات که در تفسیر آیه ی فوق آمده تعبیرات روشنتر و صریح تری در این زمینه دیده می شود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

}هُم اَصْحابُ المَهْدی فی آخرِ الزَّمان{

این ها همان یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان خواهند بود.» همان مردان و زنان خود ساخته ای که وارث همه ی میراث های زمین خواهند شد؛ و شایستگی این رسالت بزرگ را خواهند داشت.

جالب توجه اینکه، در کتاب «مزامیر داوود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است عین این موضوع به تعبیرات گوناگون دیده می شود.

از جمله، در مزمور ۳۷ می خوانیم:

زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک مدتی شریر نخواهند بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود اما حکیمان وارث زمین خواهند شد.

در همان «مزمور ۳۷» همین موضوع به تعبیرات دیگری نیز آمده است:

... زیرا متبرکان خداونـد وارث زمین خواهنـد شـد اما ملعونان وی منقطع خواهنـد شـد، صـدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد.(۱)

همانگونه که ملاحظه می کنیـد کلمه ی صالحون که در قرآن آمده کلمه ی جامعی است که هم «حکیمان» و هم «صدیقان» و هم «متوکلان» و هم «متبرکان» را در بر می گیرد.

و همـانطور که یـادآور شـدیم از آیه ی اخیر یعنی «اِنَّ فی هـذا لَبَلاغَـاً لِقَوم عابِـدین» اسـتفاده می شود که حکومت روی زمین هـدف نهایی صالحان و شایسـتگان نیست بلکه وسـیله ای است که با آن به هدف نهایی یعنی تکامل انسان در همه ی زمینه ها خواهند رسید زیرا ابلاغ به معنی «چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید» می باشد.(۲)

۳- در سوره ی توبه، آیه ی ۳۳، آمده است:

}هُوَالذَّی اَرْسَل رَسُولَهُ بِاْلهُدَی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِهِ وَلوْ کَرِهَ اْلمُشْرِکُونَ{

اوست خدایی که رسول خود (محمد مصطفی) را با دین حق به هدایت (خلق) فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند.

حضـرت آیهًْ الله العظمی ناصـر مکارم شـیرازی (مـدظله العالی) در تفسـیر آیه فوق در رابطه با حضـرت مهدی علیه السـلام می فرمایند.

۱- جمله های فوق را در ترجمه ی تورات که در سال ۱۸۷۸ میلادی توسط مجمع ترجمه ی کتب مقدسه به زبان های خارجی در لندن به فارسی برگردانده شده، می آوریم.

۲- آیت اله العظمی ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص۱۱۵-۱۱۱.

«برای فهم آیه فوق نخست به آیه ی پیش از آن بازگردم آنجا که می گوید: یُرِیدُونَ أَن یُطفِؤُاْ نُورَ اللهِ بِأَفواهِهِمْ وَ یَأ بَی اللهُ إلاَّ أن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الکافِرونَ.»

دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا می خواهد نور خود را تکمیل کند اگر چه کافران کراهت داشته باشند.

از این آیه بخوبی روشن می شود که اراده ی پروردگار بر تکامل نور اسلام تعلق گرفته، تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنه ی جهان سایه افکند.

سپس با وضوح بیشتر این حقیقت را در آیه ی مورد بحث بازگو کرده می فرماید:

خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه ی ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند.

همین وعده با تفاوت مختصری در آیه ی ۲۸، سوره فتح، تکرار شده است:

}هُوَالذّی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدیٰ وَ دینِ الحَقُ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِینِ کُلهِ وَ کَفْیٰ بِالله شَهیداً{

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند، و همین بس که خداوند گواه (این وعده بزرگ) است.

و بالاخره برای سومین بار این وعده ی بزرگ را در سوره ی صف، آیه ی ۹، با همان تعبیر سوره ی توبه ملاحظه می کنیم:

}هُوَالذی اَرْسَلَ رَسُوله بِالْهُدیٰ وَ دینِ الحَقْ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدینِ کُلِه وَ لَوُکَرِهَ الْمُشْرِکُون{

سخنی در این است که منظور از پیروزی این آئین بر سایر آئین ها چه نوع پیروزی است؟

مفسران سه تفسیر برای آن ذکر کرده اند:

۱- پیروزی منطقی؛ یعنی بـا مقـایسه ی اسـلام با آئین های دیگر که غالباً آمیخته با خرافات شـده، پیروزی منطق مسـتدل آن بر سایر منطق ها آشکار است.

طرفداران این تفسـیر معتقدند هرگاه توحید خالص اسـلامی را با انواع توحیدهای آمیخته با شـرک، و یا شرک خالص، مقایسه کنیم برتری مکتب اسلام بر سایر مکاتب روشن می شود، همچنین مباحث دیگر.

این وعده ی الهی جامه ی عمل به خود پوشـیده است؛ حتی مقایسه ی شـعار اذان که شعاری گویا و تکان دهنده است با شعار ناقوس و بی شعاری بسیاری از ادیان، روشنگر این پیروزی منطقی است.

۲- منظور پیروزی عملی و غلبه ی خارجی بر سایر ادیان است، منتها در یک مقیاس منطقه ای نه جهانی و عمومی.

این نیز تحقق یافته، چرا که اسلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر شبه جزیره ی عرب، و پس از آن بر بخش عظیم آبادی از جهان غلبه یافت و پیروان ادیان و مـذاهب دیگر در این مناطق که از دیوار چین - بلکه ماورای دیوار چین - تا ساحل اقیانوس اطلس امتداد می یافت، غالباً در برابر اسـلام سـر تعظیم فرود آوردند. حتی زمانی که سـلطه ی حکومت اسلامی از این نقاط برچیده باز اسلام به عنوان یک مکتب و آئین پابرجا در این مناطق متوطن گردید.

۳- منظور پیروزی و غلبه ی خارجی و عملی در سطح جهان و تمامی روی زمین است، که شامل پیروزی فرهنگی، اقتصادی، و سیاسـی می شود، و این تفسیر را جمعی از مفسران اهل تسنن علاوه بر مفسران شیعه پذیرفته اند. مسلماً این وعده تاکنون عملی نشده و تنها بر حکومت جهانی

مهـدی موعود منطبق می گردد که حکومت حق و عـدالت همه جـا را فرا گیرد و این آئین بر تمـام آئین هـا در مقیـاس جهانی غلبه یابد.

امیر مؤمنان علی علیه السـلام هنگامی که آیه ی «هُوَ الـذّی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُـدیٰ وَ دِینِ الْحَق...» را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید:

اَظْهَرُ ذلِكَ؟ (آیا این پیروزی حاصل شده است؟)

عرض کردند: آری

فرمود: نه! سوگنـد به کسـی که جانم به دست اوست این پیروزی آشـکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر این که صبح و شام بانگ لا اِلهَ اِلّا الله از آن به گوش می رسد!(۱)

۲- در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد صـلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد کرد.(۲)

۳- مقداد بن اسود چنین می گوید:

بر سراسـر روی زمیـن خـانه ای از خشـت و گـل و خیمـه ای (در بیابـان بـاقی نمی مانـد) مگر این که آئین اسـلام در آن ورود خواهد کرد.(۳)

روایات دیگری نیز در تفسـیر آیه ی فوق به همین مضـمون وارد شده است.(۴) در آیـات دیگری نیز به این موضوع اشاره می شود:

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۹، تفسیر سوره ی صف.

۲- تفسیر برهان، ج۲، ص۱۲۱.

۳- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ی ۳۳، سوره توبه.

۴- آیت اله العظمی مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام با تلخیص، صص۱۲۶-۱۲۰.

۴- در سوره ی قصص آیه ی ۵ می فرماید:

«ما اراده کردیم که بر ضعفای زمین منت نهاده، پیشوا و وارث زمینشان گردانیم.»

«و همچنین آیات ۵۱ سوره ی سباء، ۶۱ سوره ی زخرف و ۱۵ سوره ی تکویر و...»

این آیات و آیات دیگر علاوه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین، بر آینده درخشان عالم دلالت دارند و برحسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث به تحول بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی علیه السلام و امام منتظر و موعود انجام خواهد گرفت، تفسیر شده است که، تعداد زیادی از این احادیث در کتاب های اهل سنت روایت شده، مثل کتاب «شواهد التنزیل» حاکم حسکانی که در آن دویست و ده (۲۱۰) آیه را که در شأن اهل بیت نازل شده جمع آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت (۱۱۶۰) روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است.

و از جمله محدثین نامدار و علمای بزرگ، سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است، کتابی به نام «المحجةً فیما نزل فی القائم الحجه» تألیف کرده است.

وی در این کتاب متجاوز از یک صد (۱۰۰) آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده، (درباره ی امام زمان) ذکر فرموده است.(۱)

۱- مولوی، محمد، نیاز جهان به امام زمان علیه السلام، ص۹۳و۹۴.

کجایی یوسف زهرا کجایی

کجایی یوسف زهرا کجایی

غم و رنج فراقت کرده پیرم

نمی دانم به صحرای بقیعی

سلامم را رسان بر جد پاکت

دلم تنگ آمد از چشم انتظاری

ازین طوفان ظلم و جور مهدی

غم هجران ما را آشنایی

اسیرم در شب سخت جدایی

به کوه طور یا در ذی طوایی

اباصالح اگر در کربلایی

عزیز فاطمه پس کی می آیی

به لطف خود جهان را ده رهایی(۱)

امام زمان از دیدگاه پیامبر علیه السلام

طبرسی عالم و مفسیر بزرگ شیعی می نویسد:

اخبار غیبت ولی عصر علیه السلام قبل از تولد خود آن حضرت و پدر و جدوی صادر شده است و محدثان شیعه نیز آنها را در مجموعه های روایی و کتاب هایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام تألیف شده گرد آورده اند.(۲)

ولی بد نیست ابتدا به سراغ خطبه غدیر برویم و احادیثی در این زمینه از قول پیامبر گرامی اسلام بیان کنیم.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هشتمین قسمت خطبه غدیر که اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد، می فرمایند:(۳)

«آگـاه باشـید، همانا امام مهـدی از ماست. بدانیـد، همانا اوست غالب برادیان. آگاه باشـید، اوست انتقام گیرنـده از سـتمگران. بدانید، اوست

۱- ارمغان بیقراری.

۲- طبرسی، اعلام الوری، ص۴۱۶، نور مهدی (مجموعه مقالات)، ص۸۱، از کتاب معارف اسلامی (۲)، ص۱۲۸.

۳- ندای آسمانی غدیر، محمد باقر انصاری، ص۵۷.

گشاینده ی دژهای استوار و ویرانگر آنها. اوست کشنده ی هر طایفه ای از اهل شرک. اوست انتقام گیرنده ی خون های اولیای خدا. آگاه باشید! اوست یاری دهنده ی دین خدا.(۱)

هشدار! که از دریایی ژرف پیمانه هایی افزون گیرد.

هشدار! که او به هر ارزشمندی به اندازه ی ارزش او، و به هر نادان بی ارزشی به اندازه ی نادانی اش نیکی کند.

هشدار! که او نیکو و برگزیده ی خداوند است.

هشدار! که او وارث دانش ها و حاکم بر ادراک هاست.

هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می گوید و آیات و نشانه های او را برپا کند.

بدانید همانا اوست بالیده و استوار.

بیدار باشید! هم اوست که]اختیار امور جهانیان و آیین آنان[به او واگذار شده است.

آگاه باشید! که تمامی گذشتگان ظهور او را پیشگویی کرده اند. آگاه باشید که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود.(۲)

درستی و راستی و نور و روشنایی تنها نزد اوست.

هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده ی او یاری نخواهد گشت. آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم، و امانتدار امور آشکار و نهان است.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار زیر فرموده اند:

۱- در چشمه سار غدیر، ص۵۸.

۲- این تعبیر به عنوان حجت و امامت است و نظری به رجعت دیگر امامان ندارد زیرا آنان حجت های پیشین اند که دوباره رجعت خواهند نمود.

۳- پیام نگار، ص۷۳ و ۷۵.

}الْمَهْدی مِنْ عِتْرَتی مِن وُلْدِ فاطِمَهْ{(۱)

مهدی از عترت و ذریه من و از فرزندان فاطمه است.

مهدی علیه السلام از فاطمه علیه السلام است

ابو ایوب انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد. فاطمه علیه السلام به عیادت آن حضرت آمد و گریه کرد. حضرت فرمود: «به خاطر ارزش و احترامی که خداوند به تو گذاشت تو را به همسری کسی که در اسلام از دیگران سابقه اش بیشتر و علمش بیشتر بود درآورد. همانا خداوند متعال توجه و عنایتی مخصوص به اهل زمین فرمود و از بین آنان شوهرت را برگزیده و به من وحی کرد تا تو را به همسری او درآورم و او را وصی خود قرار دهم.

ای فاطمه! بهترین پیامبران از ماست و او پدرت می باشد و بهترین اوصیا از ماست و او شوهرت می باشد. و بهترین شهیدان از ماست که حمزه عموی پدرت باشد و از ماست کسی که دارای دو بال است و در بهشت به وسیله ی آن پرواز کند و به هر جا بخواهد می رود و او جعفر پسر عموی پدرت می باشد و از ماست دو نواده این امت و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین که آن دو، پسران تو هستند و سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست از ماست مهدی از این امت و او از فرزندان تو است. (۲) (۳)

امام زمان علیه السلام از دیدگاه نهج البلاغه

الف) خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه سیاسی، تاریخی و اعتقادی ۱۳۸ نهج البلاغه چنین می فرمایند:

۱- منبع السعادات، ص ۷۰۹.

۲- فاطمه زهرا علیه السلام شادمانی دل پیامبر، ص ۱۱۲.

۳- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، نشر: شهید مدرس، چاپ پنجم، ص۵۵۳.

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می گردد، و چنگ و دندان نشان می دهد، با پستان هایی پُر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست. زمامداری حاکمیت پیدا می کند، که غیر از خاندان حکومت های امروزی است (حضرت مهدی علیه السلام) عمال و کارگزاران حکومت ها را برای اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین، میوه های دل خود «معادن طلا و نقره» را برای او بیرون می ریزد، و کلیدهایش را به او می سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می نمایاند، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که تا آن روز متروک مانده، زنده می کند.

ب) وصف حضرت مهدی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه ی اعتقادی، علمی، اخلاقی و سیاسی ۱۸۲ نهج البلاغه چنین می فرمایند:

زره دانش بر تن دارد، و با تمامی آداب، و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است. حکمت گمشده ی اوست که همواره در جستجوی آن می باشد، و نیاز اوست که در به دست آوردنش می پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می کند و چونان شتری در راه مانده دُم خود را به حرکت درآورده، گردن به زمین می چسباند.(۱)

۱- ضرب المثل است، چون شتر خسته شود، دُم خود را به حرکت در می آورد، و گردن به زمین می چسباند که نشانه ی ضعف و درماندگی است.

او پنهان خواهـد شـد (دوران غیبت صـغری و کبری) او باقیمانـده ی حجت های الهی و آخرین جانشـین، از جانشـینان پیامبران است.

ج) تداوم امامت تا ظهور امام زمان علیه السلام

حضـرت علی علیه السلام در آخر خطبه ی اعتقادی ۱۰۰ نهج البلاغه می فرمایند: آگاه باشـید! مَثَل آل محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم، چونان سـتارگان آسـمان است، اگر سـتاره ای غروب کنـد، سـتاره ی دیگری طلوع خواهـد کرد (تا ظهور صاحب الزمان صـلی الله علیه و آله و سـلم) گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نعمت های خدا بر شما تمام شده و شما به آرزویی که دارید، رسیده اید.

د) ره آورد حکومت حضرت مهدی علیه السلام

حضـرت علی علیه السلام در خطبه سیاسی، اعتقادی ۱۵۰ نهج البلاغه درباره ی ره آورد حکومت حضـرت مهدی علیه السـلام می فرمایند:

بدانیـد، آن کس از ما (حضـرت مهـدی علیه السـلام) که فتنه های آینده را دریابد، با چراغ روشـنگر در آن گام می نهد، و بر همان سـیره و روش پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و امامان علیه السـلام رفتار می کند تا گره ها را بگشاید، بردگان و ملت های اسـیر را آزاد سازد. جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویانِ پراکنده را جمع آوری می کند. حضرت مهدی علیه السـلام سال های طولانی در پنهانی از مردم به سر می برد، آن چنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی شناسند، اگر چه در یافتن اثر و نشانه ها تلاش فراوان کنند. سـپس گروهی برای در هم کوبیدن فتنه ها آماده می گردند، و چونان شمشـیرها صیقل می خورنـد. دیـده هاشان با قرآن روشـنایی گیرد، و در گوش هایشان تفسـیر قرآن طنین افکند، و در صـبحگاهان و شامگاهان جام های حکمت سر می کشند.(۱)

۱- اشاره به: فیوچریسم Futurism (آینـده نگری). نظر امام علیه السـلام یک آینـده نگری مثبت است که آینده ی جهان را روشن و متکامل و خوب می شناساند. برخلاف نظریه پردازانی که آینده را وحشت زا و تاریک معرفی می کنند.

و) شناخت یاران امام زمان علیه السلام (خبر از حوادث آینده)

آگاه باشید! آنان که پدر و مادر فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان ها معروف و در زمین گمنامند. هان ای مردم! در آینـده پشت کردن روزگار خوش و قطع شدن پیوندها و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشـید، و این روزگاری است که ضربات شمشـیر بر مؤمن آسان تر از یافتن مال حلال است. روزگاری که پاداش گیرنـده از دهنده بیشتر است، و آن روزگاری که بی نوشیدن شراب مست می شوید، با فراوانی نعمت ها، بدون اجبار سوگند می خورید، چونان گزیدن و زخم کردن دوش شتران از پالان! آه! آن رنج و اندوه چقدر طولانی، و امید گشایش چقدر دور است!(۱)

ی) خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

دنیا پس از سرکشی، به ما روی می کند، چونان شتر ماده ی بدخو که به بچه ی خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند؛) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذاریم، آنان را امامان و وارثان حکومت ها گردانیم».

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار امام حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

قائم این امت، نهمین کس از فرزندان من است. او است که غایب می شود و میراث را تقسیم می کند، او زنده است.(۲)

۱- نهج البلاغه، ص۲۶۳، خطبه ۱۸۷.

۲- چهل حدیث از امام حسین، ص ۳۷.

فصل پنجم: مژده ظهور حضرت مهدی در ادیان و کتاب های آسمانی

اشاره

الف) تورات

در کتاب تورات مزمور ۷۲ آیه ۱ تا ۱۹ می گوید:

ای خدا، انصاف خود را به پادشاه ده. و عدالت خویش را به پسر پادشاه، و قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود، و مساکین تو را به انصاف، آن گاه کوه ها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد.

و تل ها نیز در عدالت. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد. و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد. و ظالمان را زبون خواهد ساخت.

از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. او مثل باران بر علف زار چیده شده فرود خواهد آمد. و مثل بارش هایی که زمین را سیراب می کند. در زمان او صالحان خواهند شکفت وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه؛ نیست نگردد. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان، بحضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد. و جمیع امت ها او را بندگی خواهند نمود زیرا؛ چون مسکین استغاثه کند او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهاننده ندارد. بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود. و جان های مساکین را نجات خواهد بخشید و جان های ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد. و خون ایشان در نظر وی گرانبها خواهد بود... فراوانی غلّه در زمین بر قله کوه ها خواهد بود... و اهل شهرها مثل علف زمین، نشو و نما خواهند کرد. نام او تا أبد الآ باد خواهد ماند. اسم او بیش از آفتاب دوام خواهد کرد.

آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت های زمین او را خوشحال خواهند خواند.(۱)

در مزمور ۳۷ آیه ۲۸ تا ۴۰ چنین می گوید:

زیرا خداوند انصاف را دوست می دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا أبد الآباد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود. و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. دهان صالح حکمت را بیان می کند. و زبان او انصاف را ذکر می نماید. شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدم هایش نخواهد لغزید... منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار. تا تو را به وراثت زمین برافرازد، چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید... اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی، او قلعه ایشان خواهد بود، و خداوند ایشان را از شریران خلاص کرده خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند.(۲)

ب) انجیل

در انجیل متی باب ۲۴ از بند ۲ تا ۳۲ می گوید:

حضرت مسیح: عیسی ایشان را گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید، هر آینه به شما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد که بزیر افکنده نشود. و چون به کوه زینون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کجا واقع می شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را

۱- شریعتی، جواد، امام زمان موعود انبیاء و امید بشریت، ص۲۳ و۲۴.

۲- همان منبع.

گمراه نکند ز آن رو که بسا به نام من آمده و خواهند گفت: که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد، و جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید زنهار مضطر مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتهاء هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود، و قحطی ها و وباها و زلزله ها در جای ها پدید آید، اما همه ی اینها آغاز دردهای ره است آنگاه شما را به مصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امت ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند، و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند، و از یکدیگر نفرت گیرند و بسا أنبیا کَذَبِه ظاهر شده بسیاری را گمراه کننده و به جهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد خواهد شد، لیکن هر که تا به انتهاء صبر کند نجات یابد و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد، تا بر جمیع امت ها شهادتی شود آن گاه انتها خواهد رسید، پس، چون مکروه ویرانی را که دانیال نبی گفته است در مقام مقدس برپا شده ببیند هر که خداوند دریافت کند، آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان گریزد و هر که بر بام باشد به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید، و هر که در مزرعه است به جهت برداشتن رخت خود برنگردد لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام، پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود، زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتداء عالم تاکنون نشده و نخواهد شد، و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد، آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کَذَبِهْ ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه

کردند، اینک شما را خبر دادم، پس اگر شما را گویند، اینکه در صحرا است، بیرون مروید؛ یا آن که در خلوت است، باور مکنید، زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند، و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک متزلزل گردد، آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.(۱)

۲. در انجیل متی باب۲۴ از بند ۳۴ تا ۳۷ می گوید:

هر آینه به شما می گویم تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت، آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. لیکن چنان که ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.(۲)

۳. در انجیل متی باب ۲۴ از بند ۴۳ تا آخر بند ۵۱ می گوید:

لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند. لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید، پس آن غلام أمین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان

۱- همان منبع، ص ۲۷-۲۹.

۲- همان منبع.

را در وقت معین خوراک دهـد خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشـغول یابد، هر آینه به شـما می گویم که او را بر تمـام مـا یملـک خود خواهـد گماشت. لیکن هرگاه آن غلام شـریر با خود گویـد که آقای من درآمـدن تأخیر می نماید و شروع کند به زدن همکاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، هر آینه آقای آن غلام آید در روزی که منتظر نباشـد و در ساعتی که ندانـد، و او را دوباره کرده نصـیبش را با ریاکاران قرار دهـد و در مکانی که گریه و فشار دنـدان خواهد بود.(۱)

۴. در فصل دوازدهم انجیل «لوقا» این عبارت را می بینیم:

«کمرهـای خود را بسته و چراغ هـای خود را افروخته داریـد وماننـد کسانی باشـید که انتظار آقای خود را می کشـند... تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی درنگ در را برای او باز کنید... زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.»(۲)

۵. در فصل دوازدهم مکاشفات «یوحنای لاهوتی» آمده است:

«و آن مولد به منظر حفاظت قطعی از دستبرد اهریمنان، برای یک زمان دو زمان و نصف زمان، از نظر پنهان شد.»(۳)

ج) کتب مقدس زرتشتیان

۱. جاماسب در جاماسب نامه از قول زرتشت نبی چنین حکایت می کند:

«مردی بیرون آیـد از زمین تازیـان، از فرزنـدان هـاشم، مردی بزرگی سـر، بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جـد خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را داد کند».(۴)

۱- همان منبع، ص ۳۰.

۲- نیاز جهان به امام زمان علیه السلام، ص ۸۸.

۳- نیاز جهان به امام زمان علیه السلام، ص ۸۸.

۴- همان منبع.

۲. در ادامه، این فقره ی صریح و تکان دهنده را می خوانیم:

«و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان و شام]شاه[زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد. در میان دنیا که مکه باشد و دولت او به قیامت متصل شود».(۱)

د) کتب مقدس هندوان

در کتاب «شاکمونی» آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان کشن بزرگوار تمام شود، او کسی باشد که بر کوه های شرق و غرب دنیا حکم براند و فرمان دهد... دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده (قائم) باشد.»(۲)

* * *

چنانچه مقداری پیرامون توافق شگفت آور اکثر ملل بر عقیده ی منجی باوری اندیشه شود، به یقین این نتیجه به دست خواهد آمد، که در ماورای عالم هستی، حکم عظیم و شگرفی دست در تدبیر این جهان دارد که انسان برای مقاومت در برابر انحرافات و ستم ها و سرکشی هایی که مشاهده می کند تنها از آن مدد می طلبد و از آنجا که چنین انسان مؤمنی چشم امید به حاکمیت عدالت دوخته، هیچ گاه دچار یأس و سرخوردگی نمی شود.

اما در خصوص اختلاف شرایع پیشین و ملل گذشته در تشخیص نام منجی موعود، نیز باید گفت چنین اختلافی هرگز نمی تواند موجب انکار بشارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد. به لحاظ این که خود شریعت مقدس اسلام این مسئولیت را بر عهده گرفته و نام و نسب و ولادت و اوصاف و نحوه ی

۱- همان منبع، ص۸۹.

۲- همان منبع.

رفتار و منش او و همچنین نشانه ها و علائم ظهور و روش حکمرانی وی را برای مردم به دقت بیان فرموده، تا جایی که اخبار آن به حد تواتر رسیده و به علت کثرت راویان اهل سنت، انتشار در خور توجهی یافته، به نحوی که بزرگان و حافظان حدیث و فقیهان عامه را به تصریح وا داشته، که از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنجاه نفر این احادیث را از حضرتش روایت کرده اند.

برای مدلل ساختن اشتباه اهل کتاب و ملل مختلف در تعیین اسم منجی به دلیل دیگری نیاز نیست.(۱)

(۲)

مژده ایدل که مسیحا نفسی می آید

که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که من

زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قبسی می آید

هیچکس نیست که در کوی تواش کاری نیست

هر کس اینجا بامید هوسی می آید

دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است

گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید(۳)

۱- نیاز جهان به امام زمان، ص ۹۰-۸۹.

۲- توضیح این که؛ مهدی موعود صلی الله علیه و آله و سلم در زبان های دیگر به «گرز اسیر»، «وشینو»، «ارتور»، «مهمید» و نامها و القاب دیگر خوانده شده است. به کتاب نجم الثاقب مراجعه شود. در آنجا بیش از یک صد و هشتاد اسم برای حضرت ذکر کرده است، به نقل از کتاب امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، لطف الله، ج۲، ص۲۶.

۳- ارمغان بیقراری.

فصل ششم: مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

اشاره

اعتقادِ اهل سنت به حضرت مهدی علیه السلام

همانطور که قبلاً بیان کردیم، همه ی ادیان الهی به مهدی موعود علیه السلام اعتقاد دارند و مژده آمدن آن حضرت در کتاب های آسمانی داده شده است. اهل سنت نیز به حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارند و احادیث فراوانی در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند.

این موضوع مختص مکتب تشیع نیست و یک موضوع جهانی است، و همه ی ادیان الهی و اهل سنت نیز می دانند که او روزی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می کند.

«اهل سنت معمولاً تولد حضرت مهدی را انکار می کنند و می گویند: شخصیتی که پیامبر اکرم از قیام او خبر داده، هنوز متولد نشده است و در آینده تولد خواهد یافت.»(۱)

شبراوی شافعی در «الاتحاف» می گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود که احادیثی صحیحه درباره ی وی وارد شد همان پسر حسن عسکری است و در آخرالزّمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که هنوز متولد نشده و در آینده متولد می شود و او از اشراف اهل بیت کریم است.»(۲)

۱- سیره پیشوایان، ص۶۶۷ از کتاب سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۵۸ با تلخیص و تصرف.

۲- الاتحاف، ص ۱۸۰، سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۵۸.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ی ۱۶ می گوید:

«اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیه السلام است و اصحاب ما معتزله آن را انکار ندارند و در کتب خود به نام او تصریح کرده اند و شیوخ ما به او اعتراف نموده اند. منتها او به عقیده ی ما هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد گردید.»(۱)

اما تعدادی از مورّخین، محدثین و علمای اهل سنت، تولد امام قائم علیه السلام را ذکر کرده و مورد تأیید قرار داده اند:

الف) «عزالدّین ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) در حوادث سال ۲۶۰ هجری می نویسد: «ابو محمد عسکری (امام حسن عسکری علیه السلام) در سال ۲۳۲ متولد شده و در سال ۲۶۰ وفات یافت و او پدر محمد است که شیعه او را منتظر» نامند».

ب) عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲) گوید:

«علی هادی (امام دهم) در سال ۲۵۴ هجری در سامرا وفات یافت. او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او پدر محمد منتظر صاحب سرداب است و در سال ۲۵۵ متولد شده است.»(۲)

و عده ای از علمای اهل سنت، افزون بر گزارش ولادت آن حضرت، به موعود بودن او اذعان کرده اند:

الف) کمال الدین محمد بن طلحه ی شافعی (م ۶۲۵ ق) در کتاب «مطالب السؤول» گوید:

ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۲۸، سیره و سخن پیشوایان، ص۳۵۹.
۲- تاریخ کامل، ج۵، ص۳۷۳، سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۵۹.

علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمومنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، منتظر و رحمت و برکات خداوند (عزوجل) بر او باد.(۱)

ب) نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق) فصل دوازدهم از کتابش الفصول المهمه را با این عنوان آورده است:

«در شرح حال ابوالقاسم حجهٌ، خلف صالح، پسر ابو محمد حسن خالص، او امام دوازدهم است.»

در این فصل، به گفته کنجی شافعی چنین احتجاج می کند:

از چیزهایی که دلالت می کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت می باشد و در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا.

سپس دلیل های خود را از کتاب و سنت بیان می کند و تاریخ ولادت، دلیل های امامت، گوشه هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی محمد بن حسن عسکری را به تفصیل ذکر می کند.(۲)

البته کسانی که به این حقیقت اعتراف کرده اند، بسیار بیش از افراد مورد اشاره اند. علاقه مندان، لازم است به کتاب های مفصل مراجعه کنند.

۱- مطالب السؤول، ج۲، ص ۷۹، باب ۱۲، فرهنگنامه مهدویت، ص۱۰۱.

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمهٔ، ص ۲۸۷، فرهنگنامه ی مهدویت، ص ۱۰۱.

یک مدرک زنده

«حدود دو سال قبل(۱)

شخصی به نام ابو محمد از کنیا سوالی درباره ی ظهور مهدی منتظر از «رابطه العالم الاسلامی» که از منتفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است کرده است.

دبیر کل رابطه، محمد صالح القزار، در پاسخی که او فرستاده است ضمن تصریح به این که «ابن تیمیّه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله ی کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام مهدی و محل ظهور او، یعنی مکه، چنین می خوانیم:

... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله ی او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر از آنها در کتب صحاح داده است.

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحهً بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قرهً بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابو هریره، حذیفهً بن یمان، جابر بن عبدالله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و ام سلمه.

۱- حدود دهه ی ۱۳۶۰ هجری شمسی.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، زیرا این مسأله، از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت.

(بنابراین، آنها نیز مطلب را از پیامبر شنیده اند.)

سپس اضافه می کند:

هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعم از سنن و معاجم و مسائید آمده است از جمله:

سنن ابو داوود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمر والدانی، مسند احمد و ابن یعلی و بزار و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی و دار قطنی و ابونعیم در اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها.

بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب های مخصوصی تألیف کرده اند از جمله: ابونعیم در «اخبار المهدی» ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»؛ شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدّجال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در «المهدی» ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب الوهم المکنون فی الرّد علی ابن خلدون».

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله ی دانشگاه مزبور بحث کرده است. عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در

نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهدی در سر حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله: السّخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد السفاوینی در «شرح العقیده»، ابوالحسن الابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش؛ سیوطی در «الحاوی»، ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه «مهدی» دارد؛ شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء المنتظر...»، محمد جعفر کنانی در «نظم التمناثر»، ابوالعباس بن عبدالمؤمن در «الوهم المکنون...».

در پایان بحث می گوید:

(تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید «لا مهدی الا عیسی، مهدی جز عیسی نیست!» مورد ایراد قرار دهد؛ ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند، بخصوص «ابن عبدالمؤمن» که در رد گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حفّاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی فراوان است، بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعتگذار آن را انکار نمی کنند.

به عقیده ی ما بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی ندارد؛ با این حال آیا آنها که می گویند عقیده به ظهور مهدی یک فکر وارداتی است در اشتباه بزرگی نیستند؟!!(۱)

«برخی تصور می کنند که اعتقاد به مهدی منتظر علیه السلام ویژه شیعیان است در حالی که اصل این عقیده از نظر اهل سنت، با شیعه همسان بوده

۱- آیت اله العظمی ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص۱۳۷-۱۳۴.

و بین این دو فرقه از حیث بشارت های پیامبر علیه السلام راجع به ظهور آن حضرت و مأموریت جهانی وی و درباره ی شخصیت برجسته و نفوس آن بزرگوار و حتی نشانه های ظهور ویژگی های انقلاب او، تفاوتی وجود ندارد. تنها تفاوتی که وجود دارد همانطور که قبلاً ذکر شد این است که اغلب دانشمندان اهل سنت می گویند: حضرت هنوز متولد نشده و غایب نیست، بلکه به زودی در مورد ولادت و غیبت او، با شیعه هم عقیده اند(۱) آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت استفاده می شود این است که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق و اجماع مسلمین است. مؤلف کتاب «الامام المهدی» استاد علی محمد علی دخیل، اسامی ۲۰۵ نفر از بزرگان اهل سنت را در کتاب خود آورده، به این ترتیب که تعداد سی نفر از آن ها مستقلاً درباره ی حضرت مهدی علیه السلام کتاب نوشته اند و سی و یک نفر دیگر فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده اند و ۱۴۴ نفرشان به تناسب های مختلف، روایات حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب های خود آورده اند.(۲)

حتی اعتقاد در معروف ترین و معتبرترین کتب روایی اهل سنت، یعنی «صحاح سته»(۳)

آمده است. این محدثان نامی اهل سنت، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از: عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ثوبان، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، انس بن مالک، ابوسعید خدری، اُم سلمه و غیر این ها نقل کرده اند. (۴)

(۵)

۱- عصر ظهور، علی کورانی، ص ۳۹۱.

۲- آخرین امید، داود الهامی، ص۲۲۳.

۳- صحاح سته عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن داود، سنن ترمذی، سنن سنایی و سنن ابن ماجه.

۴- ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی، ص ۷۱.

۵- موعود نامه، مجتبی تونه ای، ص ۱۴۴و۱۴۵. با تصرف.

فصل هفتم: انتظار

اشاره

ای همیشه سبز!!

ای همیشه سبز! چشم به راه آمدنت، در جاده های سرد انتظار، ره می پیمایم. شاید آینه ی اشکمان نیم نگاهی از رخ مهتابی ات را حسرت به دل نماند. ای سرخترین سپیده! مهر خونین چشمانمان در انتظار صبح صادق دیدار توست که هر بامداد سر بر می کَند که شاید در این بی نهایت اندوه، نشانی از تو بجوید، که بی تو راه گم کَردگانیم در این حیرت.

ای وارث لب تشنگان! تشنه ی دیدار توئیم و سال هاست که جز، سراسر هزار رنگ دنیا، اجابتی به خود ندیده ایم.

بیا که کام عطشناک زندگی در انتظار زلال حضور تو به تمنا نشسته است. تو بهاری و همه ی فضیلت ها، چون شاخه های تو در تو، تو را انتظار می کشند.(۱)

تعریف لغوی انتظار

انتظار در لغت به معنای درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است.(۲)

تعریف اصطلاحی

عالم بزرگوار آیت الله موسوی اصفهانی مؤلف «مکیال المکارم» می فرماید: انتظار حالتی است روحی و نفسانی که موجب آمادگی برای

۱- موج انتظار، ص۱۲۶.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۲، ص ۱۶۶، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ ص۱۵.

آنچه انتظارش را می کشند، می شود. و ضد آن یأس و ناامیدی است. پس هر قدر انتظار شدیدتر باشد آمادگی نیز بیشتر خواهد بود....(۱)

مفهوم انتظار

امام خمینی رحمه الله درباره ی مفهوم انتظار می فرمایند: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور انشاءاله تهیه شود».(۲)

اهمیت انتظار

امید به آینده و چشم به راه ظهور مهدی علیه السلام بودن، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. امید به دیدار روی مولا و محبوب، امید به اینکه ابرها به کناری روند و خورشید شروع به درخشیدن نماید، امید به اینکه عدل و داد سراسر جهان را فراگیرد و ظلم، ستم و تعدی رخت بربندد، امید به اینکه روزی می رسد که حق کُشی ها و اسارت ها، از بین می رود و بشر از یوغ بندگی رها می شود و حکومت عادلانه و صلح جهانی همه جا سایه گستر می گردد، دیگر خستگی چرا؟!! یأس و ناامیدی مفهومی ندارد، امید و انتظار به چنین آرمان والایی خستگی های روحی، ملالت ها، ناراحتی ها و... از بین می برد و طبعاً این انتظار به ما جهت آرمانی می بخشد، سیر حرکتی ما را امیدوارانه در همان سویی آماده می سازد که بتوانیم پس از انتظار در روز موعود در آن حکومت عدل و صلح جهانی زندگی آسوده ای داشته باشیم و در آن مدینه فاضله خوشبخت، سعادتمند، پیروز و موفق زندگی کنیم و به

۱- مکیال المکارم، ج۲، ص ۲۳۵، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟، ص۱۶.

۲- صحیفه نور، ج۷، ص ۲۵۵، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟، ص۱۶.

سرانجام نیکبختی نائـل آئیم. ائمه ی معصومین احـایث متواتری در این زمینه نقل فرموده انـد که ما به ذکر یک روایت و یک حدیث اکتفا می کنیم.

نامه ی امام حسن عسکری به یکی از علماء بزرگ

امام حسن عسکری نامه ای به یکی از بزرگان فقهاء شـیعه (علی پسر حسـین بن بابوی قمی) نوشـته اند که فرازی از آن چنین است:

ای علی! پیوسته صبر و شکیبایی کن! و منتظر فرج باش! همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بهترین اعمال امت من انتظار فرج است.

همواره شـیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود، تا فرزندم (امام قائم علیه السـلام) ظهور نماید، همان کسـی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سـلم بشـارت ظهـور او را چنین داد: زمین را پر از عـدل و داد کنـد، همچنـان که پر از ظلم و جور شـده است. ای بزرگمرد و مورد اعتماد من! ای ابوالحسن! صبر کن! و بگو به شـیعیان صبر کننـد، در حقیقت زمین از آن خداست. به هر کس بخواهد می دهد، سـرانجام نیکو برای پرهیزکاران است و سـلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و بر همه ی شیعیانم، درود او بر محمد و آلش باد.(۱)

قال الامام زین العابدین علیه السلام

}انتظارُ الفَرَجِ مِن أعظمِ الفَرَج { (۲)

امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

«انتظار فرج خود از بزرگترین گشایش هاست.»

۱- بحارالانوار، ج۵۰، ص۳۱۷، نامه ی آن حضرت در کتب دیگر بیش از این مقدار نقل شده است، احسن القصص، ج۴، ص ۱۴۴.

۲- بحارالانوار، ج۶۹، ص۱۴۶، منتخب میزان الحکمه، ص۵۴.

فضیلت انتظار

انتظار فضیلت های فراوانی در بردارد، فضیلت های دُنیوی و اُخروی آن موجبات سعادت، کامیابی و نیکبختی هر انسان منتظری را فراهم می سازد. انتظار او را در مسیر عوامل سعادت و خوشبختی قرار داده و زندگی پیروزی آفرین و موفقیت آمیزی را برای وی به ارمغان می آورد.

یکی از ابعاد دیگر فضیلت انتظار بعد معنوی آن است. زیرا انسان منتظر سراسر وجودش معنوی می گردد و به خداوند بزرگ تقرب می جوید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر که در حال انتظار این امر (ظهور قائم) بمیرد همچون کسی است که با قائم در خیمه ی او باشد؛ نه، بلکه به مانند کسی است که در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زند.(۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: أَفْضَلُ العِبادَةً اِنتِظارُ الْفَرَجِ بهترین اقسام عبادت انتظار گشایش است.(۲)

امام سجاد علیه السلام به ابا خالد می فرمایند:

اهل زمان غیبت او (امام مهدی علیه السلام) که معتقد به امامت او و منتظران ظهور او هستند، برتر از اهل هر زمانی هستند.(۳)

مرحوم صدوق از امام صادق روایت کرده که فرمود:

«ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند، و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدا هستند که نه ترسی بر آن هاست و نه اندوهگین می شوند.»(۴)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۹، منتخب میزان الحکمه، ص۵۵.

۲- نهج الفصاحه، ص ۸۶.

۳- منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، ص۳۰۵، انتظار چیست؟ منتظر چیست؟ منتظر کیست؟ ص۲۰.

۴- همان، ج۲، ص۳۹، ح۵۴، باب ۳۳، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ ص۲۱.

انواع انتظار

اشاره

۱- انتظار سازنده

۲- انتظار مخرب

الف) انتظار سازنده

انسان منتظر با امیـد به گشایش، فرج و ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام آمادگی پیـدا می کنـد با تزکیه و خودسازی در این مسیر به حرکت خـویش ادامه می دهـد و بـا هرگـونه رکود، یـأس و نااميـدی بيگـانه است. برنـامه ی او را در این راه، قرآن و احـاديث ائمه معصومين تـبيين نموده انـد و بـا علم و آگـاهی به آنهـا بـا سـعادت و نيكبختـی قرين می گردد، همچنين در حين خودسازی به دیگرسازی همت می گمارد و در پی اصلاح جامعه ی خويش است.

او در حین سازندگی خویش، به راه های گوناگون افراد جامعه ی خویش را با وظیفه ی خویش آشنا می سازد.

هرگز نااميـدی در روح انسان منتظر اثر نمی گذارد و در نتيجه هرگز، در هر شـرايطی و در هر زمانی از حرکت باز نمی ماند و این حرکت در جهت یاد شده تا آخر عمر او ادامه دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«بهترین کارهای امت من انتظار فرج و گشایش است.»(۱)

امام کاظم علیه السلام نیز درباره ی انتظار سازنده می فرمایند:

«انتظار فرج خود، گونه ای گشایش است.»(۲)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۹ و ج۷۳، ص۱۲۲، منتخب میزان الحکمه، ص۵۵.

۲- الغيبةً الطوسی: ۴۵۹/۴۷۱، منتخب ميزان الحكمه، ص۵۵.

«ظهور مهدی موعود حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود، سهیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد(۱)»،

بنابراین شخص با این انگیزه و در این جبهه منتظر فرج امام زمان علیه السلام می باشد.

ب) انتظار مخرب

عده ی معدودی فکر می کنند که ما باید منتظر بمانیم تا حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهورشان کارها را خودشان اصلاح نمایند، و در نتیجه این افراد معدود دست روی دست گذارده و در رکود بسر می برند.

این کوته بینان عقیده دارند اگر فساد و تباهی زیاد شود فرج آن حضرت نزدیک تر است و به همین علت در پی اصلاح خویش و جامعه هیچگونه گام مثبتی بر نمی دارند. و به حدیث زیر یا احادیثی مشابه آن (با نگاهی کوته بینانه) استناد می کنند:

قال المهدی علیه السلام:

}فَلا ظُهُورَ إلا بَعْدَ إذْنِ اللهِ تَعالی ذِکْرُهُ وَ ذلِکَ بَعْد طُولِ الأَمَدِ وَ قَسْوَهً القُلوُبِ وَ امْتِلاءِ الْاَرَضِ جَوْراً. {(۲)

ظهور نیست، مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمان طولانی و قساوت دل ها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.

اما همانطور که در تعریف انتظار گفتیم، انتظار حالتی است روحانی و نفسانی که موجب آمادگی برای آنچه انتظارش را می کشند، می شود.

و با هرگونه رکود، بی حرکتی، یأس و ناامیدی در تضاد است. برای روشن تر شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

۱- شهید مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص۶۴.

۲- احتجاج طبرسی، ج۲، ص ۴۷۸، سیره و سخن پیشوایان، ص ۳۶۶.

شما اگر در ظهر جمعه ای خویشاوندان خویش را برای ناهار دعوت نموده باشید. منتظر آن هستید تا این مهمانی آبرومندانه، منظم و عالی برگزار شود. از چند روز قبل در انتظار و تدارک آن مهمانی هستید، بیکار نمی نشینید، و مرتباً در حرکت و تکاپو هستید، مثلاً لوازم ناهار را تهیه می کنید، میوه خریداری می کنید، آشپز می آورید، ظروف ناهار را کرایه می کنید و...

انسان منتظر، نیز چون در انتظار عدالت گستر جهان است، همیشه در حال آماده شدن برای هنگام ظهور است و با امید و حرکت هر روز آماده تر می شود.

ضرورت انتظار از دریچه ی تاریخ

«از مهمترین رازهای نهفته ی بقای تشیع همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته، پیوسته او را به کوشش و جنبش وا می دارد و از نومیدی و بی تابی و افسردگی و درماندگی او را باز می دارد. این تأثیر چنان ملموس و کارساز بوده که اسلام پژوهان غربی نیز از آن گفت و گو کرده اند.»

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

«هانری کربن» اسلام شناس شهیر فرانسوی می گوید:

... مفهوم غیبت، اصل و حقیقت غیبت هرگز در چارچوب درخواست های دنیای امروز در معرض تفکر عمیق قرار نگرفته است...

معنای این امر به عقیده ی این جانب، چشمه ای بی نهایت و ابدی از معانی و حقایق است... معنویت اسلام تنها با تشیع، امکان حیات و دوام و تقویت دارد و این معنا در برابر هرگونه تحول و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، پایداری خواهد کرد.

امام زمان، مفهوم اعلایی است که مکمل مفهوم غیبت است، ولی کاملاً به شخصیت امام غایب، مرتبط است. این جانب، مفهوم امام غایب را با روح غربی خودم به گونه ای نو و بکر، احساس و درک می کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می شود که رابطه ی حقیقی آن را با حیات معنوی بشر وابسته می دانم.(۱)

«جیمز دار مستر» شرق شناس معروف فرانسوی در این باره می گوید:

در حله که نزدیک بغداد است، همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می رفتند و از حاکم شهر، اسبی با زین و برگ می ستاندند و... فریاد می زدند: تو را به خدا، ای صاحب الزمان! تو را به خدا بیرون بیا.

وی همچنین می گوید:

قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می توان کشتار کرد اما مطیع نمی توان ساخت(۲).

«ماربین» محقق آلمانی می گوید:

از مسایل اجتماعی بسیار مهمی که سبب امیدواری و رستگاری شیعه است، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است...»(۳)

«ای.ب، پتروشفسکی» تاریخ دان و ایران شناس علوم شوروی سابق، در این زمینه می نویسد:

۱- رسالت تشیع در دنیای امروز، سید محمد حسین طباطبایی، مقدمه: هانری کربن، صص ۲۵-۳۵.

۲- مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، دار مستر، ترجمه، محسن جهان سوز، صص۳۸، ۳۹، ۷۹.

۳- سیاست اسلام، ماربین، فصل هفتم، فلسفه مذهب شیعه صص۴۹-۵۰.

چشم به راه مهدی بودن در عقاید مردمی که نهضت های قرون سیزدهم را در ایران به پا داشتند، می تواند مقام بلندی داشته باشد، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، این عقیده راسخ تر و مشهورتر گشت.(۱) (۲) (۳)

وظایف منتظران

۱- شناخت حضرت مهدی علیه السلام

انسان منتظر وظیفه دارد، امام زمان خویش را بشناسد و بداند امام منتظر کیست!!

حضرت مهدی کجا و در چه سالی متولد شده اند؟ در چند سالگی به امامت رسیده اند؟ چه صفاتی دارند؟ ویژگی هایشان کدامند؟ و کلیه مسائلی که در این رابطه برای او پیش آمده است را با مراجعه به کتاب هایی در این زمینه و یا علمای آگاه حل نماید و با آگاهی کامل به شناخت و بصیرت برسد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

}مَن ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیَتهً جاهِلِیَّهً{(۴)

«هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»

۲- پیوند با امام منتظر و اطاعت از ایشان

یکی دیگر از وظایف منتظران پیوند با مقام ولایت و امامت است. انسان منتظر هر روز (نسبت به روز قبل) پیوندش را عمیق تر می نماید.

۱- نهضت سربداران خراسان، ای. ب، پتروشفسکی، ترجمه ی کریم کشاورز.

۲- علاقه مندان به کتاب های «در انتظار ققنوس»، ص۳۰۴ و ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام» ص۲۳۹ مراجعه کنند.

۳- نگاهی دوباره به انتظار، صص ۳۰-۲۹.

۴- بحارالانوار، ج۸، ص۳۶۸، ج۳۲، ص۳۲۱، ینابیع الموده، ج۳، ص۳۷۲، شناخت هستی بخش، ص ۹۸، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟، ص ۳۸.

و محبتش را شدیدتر می کند و عشق خویش را به امامش زیادتر می سازد. او با پیوند ناگسستنی خویش رهرو و مطیع محض مولاـ است و به این جمله عینیت می بخشد که «از تو به یک اشاره، از من به سر حرکت» یعنی با اشاره ی آن امام والامقام حرکت می کند و به وظایف خویش جامه ی عمل می پوشاند.

برید بن معاویه می گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه:

}إصْبِرو و صابِروُ وَ رابِطوُا وَ تَقوُالله لَعَلَّكُمْ تُفِلحُونُ...{(۱)

فرمودند: «بر انجام واجبات صبر کنید و در مقابل دشمنانتان پایداری داشته باشید، و پیوند خود را با امام منتظرتان مستحکم نمایید.»(۲)

۳- تزکیه و خودسازی

خودسازی، تزکیه و پاکسازی نفس از رضیلت های اخلاقی نیز یکی از وظایف منتظران است. انسانی باید با تلاش، کوشش، تمرین و ممارست رضایل اخلاقی را از خویش دور نموده و نفس خویش را پاک و پاکیزه نماید. شخص منتظر باید خصلت های اخلاقی را در درون خویش زنده نموده و با تلاش و تمرینات مستمر اخلاقیات را جزء معنی و ذات خویش نماید.(۳)

در روایتی که نعمانی علیه السلام به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است: ... «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۲۰۰.

۲- الغیبه، ص۲۰۶، ح۱۳؛ بحارالانوار، ج۲۴، ص۲۱۹، ح۱۴، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ ص۴۳.

۳- این عمل نیکو یکی از عوامل موفقیت، خوشبختی و سعادت است، ائمه اطهار و دوازدهمین اخترتابناک آسمان امامت و ولایت سعادت و موفقیت شیعیانشان را فرار راه آنان قرار داده اند.

که انتظار بکشد، و در این حال پرهیزکاری کند و اخلاق و رفتار نیک داشته باشد، در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مرگش قائم علیه السلام قیام کند، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده باشد، پس تلاش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما ای گروه مشمول رحمت خداوند.»(۱)

۴- زمینه سازی برای ظهور و اصلاح جامعه

شخص منتظر باید در خودسازی و دیگرسازی بکوشد و در حین خودسازی در اصلاح آحاد جامعه کوشا باشد تا بدین طریق برای ظهور زمینه سازی کرده باشد.

او باید خود و جامعه ی خویش را برای این امر مهم هر روز آماده تر نموده و زمینه های آمادگی برای حکومت قائم آل محمد علیه السلام را ایجاد نماید.

او باید امر به معروف و نهی از منکر نموده و مردم را به اصلاحِ خویش فرا بخواند تا آنها به احکام و واجبات الهی عمل نمایند.

۵- صبر در انتظار

انسان منتظر در حین منتظر بودن و انتظار کشیدن باید صبور و شکیبا باشد صبر در برابر مشکلات و نابسامانی های این انتظار از وظایف شخص منتظر است.

او باید با صبر و شکیبایی در حین انتظار، به وظایف محوله جامه ی عمل بپوشاند و همچون کوهی مقاوم و استوار امیدوارانه خویش را برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام آماده نماید.

۱- الغیبه، ص۲۰۷، ح۱۶، معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام،ج۳، ص۴۱۷، ح ۹۷۰، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟، ص۴۸.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

}مِنْ دِینِ الأَئِمَّهً الوَرَعْ... و اِنْتِظارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْر {(۱)

از دین ائمه علیه السلام، پرهیزکاری... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است.

۶- اطاعت از مراجع تقلید

همـان گونه که در بخش هـای قبل بیان شـد، در زمان غیبت کبری انسان منتظر بایـد به نواب عام حضـرت مهـدی علیه السـلام رجوع نماید. زیرا ارتباط مستقیم با آن حضرت مقدور نیست.

انسان باید جهت مسائل احکام، اقتصادی، سیاسی و... به مجتهد جامع الشرایط رجوع نموده و از او کسب تکلیف نماید، و این فرمان و امر خود صاحب الزمان علیه السلام است.

قال المهدی علیه السلام:

}وَ اَمّا الْحَوادِثِ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُو فیها اِلی رُواهً حَدیثنا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللهِ عَلَیْهِم. {(۲)

در پیشامـدهای مهم اجتماعی به راویان حـدیث ما مراجه کنید، زیرا که آنان حجت من بر شـما هسـتند و من هم حجت خدا بر آنان هستم.

سایر وظایف منتظران در زمان غیبت کبری

۱- خواندن دعای فرج آن حضرت، با ادعیه وارده از سوی معصومین علیه السلام.

۲- اظهار اشتیاق به دیدار آن جناب، چنانچه در دعای عهد آمده است:

}... اَللّهُمَّ اَرِنی الطَّلعَهً الرشیده و الغُرَّهً الحَمیدَه...{(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۲، انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ ص۵۳.

۲- بحارالانوار، ج۷۸، ص ۳۸۰، سیره و سخن پیشوایان، ص۳۷۳.

۳- مفاتیح الجنان، ص۸۹۴.

۳- برگزاری مجالس برای ذکر مناقب و فضایل آن حضرت.

۴- اندوهگین بودن از فراق آن حضرت.

۵- قیام هنگام شنیدن نام مخصوص آن حضرت (قائم)

۶- مداومت به خواندن دعای غریق

۷- خواندن دعای مخصوص در زمان غیبت که در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

۸- شناختن علائم ظهور حضرت.

۹- تسلیم بودن به امر خدا و عجله نکردن در امر ظهور.

۱۰- صدقه دادن برای سلامتی آن وجود شریف.

۱۱- حج رفتن به نیابت آن حضرت و نیز فرستادن نایب از طرف حضرتش.

۱۲- یاری کردن حضرت با رفتار و اعمالی که آن حضرت بر آن ها رضایت قلبی دارند.

۱۳- خواندن زیارت آل یس و زیارات دیگر آن حضرت.

۱۴- صلوات و درود فرستادن بر حضرت مهدی علیه السلام.

۱۵- هدیه کردن نماز و قرائت قرآن برای امام زمان علیه السلام.

۱۶- توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله ی حضرت حجت علیه السلام.

۱۷- استمداد و دادخواهی و عرض حاجت به آن حضرت، زیرا صاحب الامر هستند.

۱۸- دعوت کردن مردم به سوی آن حضرت.

۱۹- رعایت حقوق مادی و معنوی آن حضرت.

۲۰- حفظ اسرار آن حضرت و تقیّه از اشرار در مواقع لزوم.

۲۱- انسان منتظر از خداوند متعال درخواست صبر نماید.

۲۲- رعایت ادب در هنگام نام بردن آن حضرت.

۲۳- عدم تعیین وقت ظهور، و تکذیب وقت گذاران و مدعیان ملاقات و ارتباط با حضرت.

۲۴- تکذیب مدعیان نیابت خاصه طبق توقیع شریف به آخرین نایب خاص خود.(۱) (۲)

یاران امام زمان علیه السلام

قال لوط علیه السلام: لَوْ أَنَّ لِی بِکُم قُوَّةً أَوْ آوی إِلَی رُکْن شَدِیدٍ(۳)

قرآن مجید از زبان حضرت لوط علیه السلام می فرماید: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود».

حدیثی درباره ی اصحاب و یاران حضرت ولی عصر علیه السلام و قدرت و قوّت آنها در ذیل این آیه که مربوط به قوم لوط و دعا و تقاضای حضرت لوط است وارده شده است هنگامی که مهمانانی از فرشته نزد حضرت لوط آمدند، در عین حال که حضرت هنوز آنها را نمی شناخت. عده ی زیادی برای مزاحمت مهمانان به سوی خانه ی لوط علیه السلام حرکت کردند؛ حضرت ناراحت شد و فرمود: ای کاش قدرت داشتم و شما را در هم می کوبیدم.

راوی از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را سؤال می کند. حضرت می فرماید: لوط آرزو می کرد که یکی از یاران مهدی علیه السلام در اختیار او باشد،

۱- انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ صص۵۷-۵۵. با تلخیص و تصرف.

۲- برای اطلاع و استفاده بیشتر رجوع کنید به کتاب «مکیال المکارم فی فوائد دعاء القائم علیه السلام» ج۲، صص ۱۸۰-۵۷۵ که مفصلاً در این زمینه بحث کرده است.

۳- سوره هود، آیه ی ۸۰.

بعد امام توضیح می دهد که یاران مهدی علیه السلام این چنین هستند: «اِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُم یُعطی قُوَّةً أَربَعینَ رَجُلًا وَ اِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُ منْ زُبَرِ الْحَدیدِ وَ لَوْ مَرُّ وا بِجبالِ الحَدیدِ لَقَطَعوها».

امام سه ویژگی برای یاران مهدی علیه السلام می شمرد: اوّلَ اینکه یکی از آنها به اندازه ی چهل انسان قدرت دارد، قوّت از نظر مدیریت، ایمان، تقوا، علم و دانش.

دوم اینکه قلب آنها، یعنی اراده، شجاعت و شهامت آنها، مثل آهن محکم و شکست ناپذیر است.

سوم اینکه اگر از کوه های آهن بگذرند آنها را درهم می شکنند.

در واقع باید همین گونه باشد، چرا که آنها می خواهند دنیا را دگرگون کنند. این اشتباه است که اگر کسی خیال کند همه ی کارها با اعجاز و دعا انجام می شود؛ بلکه از اسباب ظاهری و آدم های لایق و شایسته نیز کمک گرفته می شود.

یار آن حضرت بودن خودسازی می خواهد و باید نیروی علم، ایمان و ایثار را در خود زنده کنیم تا آن لیاقت حاصل شود. در روایات آمده است انتظار، بزرگترین عبادت است.

بدین جهت است که بزرگ ترین اثر تربیتی را در شخص منتظر دارد، شخصی که انتظار امام زمان علیه السلام را می کشد، سعی می کند خود را به آن حضرت نزدیک کرده و اعمال و رفتارش را درست کند، حسادت، کینه، نفاق و کارهای خلاف را از خود دور کرده و خود را به فضایل اخلاقی آراسته کند.

امیدواریم چشم ما به جمال نورانی آن حضرت روشن و منّور گردد. و از یاران خاصّ آن حضرت به حساب آییم. انشاءالله.(۱)

۱- گفتار معصومین، آیةً اله العظمی مکارم شیرازی، ص ۲۰۳ و۲۰۴.

فصل هشتم: علائم ظهور

اشاره

علائم ظهور در گفتار امام حسین علیه السلام

اشاره

امام حسین علیه السلام فرمود:

وقتی دیدید که سه یا هفت روز از شرق آتش زبانه کشید، آنگاه در انتظا خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخواست خدا باشید.

سپس امام علیه السلام فرمود:

ندا کننده ای بنام «مهدی» در آسمان ندا دهد و تمام مردم کره ی زمین، آن صدا را می شنوند. از شدت ندای آسمانی، تمامی بخواب رفتگان بیدار می شوند و ایستادگان بر زمین نشینند و بر زمین نشستگان بپاخیزند. رحمت خدا بر آن کسی باد، که این صدا را بشنود و به آن جواب دهد. زیرا نخستین صدا، صدای جبرئیل امین وحی است.

سپس امام علیه السلام فرمود:

اگر «مهدی علیه السلام» قیام کند گروهی از مردم او را انکار نمایند. زیرا علیرغم تصور آنانکه مهدی علیه السلام را بسیار پیر می پندارند، مهدی علیه السلام با چهره ی شاداب جوانی، ظهور خواهد کرد.(۱)

۱- نهج الشهاده، ص۴۰۳.

الف) ندای آسمانی

(از نشانه های حتمی ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام)

نـدا بلنـد شـدن صـدا و ظاهر شدن آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می شود.(۱) این جا منظور از ندای آسـمانی، صدایی است که در آستانه ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام همه ی مردم، آن را از آسمان می شنوند(۲)

روایاتی که درباره ی این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان، بلکه متواتر است.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:

نـدا کننـده ای از آسـمان، نام قائم را نـدا می کنـد، پس هر کس در شـرق و غرب است آن را می شـنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیدار، ایسـتادگان نشسـته و نشستگان بر دوپای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است.(۴)

از مجموع روایات در این باره می توان چند نکته را استفاده کرد:

۱- ندای آسـمانی، از نشانه های حتمی ظهور شـمرده شده است و شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید، شیخ صدوق و... به حتمی بودن آن اشاره کرده اند.(۵)

۱- راغب، المفردات، ماده ندا.

۲- ر.ک: لطف اله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص۴۵۶.

۳- نعمانی، الغیبهًْ، ص۲۳۵، ح۱۳.

۴- نعمانی، الغیبهًْ، ص۲۳۵، ح۱۳.

۵- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۳۵، ح۴۲۵، شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۷۰.

۲- این صدا، از آسمان شنیده می شود، به گونه ای که همه ی مردم کره ی زمین - در شرق و غرب - آن را می شنوند و به خود می آیند. از برخی روایات استفاده می شود هر جمعیتی آن صدا را به زبان خود خواهد شنید.(۱)

۳- محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت از حضرت مهدی علیه السلام و بیعت با آن حضرت است.(۲)

۴- هم زمان با شنیدن این صدا از آسمان یا کمی پس از آن، روی زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده ی آن، شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند و می کوشد با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵- جبرئیل، مردم را به حق فرا می خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل.

از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی هایی که برای آن بیان شده است، فهمیده می شود که تحقق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند (عزوجل) برای آن که شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلاب بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن حضرت مهدی را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد، صیحه ی آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند.

این نشانه در روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.(۳) (۴)

۱- همان، ص۲۶۶، ح۵۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۶۵۰، ح۸.

۲- همان، ص۴۳۵، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۵۲، ح۱۴.

۳- ر.ک: مقدسی شافعی، عقدالدرر، ص۱۳۵، فرائد السمطین، ج۲، ص۳۱۶، ح۵۶۶ و ۵۶۹؛ متقی هندی، کنزالعمال، ح۱۴، ص۵۸۸، ح۳۹۶۵۵.

۴- فرهنگنامه ی مهدویت، صص ۴۴۳-۴۴۱.

امام حسین علیه السلام فرمود:

برای (ظهور) مهدی علیه السلام پنج علامت است:

۱- خروج سفیانی

۲- خروج مردی از یمن

۳- ندای آسمانی

۴- خسف به بیداء

۵- قتل نفس زکیه.(۱)

ب) خروج سفیانی

«ظهور سـفیانی» همانند ظهور «دّجال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنن به عنوان یکی از نشانه های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یا به عنوان یکی از حوادث آخر زمان، آمده است.(۲)

از جمله در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده:

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است؛ و در برابر هر قیام کننده ای یک سفیانی وجود دارد!(۳)

از این حـدیث به خوبی روشن می شود که سـفیانی جنبه ی توصـیفی دارد نه «شخصـی» و اوصاف او همان برنامه ها و ویژگی های او است و نیز استفاده می شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.(۴)

۱- نهج الشهادهً، ص۴۰۹.

۲- به کتاب های بحارالانوار، ج۵۳، صفحات ۱۸۲-۱۹۰-۱۹۲-۲۰۶- ۲۰۸و۲۰۹ و کتاب های دیگر مراجعه شود.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۸۲.

۴- آیهً اله العظمی مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص۱۸۱-۱۸۰.

ج) خروج مردی از یمن

از نشانه های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج سرداری از اهل یمن است که مردم را به حق و عدل دعوت می کند. در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد، به گونه ای که برخی آن ها را مستفیض دانسته اند. امام باقر علیه السلام فرمود:

... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هر یک، از پی دیگر]می آید[و جنگ قدرت و هیبت از هر سو فراگیر می شود.

وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! میان پرچم ها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن، پرچم هدایت است؛ زیرا به صاحب شما دعوت می کند. هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. هر کس چنین کند، از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند.(۱)

خروج یمانی به طور اجمال از نشانه های حتمی ظهور است، هر چند جزئیات و چگونگی خروج وی روشن نیست.(۲)

۱- نعمانی، الغیبهً، ص۳۶۹، باب ۱۳، ح۱۳.
۲- فرهنگنامه مهدویت، صص ۲۱۰و۲۱۱.

چ) خسف به بیداء

(از نشانه های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام)

«واژه خَسفْ به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بَیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.

منظور از خسف به بیداء آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می شود، اما بین مکه و مدینه - در محلی که به سرزمین بیداء معروف است - به گونه ای معجزه آسا، به امر خداوند، در زمین فرو می روند.

این حادثه در روایات بسیاری از عامّه و خاصّه یکی از نشانه های ظهور معرفی شده و در شماری از آن ها بر حتمی بودن آن تأکید شده است امام باقر علیه السلام فرمود:

... سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آن جا به مکه رخت بربندد. خبر به فرمانده ی سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه بیرون شده است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند، ولی او را نیابد، تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

فرمانده ی سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید. آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند:

«ای دشت! آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابند، مگر سه نفر...»(۱) (۲)

۱- نعمانی، الغیبهْ، ص۲۷۹، باب۱۴، ح۶۷.

۲- فرهنگنامه مهدویت، صص ۲۱۲-۲۱۱.

د) قتل نفس زکیّه

(از نشانه های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام)

«نفس زکیّه» یعنی فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است(۱)

و جرمی ندارد. در آستانه ی قیام حضرت مهدی علیه السلام در گیرودار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام فردی پاکباخته و مخلص، در راه امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه کشته می شود. طبق بیان روایات، این رخداد عظیم، بین رکن و مقام - در بهترین مکان های زمین - اتفاق می افتد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است.(۲) که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد کرده اند.(۳)

قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. در منابع سنت کمتر نامی از آن برده شده(۴)،

ولی در منابع شیعه، روایت آن، فراوان است؛ از این رو، در اصل تحقیق چنین حادثه ای - به عنوان علامت قیام - شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان تحقق آن و ویژگی های مقتول، مشکل است.(۵)

۱- کهف (۱۸)، آیه ۷۴.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهً، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.
۳- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبهً، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰.
۴- ابن ابی شیبه، المضف، ج ۷، ص ۵۱۴، ح ۳۷۶۴۲.
۵- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳، لطف اله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

برخی گمان کرده انـد مراد از نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱- لازمه اش این است که بعـد از تولـد حضـرت مهـدی علیه السـلام بلکه بعد از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲- در روایت تصـریح شـده است که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشـته می شود، حال آن که محمد بن عبدالله بن حسن در منطقه «احجار زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳- همـان گونه که در روایـات اشـاره شـده قتل نفس زکیه از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آن که محمـد بن عبدالله، سال ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

بین قیام مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکینه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.(۱)

(۲)

و) دجال (مرد پرتزویر و حیله گر)

از نشانه های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام

«هنگامی که سـخن از «دجال» به میان می آید، معمولاً طبق یک سابقه ی ذهنی عامیانه، فقط ذهن ها متوجه شـخص معین یک چشمی می شود که با حثه ی افسانه ای و مرکب افسانه ای تر، با برنامه ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی ظهور خواهد کرد.

۱- شـیخ مفیـد، الارشاد، ج۲، ص۳۷۴؛ شـیخ طوسـی، کتاب الغیبه، ص۴۴۵، شـیخ صـدوق، کمـال الـدین و تمام النعمهً، ج۲، ص۶۴۹.

۲- فرهنگنامه مهدویت، ۳۴۶-۳۴۵.

ولی همانگونه که از ریشه ی لغت دجّال از یک سو(۱)

و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال منحصر به یک فرد نیست بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویر و حیله گر، و پر مکر و فریب و حقه باز که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند، و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد ظاهر می شوند.

در حدیث معروفی که از صحیح «ترمذی» نقل شده می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه ی دجال بر حذر داشت، من نیز شما را بر حذر می دارم!(۲)

مسلماً انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه ی دجالی که در آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار نمی دادند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صفات او را برای ما بیان کرد و گفت شاید پاره ای از آنها که مرا دیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درک کنند!

به احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی همچون بنی امیه و افرادی همانند معاویه است که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب وحی» به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی، و زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و خودکامه، و روی کار آوردن ناصالحان چاپلوسان، و جنایتکاران بی باک، و کنار زدن فضلا و مردان لایق پرداختند. حتی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجال شده است.

۱- دجال از ماده دجل (بر وزن درد) به معنی دروغگویی و حقه بازی است.

۲- صحیح نزمدی، باب ما جاء فی الدجال، ص۴۲.

در رساله دوم یوحنا (باب ۱، جمله ی ۶و۷) می خوانیم:

«شنیده اید که دجال می آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند.»

و این عبارت نیز تعداد دجال ها را تاکید می کند.

به هر حال، آنچه را نمی توان در آن تردید کرد این است که هنگام فراهم شدن زمینه های انقلاب، در هر جامعه ای که باشد، افراد فریبکاری که در واقع پاسدار نظام های فاسد و فرسوده اند برای نگاهداری وضع موجود، و بهره برداری از زمینه های فکری و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود، دست به تزویر و حیله گیری می زنند، و حتی شعارهای انقلاب می دهند، و این یکی از بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است.

اینها دجالانی هستند که همه ی پیامبران، امت خویش را از آنها برحذر داشتند و نسبت به نقشه های فریبنده ی آنها هشدار دادند.

منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین، هر قدر زمینه های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده تر می گردد، فعالیت این دجالان که یکی بعد از دیگری ظهور می کنند افزایش می یابد؛ تا در پیشرفت زمینه های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حیله و فن برای منحرف ساختن افکار دست زنند.

البته هیچ مانعی ندارد که یک دجال بزرگ در رأس همه ی آنها باشد. و اما نشانه هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست، مثلاً، از روایتی که مرحوم علامه ی مجلسی در بحارالانوار از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده چنین استفاده می شود که او دارای صفات زیر است:

۱- او یک چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانی اش همچون ستاره ی صبح می درخشد!

۲- او الاغ (مرکب) سفید تندروی دارد که هر گام او یک میل است و به سرعت زمین را طی می کند!

۳- او دعوی خدایی می کند و هنگامی که دوستان خود را به گرد خویش می خواند صدای او را تمام جهانیان می شنوند!

۴- او در دریاها فرو می رود و خورشید با او حرکت می کند، در پیش روی او کوهی از دود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آن را مواد غذایی می بینند.

۵- به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود موادغذایی هستند...»(۱)

(۲)

ی) خورشید از مغرب طلوع می کند

«اتفاقاً درباره ی حوادث آخر زمان نیز اینگونه مفاهیم کنایی بی سابقه نیست، از جمله می خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می کند.»(۳)

و این یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست، زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است، اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه ی آب دریاها و تمام ساختمانها و موجودات سطح کره ی زمین به خارج پرتاب می گردد و همه چیز به هم می ریزد، و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند، و اگر تدریجاً

۱- اقتباس از حدیث صعصعهً بن صوحان (بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۲).
۲- آیهً اله العظمی ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص۱۷۶-۱۷۱، با تلخیص.
۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۹۴.

صورت گیرد طول شب و روز به قدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت!

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه های دجال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می شود که نشان می دهد این تعبیر جنبه ی کنایه دارد.

چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از صعصعهً بن صوحان می پرسد این که امیرمؤمنان علی علیه السلام در پایان سخنش پیرامون دجال و مانند آن فرمود: «از حوادثی که بعد از آن رُخ می دهد از من نپرسید...» منظورش چه بود؟

صعصه در پاسخ می گوید:

آن کس که حضرت مسیح پشت سر او نماز گزارد دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است و او است خورشیدی که از غروبگاه خود طلوع خواهد کرد.(۱) (۲)

نشانه های نزدیک ظهور

درباره برخی از نشانه های متصل به ظهور، مقدار فاصله آن با ظهور نیز بیان شده است. امام باقر علیه السلام درباره ی قتل نفس زکیه فرمود: «فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم، بیش از پانزده شب نیست».(۳) خروج سفیانی و یمانی نیز، برابر آن چه از روایات استفاده می شود، در یک

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۱۹۵.
۲- آیهً اله العظمی ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص۱۷۷-۱۷۶.
۳- غیبهً طوسی، ص ۴۴۵.

محدوده زمانی در آستانه ی ظهور صورت می گیرد و فاصله آن تا قیام قائم علیه السلام از پانزده ماه بیشتر نخواهد بود.(۱)

بر این اساس، تردیدی نیست که شماری از نشانه های ظهور، که بیشتر نشانه های حتمی نیز هستند، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع شوند.

در مقابل نشانه های فراوانی وجود دارند که پیدایش آنها در عصر غیبت خبر داده شده، ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست و چه بسا، با فاصله زیاد از ظهور مهدی علیه السلام واقع شوند، چنان که شماری از نشانه ها (بر فرض نشانه بودن آنها) سال ها، بلکه قرن ها از وقوع آن می گذرد. مانند: از هم گسستن بنی امیه و بنی عباس، خروج ابومسلم خراسانی، اشغال منطقه جزیره توسط ترک ها و بسته شدن پل بر روی دجله و...(۲)

مرحوم شیخ مفید می فرماید: روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان وحی و رسالت علیه السلام، بیانگر نشانه ها و رخدادهایی است که پیش از قیام مهدی علیه السلام پدیدار می گردند که اهّم آن ها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی سفیانی، قتل سید حسنی، جنگ قدرت بنی عباس، گرفتن خورشید در نیمروز ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر ماه رمضان بر خلاف عادت، شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، توقف خورشید به هنگام نیمروزی در وسط آسمان، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» پشت دروازه ی کوفه در زمره ی هفتاد نفر از شایستگان، بریده شدن سر مردی از بنی هاشم

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۴۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۴۸.

میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، آمدن پرچم های سیاه از طرف خراسان، قیام و جنبش یمنی، آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام بوسیله ی سپاه، فرود آمدن رومیان در «رمله»، طلوع ستاره ای درخشان و نورانی به سان ماه و آن گاه انعطاف خاص آن ...، پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان، پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز، قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب به وسیله ی ملت های خویش و به دست گرفتن زمام امور کشورها به وسیله مردم، خروج جهان عرب از سیطره عجم و کشته شدن رهبر مصر به دست مردم و انهدام شام و اختلاف سه جریان سیاسی در آن، ورود پرچم های «قیس و عرب» به مصر و پرچم های «کنده» به خراسان، ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آن ها به دروازه ی شهر «حیره»، آمدن پرچم های سیاه از سوی مشرق، شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه، خروج ۶۰ پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»، ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد، وزش بادی سیاه در آغاز روز، زلزله ای که انبوهی را به زمین فرود می برد، ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد، مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات، آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی،

برداشت کم محصولات زراعی، جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان، شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان، مسخ شدن گروهی از بدعت گذاران و به صورت میمون و خوک درآمدن آنان، تسلط کشورهای عقب مانده به

کشورهای زورمند و ثروتمند، طنین افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبان های گوناگون، پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره ی خورشید، زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا، به گونه ای که مردم آنان را شناخته با آنان دیدار می کنند.(۱)

۱- ارشاد مفید، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۲۰، فرهنگ الفبایی مهدویت (موعود نامه)، ص۷۳۲ و۷۳۳.

ص:۱۵۷

فصل نهم: عصر ظهور

اشاره

حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند تا دین جدش را از هرگونه تحریف و تغییر، حراست نماید و اهداف دین مبین اسلام را تحقق بخشد. او ظهور می کند تا وجدان های خفته را بیدار، جان های مرده را زنده و افکار زنگار گرفته را در سیر تکاملی قرار دهد.

او ظهور می کند تا ظلم و تعدی را محو، فساد و تباهی را ریشه کن و حق و عدالت را جایگزین آن سازد.

و او ظهور می کند تا جهان را از نابرابریها، استثمارگری ها و استعمارگیری ها پاك سازد، و مردم در صلح، صفا، آسایش و آرامش زندگی کنند.

خواجه نصیر طوسی نیز در کتاب اخلاق ناصری چنین نوشته است: «سائس اول (امام) تمسّک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشتن را مالك شهوت دارد.(۱)

قرآن کریم در آیه ای (که در رابطه با امام مهدی علیه السلام و یاران ایشان تفسیر نموده اند) می فرماید:

}اَلَّذِينَ إِن مَّكَّناهُمْ فِى الأَرْضِ اَقَامُوْ الصَّلَوةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَروُا بِالْمَعْرُوْفِ وَ نَهَوْ عَنِ الْمُنكَرِ وِللهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ{(۲)

۱- آینده جهان، ص۲۲۴.

۲- حج (۲۲)، آیه ی ۴۱.

«کسانی که چون به آنان در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کردارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه ی کارها از آن خداست.»

«عصر پیشا ظهور، عصر فساد اخلاقی، انحرافات و کژروی های عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی، فزونی فساد سیاسی، کم فروغی اخلاق و معنویت، افزایش شهوت رانی و هوس بازی، گسترش ظلم و ستم و بی عدالتی، فراگیری الحاد و دین گریزی، جهالت مدرن و... است و تنها یک دولت اخلاقی، می تواند این نابسامانی ها و کاستی ها را از بین ببرد.»(۱)

«اما برای تغییر در بینش، روش و منش ناسالم مردم - که سالیان سال با آن خود گرفته اند - حضرت مهدی علیه السلام، رشد و کمال یابی انسان ها را سرلوحه ی برنامه های خود قرار داده و بر تزکیه نفوس، تقسیم مکارم اخلاقی، دعوت به خیرات عامه و فضایل (عدالت، راستی، قسط، پاکی و...) اقدام خواهد نمود.»(۲)

ویژگی ها و سیمای دولت امام مهدی علیه السلام

اشاره

سیمای دولت حضرت مهدی علیه السلام ویژگی ها و خصلت های فراوانی دارد که موجبات موفقیت، خوشبختی و سعادت انسان را فراهم می آورد، و او جهان را از تاریکی به سوی روشنایی و نور رهنمون می شود، این ویژگی ها و خصلت ها عبارتند از:

۱- آینده جهان، ص۲۲۶.

۲- همان منبع، ص ۲۳۲.

۱- ریاست و رهبری آن امامت است

ریـاست و رهبری در این دولت، پادشـاهی، ریـاستی و دیکتـاتوری نیست، بلکه «امـامتی» (براساس نظام امامت) است و زعیم و رهبر آن، امـام منصوب از سوی خـداست. او کسـی نیست جز امـام مهـدی علیه السـلام که این مقـام والاـی الهی را در دست خواهد گرفت و یاران صالح و مخلص خود را حاکم و رئیس سرزمین های مختلف جهان خواهد ساخت.

۲- احیای آموزه و قوانین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام

شکل و سـرشت دولت مهدی، همان صورت و سرشت دولت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام است که در رأس آن خود پیامبر و حضـرت علی علیه السـلام قرار داشـتند. دولت مهدی، نمونه کامل آن دو و اسـتمرار روش و منش و احیای آموزه و قوانین آنها است.

البته برخی از ساختارها و نهادها می تواند براساس موقعیت زمانی و مکانی تغییر یابد.

در تفسیر آیه ی شریفه:

«اوست خـدایی که رسول خـدا را با دین حق به هـدایت خلق فرسـتاد تا بر تمام ادیان عالم تسـلط و برتری دهد هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند».(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«آیا خداوند مصداق این آیه را اکنون آشـکار ساخته است؟ هرگز، سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ آبادی نمی ماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بدهند».(۲)

۱- سوره ی توبه، آیه ۳۳.

۲- محجهً بحرانی، ص۸۶.

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

هیچ یهودی و نصرانی و یا پیرو دینی نمی ماند مگر آنکه به اسلام گرایش پیدا می کند. تا اینکه جزیه (مالیات سرانه) برداشته شود و صلیب شکسته و خوک کشته می شود و آن مصداق فرموده ی خداوند است که: «اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز می گرداند هر چند کافران ناراضی و مخالف - باشند» و این امر در زمان - قیام قائم علیه السلام پدید می آید».(۱)

۳- قانون گذار خدا است

تشریع و قانون گذاری در این دولت، در دست مجالس و پارلمان ها نخواهد بود؛ بلکه تنها قانون خدا (قرآن) محور و اساس قوانین و مقررات بوده و امام معصوم علیه السلام تبیین کننده، نگهبان و احیاگر آنها خواهد بود. در واقع محور جامعه ی آرمانی اسلام، خدا و احکام الهی است و این تعالیم برای اراده ی جهان کافی است.

۴- محو اندیشه های پوچ ناقص بشری

تمامی اندیشه ها و ادیان غیر توحیدی و انحرافی از بین می رود و بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی، فریب کارانه، دنیوی گرایانه و سود انگار برای مردم آشکار می گردد. اینها خود عامل جنگ ها، فسادها، ستمگری ها و تفرقه ها بوده اند و خود بشر از آنها روی گردان خواهد شد. در واقع خواسته ها و تمایلات بشر در این دوران، الهی و کمال گرایانه است و دیگر جایی برای اندیشه های پوچ ناقص بشری نیست.

در روایتی می فرماید: اَنْ یُصْلِحَ اُمَةً بَعدَ فسادِها(۲)

مهدی علیه السلام مردم را به بعد از تباهی شان اصلاح می کند.

۱- محجةً بحرانی، ص۸۷.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص۴۷۳، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص ۷۰.

۵- توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی

«تقوا و پرهیزکاری را مطرح می کند و براساس هدایت گری رفتار می کند.»(۱)

در این دولت توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی در اولویت بوده و علیه مظاهر اخلاقی مانند ربا، کم فروشی و حیله در تجارت، خودفروشی زنان، شرب خمر، فسق و فجور و... به شدت منع خواهد شد.

امر به معروف و نهی از منکر، رواج یافته و اعمال زشت و نیک. برای شناخت مردم، معرفی خواهد شد.

}وَ فی اَیّامِ دُولَتِهِ تُطیبُ الدُنیا وَ اَهلُها{(۲)

در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) طاهر و نیک می گردند.

۶- عدالت جهانی

دولت آن حضرت، تمامی جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت جهانی تشکیل خواهد شد.

طبق بشارت الهی، این دولت جهانی، عدالت را در سراسر زمین مستقر کرده و همه از مزایای آن بهره مند خواهند شد.

«خدای عزوجل به وسیله ی او زمین را پس از تاریکیِ آن از نور آکنده می سازد و پس از ستمِ آن، از داد پر می نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالامال می کند.»(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۶۹، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۷۹.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص۴۹۳، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۷۴.

۳- کمال الدین، ج۱، ص۲۵۶، ح۵، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۸۷.

۷- پشتیبانی الهی و امدادهای غیبی

دولت مهدی از تأیید و پشتیبانی همه جانبه الهی برخوردار بوده و در قیام علیه جبهه کفر یاری خواهد شد، و به یقین از پشتیبانی الهی و امدادهای غیبی برخوردار خواهد شد. زیرا خداوند در قرآن کریم بشارت داده است: (اِنْ تَنْصُروا الله یَنْصُرکُم)

«اگر لطف و سعادت خداوند آنان (مردم عصر ظهور) را در بر نمی گرفت، با آن بی نیازی (مادی) سرکشی می کردند.»(۱)

۸- رشد و کمال در فرهنگ بشری

فرهنگ بشری در ابعاد مختلف آن - دانش، صنعت، افکار و ارزش ها و... - رشد و کمال می یابد. در دولت مهدی علم و دانش منتشر می شود و افکار و اندیشه ها شکوفا می گردد و همه دیدگاه واحد و یکسانی به جهان طبیعت و پدیده های اطراف خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

دانش بیست و هفت حرف (شعبه و شاخه) است و مجموع آنچه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی دانند و چون قائم قیام کند بیست و پنج حرف بقیه را بیرون آورده، و در میان مردم منتشر می سازد و بدین سان مجموع بیست و هفت جزء دانش را نشر می دهد.(۲)

۱- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲۲، ص۶۱، کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۹۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶، کورانی، علی، عصر ظهور، ص۳۶۶.

و از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

در زمـان قـائم شخصـی مؤمن در حـالیکه در مشـرق بسـر می برد، برادر خود را که در مغرب است دیـده و نیز آنکه در مغرب است برادر خویش را در مشرق خواهد دید.(۱)

و نیز فرمود:

چون قائم ما قیام نمایـد خداوند گوش و چشم شـیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام علیه السـلام پست و پیک وجود نداشـته باشد بگونه ای که وقتی امام با آنها سـخن می گوید آنان می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارد.(۲)

۹- وسایل و امکانات زندگی اجتماعی در استخدام بشر

در دولت امام مهدی علیه السـلام، وسایل و امکانات زندگی اجتماعی به استخدام بشر در می آید و از پیشرفت و تنوع گسترده ای برخوردار می شود. خداوند همه ی امور را در اختیار و سیطره ی دولت امام مهدی و کارگزاران او قرار می دهد و اداره ی شؤون مختلف زندگی با کمک این امکانات پیشرفته و اعجازآمیز به راحتی امکان پذیر می شود. این دولت بر مبنای حاکمیت عقل است؛ زیرا عقل و خرد انسان ها در عصر ظهور به کمال می رسد.

وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سـر بندگان می نهد و بدین وسـیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۹۱، عصر ظهور، ص۳۶۷.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۶، عصر ظهور، ص۳۶۷.

۳- اصول کافی، ج۱، ص۲۵، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۶۶.

۱۰- احیا و ترویج دین

دولت مهدوی به احیاء و ترویج دین و گسترش و تعمیق اسلام در سراسر جهان می پردازد و معارف ناب و حقیقی و دستورات و تکالیف متروک و فراموش شده ی آن را برای مردم بیان می کند.

در روایتی می فرماید:

}یَدعُوا النّاس اِلی کِتابِ اللهِ وَ سُنَةً نَبیّهِ {(۱)

«مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می کند.»

۱۱- امنیت

«مردم به فطرت خویش باز می گردند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند.»(۲)

در این دولت از ظلم و ستم و تجاوزگری خبری نخواهد بود. مظلومان و ستمدیدگان یاری شده و ناراحتی ها، ناامنی ها و گرفتاری های آن رفع خواهد گردید.(۳) (۴)

} ... تُهلِکُ اْلاَشْرارَ وَ تَبقْیَ الاخْیار {(۵)

«اشرار و بدان نابود می شوند و نیکان و اخیار باقی می مانند.»

۱- محمد بن مسعود عیاشی، ج۲، ص۵۷، ج۴۹، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۶۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۴۷۲، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۷۸.

۳- ر.ک: محمد صدر، الامام المهدی و الیوم الموعود، (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳، ج۴، صص۴۸۸-۵۰۱.

۴- آینده ی جهان، ص۲۴۶-۲۴۴، با تلخیص و تصرف.

۵- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص۵۹۲، ج۴، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، ص۷۷.

۱۲- دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه

از نکـات بـارز در روایـات مربوط به حضـرت مهـدی علیه السـلام رفـاه اقتصادی و... پیشـرفت تکنولوژی در حکومت جهانی اوست. بویژه زمانیکه صدور این روایات را در عصر پیامبر و پیش از تحولاتی که امروز در علوم طبیعی پدید آمده است بدانیم که زندگی مادی بشـر را در مراحل نوینی قرار داده که در بسـیاری از پدیده های زندگی روزمره و زندگی اجتماعی و اوضاع بین المللی، نسبت به قبل تفاوت دارد، بعلاوه، نوع زندگی مادی ای که متون روایات از آن در عصر امام علیه السلام سخن می گویـد: از آنچه که در عصـر خود می شناسـیم بسـیار بزرگتر است و آنچه مـا را به آن پایه از رفاه می رسانـد، تحول علوم ما و تلاش و کوشش عادی بشر است...

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

«زمین گنیجنه هایش را برای او خارج می سازد و وی مال و سرمایه ی بی شمار بین مردم پخش می کند.»(۱)

و روایتی که می گوید:

«او مال و ثروت را بی شمار بین مردم پخش می کند.»

و از امام باقر علیه السلام وارد شده است که فرمود:

وقتی قائم اهل بیت قیام کند (امکانات) را بطور مساوی تقسیم می نماید و در رعیت عدالت را برقرار می سازد...(۲) (۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۶۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۱.

۳- کورانی، علی، عصر ظهور، ص۳۶۳-۳۶۲.

کسب صفات یاران امام مهدی علیه السلام

(یاوران مهـدی علیه السـلام) مردانی هسـتند که قلوبشانماننـد پاره های آهن (پابرجا) است و هرگز شـکی به ذات خداونـدی ندارند و دل هایشان (در راه حق) از سـنگ محکم تر است که اگر حمله ور بر کوه ها گردند آنها را برکنند. قصد هیچ شهری (از بلاد کفر) را نمی کنند مگر اینکه آنجا را ویران می سازنند، آنان به هنگام سواری بر اسب ها مانند عقابی تیز پروازند، زین اسب حضـرت را به عنـوان برکت مسـح می کننـد، همچون پروانه اطرافش در حرکتنـد و جـان خود را سپرجـان او می نماینـد، مردانی هسـتند خسـتگی ناپـذیر، همه ی شب را بیدارنـد و به عبادت مشـغول، صدای سوز و گدازی (در مناجات) مانند پریدن زنبورعسل دارنـد، شب را بیتوته می نماینـد و روز بر اسب ها سوارند، آنان در برابر فرامین امام از زن خدمتکار مطیع ترند، دل هایشان همچون شـمعدانی روشن و از خشـیّت خـدا ترسان است، از خـدا درخواست شـهادت می نماینـد، شـعارشان «ای خون خواهان حسـین برخیزید» است، هنگام حرکت به سـمت هر دیاری، وحشت، دشـمنانشان را فرا می گیرد و به آنها خدا، امام را یاری می کند.(۱) (در عصـر ظهور نیز یـاران حضـرت مهـدی علیه السـلام در حـالِ اطاعت از امام علیه السـلام، انجام وظیفه وَ خدمت هستند).

دولت امام زمان در بیان علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

خداوند در آخرالزمان و روزگار سـخت مردی را می انگیزد و او را به وسـیله ی فرشـتگان خود تأیید کرده، یاران وی را حفظ می کند و با آیات و معجزات خودش او را یاری نموده و بر کره ی زمین مسـلط می گرداند تا آنجا که عده ای از مردم با میل و گروهی به اجبار به دین خداوند می گروند.

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷، بهشت اخلاق، ج۲، ص۷۸۹.

او زمین را پس از آن که پر از ظلم و ستم می گردد، پر از عـدل و داد و نور و برهـان می کنـد. تمـام مردم جهان در برابر وی مطیع می شوند. هیچ کافری نمی ماند، مگر این که مؤمن می شود، هیچ تبهکار نمی ماند مگر این که اصلاح می گردد.

در دوران سـلطنت او درندگان در حال آشتی و صـلح زندگی می کنند و زمینیان خود را رشد می دهند و آسـمان برکاتش را فرو می ریزد، گنج ها برای او آشـکار می شود، مدت چهل سال بر شرق و غرب حکومت خواهد کرد. خوشا به حال آن کس که روزگار او را درک کند و سخنان وی را بشنود.(۱)

حکومت امام زمان علیه السلام در بیان امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که امام زمان قیام نمود، به عـدالت حکم می کند و در حکومت او ظلم و سـتم از بین می رود و راه ها امن می گردد، برکات زمین آشـکار می شود، هر حقی به صاحبش می رسـد، پیروان هیـچ مـذهبی نمی ماند مگر اینکه مسـلمان شده و مؤمن شناخته می شوند و خداوند می فرماید: هر کس در زمین و آسمان از روی میل و رغبت تسلیم او می شوند...

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

حکومت ما آخرین حکومت خواهد بود پیش از ما گروه ها حکومت خواهند کرد (خداوند به همه قدرت می دهد روی زمین حکومت کنند ولی نتوانند حق را به طور شایسته پیاده کنند).

آنگـاه روش حکومت مـا را که دیدنـد، نگوینـد اگر حکومت به دست ما هم می افتاد، می توانستیمماننـد اینها (حکومت امام زمان) حکومت کنیم.(۲)

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۰و ج۵۲، ص ۲۸۰، احسن القصص، ج۴، ص۱۴۷.

۲- بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۱۷، احسن القصص، ج۵، ص ۱۷۰.

فصل دهم: دعاها و زیارات حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

ای عاشقان برای ظهورم دعا کنید

ای عاشقان! برای ظهورم دعا کنید

گر انتظار و امر فرج می کشید پس

آن یوسفی که در چَهِ غیبت بُوَد منم

زندان غم مرا به اسارت کشیده است

از مهدی غریب وطن یاد آورید

از من در این زمان نباشد غریب تر

امروز سیل اشک بریزید بهر من

روز و شبان به

سوی خدا التجا کنید

باید که روز و شب همه از دل نوا

کنید

ای قافله! طناب برایم رها کنید

ای عاشقان! مرا ز اسارت رها کنید

هر گاه یاد جد غریب مرا کنید

از بهر این غریب زمانه دعا کنید

فردا که شد ظهور، ز جان خنده ها کنید(۱)

.

}اللّهم کُن لِوَلِیِّکَ الحُجَّةِ بنِ الحَسَنْ صَلَواتُکَ عَلَیْه و عَلی آبائِهِ فی هذِهِ السَّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعةً وَلیّاً وَ حافِظاً و قائداً وَ ناصِراً وَ

دَلیلًا وَ عَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ أرْضَکَ طَوْعاً و تُمَتِّعَه و فِیها طَویلًا. {(۲)

دعا آثار و فوائد دنیوی و اخروی فراوانی به دنبال دارد. فوائد دنیوی آن مانند:

۱- آرامش

۲- نزدیکی به خداوند بزرگ (طبعاً یاری خداوند بزرگ را در مشکلات و نابسامانی های زندگی آدمی در پی دارد.)

۱- داغ شقایق، ص۱۲۳، رمز ظهور نور، ص۶.

۲- مفاتیح الجنان.

۳- معنویات (انسان همانگونه که به مادیات احتیاج دارد به معنویات نیز نیاز دارد)، دعا روح معنوی به انسان عطا می کند.

۴- دفع فضا و بلا و...

و فوائد اُخروی آن نیز فضیلت ها و ثواب های بی شماری دارد، که ائمه اطهار برای انسان دعا کننده نقل فرموده اند و همچنین عمل به آیاتی از قرآن کریم که درباره ی دعا نازل شده است، می باشد و کلاً انسان دعا کننده در دنیا و آخرت سعادتمند و نیکبخت است.(۱)

اما دعا درباره ی امام زمان نیز همین حالت را دارد و حتی بسی پرمحتواتر، جالب تر و عالی تر است.

مولای ما امام زمان علیه السلام در یک سخن گهربار و زیبایی می فرمایند:

}أكْثروا الدُعاء بِتَعجيلِ الفَرَج، فَإنَّ ذلِكَ فَرَجكُمْ{(۲)

برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید همانا این کار

برای خودتان گشایش خواهد بود.

دعا برای امام زمان و فرج ایشان خصلت ها و ویژگی های فراوانی دارد از جمله اینکه باعث استجابت دعا است و موجب گشایش و رحمت خواهد شد.

ثانیاً یکی از وظایف انسان منتظر اطاعت از امر مولاست، و همین گونه که در گفتار گهربار بالا دیدید یکی از اوامر و دستورات آن امام بزرگوار دعا برای تعجیل فرج ایشان به درگاه پروردگار بزرگ است.

۱- ر.ک: ویژگیهای دعا، اثر همین مؤلف.

۲- کمال الدین، ج۲، ص۴۸۵، رمز ظهور نور، ص۶.

چهل اثر دعا برای تعجیل در ظهور امام عصر ارواحنا فداه

در کتاب «مکیال المکارم» که به گفته ی نویسنده اش - آیت اله سید محمد تقی موسوی اصفهانی مشهور به احمد آبادی (۱۳۰۱ ه-.ق ۱۳۴۸) - بنا به دستور امام زمان علیه السلام نوشته شده است بیش از یکصد فضیلت و اثر دعا برای تعجیل در ظهور امام عصر با شرح و تفصیل بیان شده است که با تلفیق بعضی از این فضائل که نزدیک به یکدیگر بود و با انتخاب بعضی دیگر چهل مورد از نتایج دعا برای تعجیل در ظهور آن حضرت ذکر شده است:

۱- فرج و گشایش حقیقی دعا کننده.

۲- زیاد شدن نعمت های الهی.

۳- مایه ی جلب عنایت و محبت ائمه اطهار است.

۴- نشانه ی منتظر بودن است (و افضل اعمال انتظار فرج است.)

۵- شیطان از دعا کننده دور می شود.

۶- از فتنه های آخرالزمان و دام های شیطان در امان می ماند.

۷- امام زمان و ائمه اطهار علیهم السلام او را دعا می کنند.

۸- امام زمان و ائمه اطهار علیهم السلام او را شفاعت می کنند.

۹- دعایش به اجابت می رسد.

۱۰- بلا از او دفع می گردد.

۱۱- روزیش زیاد می شود.

۱۲- گناهانش آمرزیده می گردد.

۱۳- زیارت آن حضرت در خواب و بیداری نصیبش می شود.

۱۴- اگر پیش از ظهور از دنیا برود، در زمان ظهور حضرت رجعت می کند.

۱۵- ایمانش فزونی می یابد.

۱۶- به فیض برادری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسد.

۱۷- به واسطه ی دعای او فرج امام زمان علیه السلام نزدیک می گردد.

۱۸- به عهد الهی وفا کرده است.

۱۹- آثار و فوائد نیکی به والدین به وی داده می شود.

۲۰- سبب طول عمر می گردد.

۲۱- فهمش از قرآن بیشتر می گردد.

۲۲- از عقوبت های اُخروی در امان می ماند.

۲۳- در هنگام مرگ با وی مدارا می شود.

۲۴- در درجه ی امیرالمومنین علی علیه السلام با وی قرار می گیرد.

۲۵- محبوب ترین خلق در نزد پروردگار عالم می گردد.

۲۶- سیئاتش به حسنات تبدیل می گردد.

۲۷- خداوند او را در عبادت تأئید می کند.

۲۸- به برکت او، عقوبت و بلا از اهل زمین دور می شود.

۲۹- ثواب خون خواهی امام حسین علیه السلام به او داده می شود.

۳۰- در روز قیامت نورش درخشان می گردد.

۳۱- شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گناه کاران پذیرفته می شود.

۳۲- بی حساب داخل بهشت می شود.

۳۳- فرشتگان برای او استغفار و در حقش دعا می کنند.

۳۴- ثواب عبادت تمام بندگان را به او می دهند.

۳۵- ثواب شهادت در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را می یابد.

۳۶- ثواب شهادت در رکاب امام زمان علیه السلام را می یابد.

۳۷- ثواب حج و عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و روزه ی آن ها به او می رسد.

۳۸- صد هزار حاجت او در قیامت روا می گردد.

۳۹- ثواب هزار سال خدمت پروردگار که یک چشم بر هم زدن در آن معصیت نباشد را به او می دهند.

۴۰- خداوند سایه ی هفتاد و پنج هزار فرشته را بر سر او می گستراند.

چند تذکر: (از نویسنده ی کتاب مکیال المکارم)

۱- فوائد یاد شده و مکارم مزبور با دعا کردن به هر زبان و به هر گونه که باشد حاصل می گردد چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنها هست تخصیصی نگرفته است و همه ی انواع را شامل می شود.

۲- بیشتر این کرامت ها با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج مولای قائم ما عجل الله تعالی فرجه حاصل می گردد زیرا آن حضرت فرمود: «و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.»

۳- کمال این آثار با تحصیل تقوی و پاکسازی نفس از بدی ها و زشتی ها امکان می پذیرد.(۱)

اکنون به توضیح اجمالی دعاها و زیارات حضرت ولی عصر علیه السلام که از ائمه ی معصومین در کتب ادعیه نقل شده است، می پردازیم:

دعای ندبه

«دعای ندبه از امام صادق علیه السلام نقل شده است. امام صادق علیه السلام به سال ۱۴۸ ه-.ق به شهادت رسیده و حضرت بقیهً الله، ارواحنا فداه، به سال ۲۵۵ق دیده به جهان گشوده است.

پس هنگامی که امام صادق علیه السلام، دعا ندبه را انشا فرموده، بیش از یک قرن به تولد حضرت ولی عصر علیه السلام مانده بود، پس چگونه ممکن است انسان نسبت به انسانی که بعد از یک قرن دیده به جهان خواهد گشود، گریه و زاری کند و در فراقش اشک بریزد و ناله سر دهد؟!

در پاسخ باید عرض کنیم: اگر این معنی در مورد افراد معمولی تصویر شود، حق به جانب معترض است و هرگز معقول نیست که یک انسان عاقل در مورد ششمین نواده اش گریه و زاری کند و در فراقش اشک حسرت بریزد، ولی اگر فرد موردنظر گل سر سبد جهان خلقت باشد و همه ی

۱- فصلنامه شمیم معرفت (فصلنامه کمک آموزشی، سال هفتم) شماره ۲۳- بهار ۱۳۸۹، ص۲۹و۳۰.

پیامبران الهی به فرمان پروردگار نوید او را به پیرامون خود داده باشند، و به امت خود فرمان انتظار داده، از غیبت طولانی او گفتگو کرده باشند، بسیار طبیعی و منطقی خواهد بود که افراد درد آشنا در طول قرون و اعصار، در انتظار آمدنش ثانیه شماری کنند، در فراقش اشک حسرت بریزند و از طول غیبتش گریه ها سر دهند.(۱)

بررسی سند دعای ندبه

معارف والا، حقایق درخشان، معانی روشن و مطالب ژرفی که با اسلوبی بدیع، بیانی شیوا، منطقی گیرا، و عباراتی بسیار بلند و فصیح در این دعای شریف آمده، ما را از ارائه ی هرگونه سند و منبع بی نیاز می کند، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان، هرگز از هیچ منبعی، جز سرچشمه ی زلال ولایت، خاندان عصمت و طهارت، حضرات ائمه ی معصومین علیهم السلام، سرچشمه نمی گیرد، ولی برای نورانیت دل های مشتاقان و خیل شیفتگان جلسات نورانی دعای ندبه در صبحگاهان روزهای جمعه، منابع محکم و مستحکم دعای ندبه را با تسلسل زمانی در اینجا می آوریم:

۱- ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نخستین فرد موثق و مورد اعتماد و استنادی که دعای شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از پیشوای به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده، ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری است.

«بزوفری» منسوب به روستای «بَزَوفر» از توابع «قوسان» در نزدیکی «بغداد» در کرانه ی نهر «موفّقی» در غرب دجله است.

«بزوفری» از استادان شیخ مفید است و شیخ مفید به فراوانی از او روایت کرده است. محدث نوری به هنگام شمارش استادان شیخ مفید از او نام برده است.

۱- با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص۳۱.

۲- ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّه قُنّائی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۳- محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۴- صاحب کتاب مزار قدیم (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۵- رضی الدین، علی بن موسی بن طاووس حلّی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۶- علی بن علی بن موسی طاووس (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۷- مولی محمد باقر مجلسی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۸- سید محمد طباطبایی یزدی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۹- سید حیدر کاظمی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۰- محدث نوری (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۱- صدرالاسلام همدانی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۲- ابراهیم بن محسن کاشانی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۳- میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۴- محدث قمی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۵- شیخ محمد باقر فقیه ایمانی (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

۱۶- سید محسن امین(۱) (از علمای بزرگ، موثق و مورد اطمینان)

علامه مجلسی نقل فرموده اند:

و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام به «سند معتبر» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است، که مستحب است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند، یعنی جمعه، عیدفطر، عید قربان و عید غدیر.(۲)

۱- ر.ک: با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور.

۲- مجلسی، محمدباقر، زادالمعاد، ص۴۸۶، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص۶۳.

فصل های دعای ندبه

ما می توانیم (فرضاً) دعای ندبه را به ۹ قسمت تقسیم کنیم:

قسمت اول: فلسفه ارسال رسولان

از شروع دعای ندبه تا مِنْ قَبلِ أنْ نَذِلَّ و نَخْزَیْ قسمتی از دعای ندبه است که شروع تاریخ را بیان نموده است و همچنین درباره ی پیامبران، مستقرکنندگان حق در تاریخ است.

قسمت دوم: نقش تاریخی و هدایت گرانه ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

این قسمت از إلیَ انِ انْتَهَیَت بِالأمْرِ حَبیبکَ و نَجیبِکَ مُحَمدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ شروع می شود و تا وَ الْمَسلَکَ إلی رِضوانِکَ ادامه دارد و جایگاه آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هستی و جایگاه اهل بیت پیامبر علیه السلام را بازگو می کند.

قسمت سوم: جایگاه تاریخی و نقش هدایتگرانه ی حضرت علی علیه السلام

این قسمت از فَلَمَّا انْقَضَتْ أیَّامُهُ أقَامَ وَلِیَّهُ عَلِی بْنَ أبِی طالِب صَلَوَاتُکَ عَلَیْهما و آلِهِما شروع می شود و تا حَتّی قَتَل الناکِثینَ وَ القاسِطِینَ وَ الْمارِقین ادامه دارد و غدیر، وعده ی خداوند برای حفظ اسلام ناب و اسراری از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پنهان داشت را بیان می کند.

قسمت چهارم: از شهادت علی تا غیبت مهدی علیه السلام

از وَلَمَّا قَضَی نَحبه وَ... شروع می شود و تا وَقَوَا عِدُ العِلْمِ ادامه دارد.

از شهادت حضرت علی علیه السلام تا غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است.

قسمت پنجم: نقش تاریخی امام مهدی علیه السلام

از أَیْنَ بَقِیهً اللهِ الَّلهِ الَّتی شروع می گردد و تا وبنَ فَاطِمهً الْکُبْرَی ادامه دارد.

دل جوان منتظر امام زمان علیه السلام هم کجی ها را می شناسد، چون با زمانه ی غافل از امام معصوم آشتی نکرده و به آن تن نمی دهد و هم خود را عضو فعال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می شناسد و خود را در چنین اردوگاهی احساس می کند.

همچنین امام زمان علیه السلام خشم بزرگ خدا برای کفار را بیان می کند سپس توجه به نماد کامل شعور حضوری و قلبی دارد. «اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَصِلُ بَیْنَ الْاَرْض وَ السَّماء».

سپس مقام واسطه فیض و بعد جایگاه علم امام و بعد از آن چشم دوختن به افقی برتر و سپس روزگار ثمردهی کار انبیاء و اولیاء علیه السلام را بیان می دارد و سپس نظری به جامعه ی آرمانی می اندازد و عصاره هدایت تاریخی خداوند بزرگ را بیان می کند.

قسمت ششم: مهدی علیه السلام و فرهنگ مهدویت

از بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی شروع می شود و تا وَقْتِراباً مِنَ الْعَلِی الْاَعْلیَ ادامه دارد و درباره ی حجت خداوند است.

قسمت هفتم: نظر به آرزوی بزرگ بشریت

از لَیْتَ شِعْری اَیْنَ... شروع می شود و تا سخن نَقْولُ الحَمْدُللهِ رَبِ الْعالَمین ادامه دارد. و در مورد این موضوع است: مگر می شود این دوری را تحمل کرد؟! و انتظار عامل وصل و نظری به آینده ای حیاتی دارد.

قسمت هشتم: بهترین تقاضا از خداوند

از اَللّهُمَ اَنْتَ کَشّافُ الْکُرَبِ... شروع می شود و تا لا نَفادَ لِأمَدِها ادامه دارد. و راز و نیازهایی با خداوند بزرگ عرضه می دارد.

قسمت نهم: با چشم یار می نگرم روی یار را

از اَللّهُمَ وَاَقِمْ بِهِ الْحَقَّ شروع و تـا آخر دعـا ادامه دارد و از خداونـد بزرگ حوائجی درخواست کرده و به درگاه او دعـا می کند.(۱)

توقیع امام زمان علیه السلام درباره دعای فرج

دعای معروف به دعای فرج که از ناحیه ی امام زمان علیه السلام به بعضی از شیعیان تعلیم داده شده و آنها از زندان و از کشته شـدن و... نجات یافته انـد، در تعدادی از کتب معتبره ی علمای اعلام مانند محدث قمی در «مفاتیح الجنان» و علامه نوری در «الجنهً المأوی» و در «کنوز النجاح» از طبرسی و شیخ بزرگوار ابن مشهدی در کتاب «مزار» و علامه ی مجسی در «بحار» از شیخ مفید رضوان الله علیهم اجمعین نقل شده است.(۲)

دعای فرج با «اِلهِی عَظُمَ الْبَلاء وَ بَرِحَ الخَفَاء» شروع می شود.

دعای عهد

(از دعاهای سفارش شده برای عهد با امام غائب)

«از دعاهای مشهور که خوانـدن آن در دوران غیبت حضـرت مهـدی علیه السـلام فراوان مورد سـفارش قرار گرفته دعای عهد است. این دعا، در بردارنـده ی درود ویژه از طرف خواننـده ی دعا و نیز از سوی تمام مردان و زنان با ایمان، در شـرق و غرب جهان و خشکی و دریا و از پدر و مادر و فرزند خواننده ی دعا به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. پس از آن عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار

۱- ر.ک: دعای ندبه، اصغر طاهرزاده.

۲- انتظار مهدی و نشانه های ظهور، ص۵۷-۵۶.

می دارد. آن گـاه از خداونـد می خواهـد که اگر مرگ وی فرا برسـد، در حالی که امام زمان علیه السـلام ظهور نکرده باشـد، پس از ظهور، او را از قبر برآورد و به یاری آن حضرت سعادتمند کند. امام صادق علیه السلام درباره ی این دعا فرموده اند:

هر کس چهـل صـبحگاه این دعا را بخوانـد، از یاوران حضـرت قائم علیه السـلام خواهـد بود و اگر پیش از ظهور آن حضـرت بمیرد، خداونـد او را زنـده خواهـد کرد، تـا همراه آن حضـرت جهاد نمایـد و به شـماره ی هر کلمه از آن، هزار پاداش برایش نوشته می شود، و هزار کار بد از او پاک می گردد.(۱)

مهم ترین آثار مداومت بر این دعا ۳ چیز است؟

۱- ثواب کسانی را خواهد داشت که زمان ظهور، در خدمت امام علیه السلام می باشند.

۲- تجدید عهد، مایه ی ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می شود.

۳- مایه ی توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده می شود.(۲)

دعای سمات

معروف به دعاء شبّور، که مسـتحب است خوانـدن آن در ساعت آخر روز جمعه و مخفی نمانـد که این دعا از ادعیه مشـهوره است و اکثر علماء سـلف بر این دعا مواظبت می نموده اند و در مصـباح شـیخ طوسی و جمال الاسبوع سید بن طاووس و کتب کفعمی به سـندهای معتبر از جـانب محمـد بن عثمان العمری (رضوان الله علیه) که از نواب حضـرت صاحب الامر علیه السـلام است

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۸۳، ص۲۸۴، ح۴۷.

۲- فرهنگنامه مهدویت صص ۲۲۹-۲۲۸.

و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده و علامه ی مجلسی رحمه الله آن را با شرح در بحار ذکر کرده است.(۱)

دعا با اَللّهُمَ اِنّی اَسئَلُکَ بِاسْمِکَ... شروع می شود.

دعای افتتاح

(از دعاهای شب های ماه رمضان صادر شده از ناحیه ی مقدسه)

از دعاهای مشهور شب های ماه رمضان «دعای افتتاح» است. این دعا به وسیله ی ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است؛ چنان که علامه مجلسی گفته است: به سند معتبر از حضرت صاحب الامر علیه السلام نقل شده است که به شیعیان نوشتند: «در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می شنوند و برای صاحبش استغفار می کنند...»(۲)

نام این دعای شریف از جمله ی اول آن «اللهم اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّناءَ بِحَمدِکَ»(۳) گرفته شده است.(۴)

توقیع امام زمان علیه السلام درباره ی خواندن زیارت آل یاسین

علامه ی مجلسی در کتاب بحار، از احتجاج، از محمد بن عبداله بن جعفر حمیری نقل کرده است که گوید: در پاسخ به پرسش هایی که از امام زمان علیه السلام شده بود توقیعی صادر گردید که متن آن چنین است:

۱- مفاتیح الجنان، ص۱۳۱، دعای سمات.

۲- ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۶۶.

۳- شیخ طوسی، التهذیب، ج۳، ص۱۰۸، سید بن طاووس، الاقبال، ص۵۸، کفعمی البلد الامین، ص۱۹۳، همو، المصباح، ص۵۷۸.

۴- فرهنگنامه مهدویت، ص۲۲۷.

بسم الله الرحمن الرحیم

شما شیعیان ما، نه نسبت به دستورات خداوند اندیشه می نمایید تا حقایق برایتان روشن شود و از کیفیت زیارت و توسل به ما آگاه گردید و نه سخنان اولیای خدا و رهبران خود را می پذیرید! دستورات الهی روشن و مطابق با حکمت است ولی برای کسانی که ایمان در دل های آنان وارد نشده سودی نخواهد داشت. سلام بر ما و بر بندگان صالح و شایسته خدا باد.

هنگامی که خواستید به واسطه ی ما به خدای خود توجه و توسل پیدا کنید و یا ما را مخاطب قرار دهید، همان گونه که خدای متعال فرموده است بگویید.(۱) (زیارت آل یاسین را بخوانید.) این زیارت با سلامٌ علی آلِ یس شروع می شود.

زیارت ناحیه ی مقدسه

زیارت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت منسوب به امام مهدی علیه السلام «ناحیه، در لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است و در غیبت صغری از حضرت مهدی علیه السلام به آن تعبیر شده است.(۲)

گاهی نیز از آن حضرت و نایب خاص او با تعبیر ناحیه یاد شده است. گویا این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام برای کنایه از آن حضرت به کار رفته و بیشتر موارد به جهت تقیه مورد استفاده قرار گرفته است. این کلمه بیشتر در کلام کسانی که به آن حضرت توقیع نوشته و پاسخ دریافت کرده اند، ذکر شده است، اگر چه در برخی بیانات نورانی حضرت مهدی علیه السلام نیز این کلمه استعمال شده است.(۳)

(۴)

مرحوم علامه ی مجلسی در بحارالانوار(۵) این زیارت شریف را از مرحوم سید مرتضی (علم الهدی رحمه الله) و مرحوم شیخ مفید رحمه الله و شیخ محمد بن جعفر مشهدی نقل نموده است.(۶)

زیارت (ناحیه مقدسه) از زبان حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد که در زیارت ابا عبداله الحسین علیه السلام می باشد.(۷)

این زیارت با سلام بر رسول الهی و ائمه معصومین آغاز و آنگاه به جزئیات واقعه عاشورا و اسارت اهل بیت و مصائب و گرفتاری های آنان می پردازد و با دعا و درخواست از پیشگاه حضرت حق پایان می پذیرد.(۸)

۱- انتظار مهدی و نشانه های ظهور، ص۷۳-۷۲.

۲- ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص۴۱۰.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۲۰، ح۴۹.

۴- فرهنگنامه ی مهدویت، ذیل دعای ناحیه ی مقدسه.

۵- بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۱۷ و ۳۲۸.

۶- زیارت ناحیه مقدسه، ترجمه: محمد جواد مولوی نیا، ص۹.

۷- همان منبع.

۸- همان منبع.

فصل یازدهم: دانستنیها

اشاره

جمال حضرت مهدی علیه السلام

در روایات درباره ی وصف جمال زیبای حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندان هایش برّاق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، استخوان بندی اش استوار و صَخرَه سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده بر گونه ی راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره اش در هاله ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند غرق، قیافه اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون کننده، خروشش دریاسان و فریادش همه گیر.(۱)

همچنین در توصیف جمال یار در روایتی از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

دیدگان مبارکش سرمه کشیده، محاسن مبارکش پرمو و بر گونه ی راست او خالی جذاب است.(۲)

۱- خورشید مغرب، ص۲۸، تفکر سبز، ص۲۵-۲۴.

۲- کشف الغمه، ج۳، ص ۲۶۰، تفکر سبز، ص۲۵.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام در توصیف شمایل حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

مهدی، دیدگانی مشکی، موهایی پرپشت، چهره ای چون ماه تابان، پیشانی باز و درخشان، خالی (بر گونه ی راست) و نشانی (چون مهر نبوت در میان دو کتف) دارد.(۱)

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

راست قامت ولی نه دراز قد، چهارشانه ولی نه کوتوله، سیمایی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی باز، ابروانی به هم رسیده، خالی بر گونه ی راست چون دانه ی مشک که بر قطعه ی عنبر سائیده.(۲)

تمثیلات و تشبیهات روایی درباره ی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

یکی از راه های تربیتی و یکی از روش های آموزشی، تعلیم آموزه های دینی با ذکر نمادها و تمثیلات است. در بین روایات و آیات قرآنی نمادها (سمبل ها) و تمثیلات و تشبیهاتی در مورد امام زمان علیه السلام وجود دارد، که می تواند منبع اندیشیدن و سرمایه ای برای تفکر و الهام گیری باشد که ما به برخی از این تشبیهات که در خصوص امام زمان علیه السلام است، اشاره می کنیم:

۱- بئر معطله

... چه بسیار چاه (پرآب) متروکه و چه بسیار قصرهای بلند(۳) (و محکمی که بی ساکن و مخروبه شده است).

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۵۱، تفکر سبز، ص۲۶.

۲- الامام المهدی، ص۹۷، تفکر سبز، ص۲۶.

۳- سوره حج، آیه ۴۵.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از بئر معطله، - یعنی چاه پر آبی که تعطل مانده و از آن بهره برداری نمی شود. - در آیه شریفه ی «و بئرٍ معطلةٌ وَ قصرِ مَشید» حضرت مهدی علیه السلام است.(۱)

۲- ماء مَعین

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی «قل أرأیتم، إن أصبَحَ ماؤُکم غوراً فمن یأتیکم بماءٍ معین(۲)؛ «بگو اگر دیدید که آب مورد نیازش ناپدید شد و در زمین فرو

رفت، چه کسی برای شما آب گوارا بیاورد.» فرمودند: این آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام است.(۳)

۳- نور

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

امامت، نور و روشنایی است، همان که خدایی عزوجل فرموده: «به خدا و پیامبر او و نوری که فرو فرستادیم ایمان آورید.» فرمود: نور همان امام است.(۴)

۴- خورشید پشت ابر

حضرت مهدی علیه السلام فرموده اند:

چگونگی بهره مند شدن از من در روزگار غیبتم، همچون بهره مند شدن از خورشید است، آنگاه که در پس ابر باشد.(۵)

۱- تفسیر قمی، ج۲، ص۸۵، تفکر سبز، ص۷۳.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.

۳- بحارالانوار، ج۵۱، ص۵۲، تفکر سبز، ص۷۴.

۴- میزان الحکمه، ح۸۰۱، تفکر سبز، ص۷۴.

۵- همان منبع، ح۱۲۲۲، تفکر سبز، ص۷۴.

۵- طاووس اهل بهشت

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

مهدی علیه السلام زیباترین اهل بهشت است.(۱)

امام، پدری مهربان است(۲)

امـام، مـاه درخشـنده و چراغ پرتو افکن و روشـنایی تابنـده و سـتاره راهنما در ناپیـدایی شب های ظلمانی و راهنمای هـدایت و نجات بخش از تباهی است.(۳)

امام، شـعله ی فروزنـده بر تپه و گرمی ده بر سـرما زده و راهنمایی در مهلکه ها است و هر آن کس که از آن جـدا گردد نابود گردد.(۴)

امام، ابری باران زا می باشد.

امام، بارانی پیوسته می باشد.

امام، آسمان سایه گستر است.

امام چشمه ای جوشان است.

امام، رفیق امین است.

امام، برادری بی نظیر است.

امام، همانند مادری دلسوز فرزند خردسال خویش است.

امام، برکه و گلستان است.(۵)

۱- منتخب الاثر، ص۱۴۷، تفکر سبز، ص۷۵.

۲- تحف العقول، ص۷۸۹، تفکر سبز، ص۷۵.

۳- تفکر سبز، ص ۷۶-۷۵.

۴- تفکر سبز، ص۷۶-۷۵.

۵- همان منبع.

امام مهدی علیه السلام، از نگاه امام حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: حارث اعور به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

ای زاده رسول خدا! فدایت شوم. مرا از معنای آیه شریفه «وَالّشَمْسِ وَ ضُحیها» «سوگند به خورشید و گسترش نور آن» مطلع ساز، حضرت فرمود: مراد از خورشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

پرسید: فدایت شوم! منظور از آیه ی شریفه «وَالْقَمَرِ اِذا تَلیها» «سوگند به ماه چون پس از آن آید» چیست؟

فرمود: منظور از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

گفت: مقصود از آیه ی شریفه «وَالنّهَارِ اِذا جَلّیها» «و سوگند به روز چون آن را روشن سازد» چیست؟

فرمود: مقصود از روز، قائم آل محمد علیه السلام است که زمین را پر از قسط و عدل کند.(۱)

توصیف امام حسین علیه السلام از زبان امام مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام را اینگونه توصیف فرموده است:

تو ای حسین! برای «رسول خدا» فرزند و برای «قرآن» سند و برای «امت»، بازویی بودی. در طاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان حافظ و مراقب بودی از راه فاسقان سر بر می تافتی. آه می کشیدی، آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو طولانی بود. زاهد و پارسای دنیا بودی؛ زهد و اعراض کسی که از دنیا رخت برکشیده است و با دیده ی وحشت زده بدان نگاه می کرد.(۲)

امام زمان علیه السلام

۱- تفسیر فرات کوفی، ص۲۱۲، فصلنامه علمی، تخصصی انتظار، ص۱۶۹.

۲- بحارالانوار، ج۱۰۱، ص ۲۳۹، ح۳۸، فصلنامه علمی تخصصی انتظار، ص۱۷۲.

در عبارات بسیار جالب و جامع، جد بزرگوار خود امام حسین علیه السلام را با ده عنوان وصف کرده است:

* امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا است.

* او سند و پشتوانه ی قرآن است، هر آنچه در قرآن، در قالب الفاظ است، در وجود مطهر امام حسین علیه السلام رؤیت و مشاهده می شود.

* توان اسلام، امامت است و امام حسین علیه السلام بازوی پرتوان امّت و دین اسلام در همه ی اعصار است.

* در راه اطاعت پروردگار، سخت کوش و تلاشگر بود. عبادت آن حضرت (نماز و دعا خصوصاً دعای عرفه) مایه ی اعجاب است.

* آن بزرگوار، نگه دار عهد و میثاق است و با خدا و خلق او در عهد و پیمان، استوار و ثابت و باوفا است.

* آن حضرت از راه و روش فاسقان روی گردان بود و از راه مسامحه و مداهنه وارد نمی شد.

* آه امام حسین علیه السلام دردمندانه بود، مانند کسی که بار سنگینی از غصه در دل دارد و درد سینه اش جراحتی التیام ناپذیر است.

* آن حضرت رکوع ها و سجده ها طولانی داشت، که نمونه های آن در تاریخ ثبت و درج شده است.

* سیدالشهداء علیه السلام نسبت به دنیا زاهد و بی علاقه بود. و زهد با عمل این خاندان معنا می گیرد.

* نظر او به دنیا، نظر وحشت زدگان بود و آنجایی که نظر دیگران به دنیا نظر عاشقانه بود، نظر آن حضرت به دنیا، مانند انسان وحشت زده بود.(۱)

۱- خلاصه ی قسمت دهم مقاله ی آیهً اله کریمی جهرمی، در مجله جان جهان، فصلنامه علمی تخصصی انتظار، ص۱۷۳-۱۷۲.

دولت حضرت مهدی علیه السلام و رجعت امام حسین علیه السلام

«رجعت» مسأله ای است که در زمان ظهور نمود پیدا می کند و حضرت ولی عصر علیه السلام صاحب رجعت است.

اولین امامی که در دولت کریمه رجعت می کند، امام حسین علیه السلام است و بعد از امام زمان، حضرت سیدالشهداء، حاکم و امام حکومت می باشد. در این قسمت به پاره ای از روایات در این باره اشاره می شود:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین کسی که زمین بر رویش شکافته می شود و به دنیا برمی گردد، حسین بن علی است.»(۱)

آن حضرت هم چنین فرمود:

اولین کسانی که به دنیا بر می گردند، حسین بن علی علیه السلام و یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند که همه ی آنها را از اول تا آخر می کُشد. سپس امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

ثُمَ رَدَدْنا لَکُم الکرهً عَلَیْهِم وَ اَمْدَدناکُم بِاَموال وَ بَنِین وَ جَعَلْناکم اَکثَر نَفَیراً(۲) پس شما را بار دیگر بر آنها مسلط کنیم و با مال و فرزندان یاری رسانیم و تعدادتان را افزون تر کنیم.(۳)

و امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: امام حسین علیه السلام شب عاشورا به اصحابش فرمود: «... فَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّه، فَوَ الله انما نَمکُثُ ما شاءَ الله تَعالی بَعد ما یَجری عَلَینا، ثُمَّ یُخرجنا الله وَ اِیّاکُمْ حینَ یُظْهِر قائِمنا فَیَنْتَقِمُ مِنَ الظالِمین، وَ اَنا و اَنْتُم

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۳۹؛ الزام الناصب، ج۲، ص ۳۶۰، تفسیر برهان، ج۲، ص۴۰۸، ایفاظ، ص ۳۶۰.

۲- سوره ی اسراء، آیه ۶.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۷۶؛ تفسیر صافی، ج۳، ص۱۷۹، تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۸۲، نورالثقلین، ج۳، ص ۱۴۰، تفسیر برهان، ج۲، ص۴۰۸، فصلنامه ی علمی تخصصی انتظار، ص۱۹۳.

نُشاهِـدُهُم فِی السَّـلاسِلِ وَ الاَغْلال وَ اَنْواعَ الْعَـذاب وَ النَکال...، بشارت باد شـما را به بهشت، به خـدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد، آن قـدر که خـدای تعالی خواسـته باشد، پس بیرون می آورد ما و شـما را در آن هنگامی که قـائم مـا ظاهر می شود، پس انتقام خواهـد کشـید از ظالمان، و ما و شـما مشاهـده خواهیم کرد ایشان را در سـلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال...(۱)

و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، دوباره از «رجعت» خود سخن گفته، می فرماید:

«من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می شود و رجعت می کنم.»(۲)

سفارش حضرت مهدی علیه السلام به زیارت عاشورا

محدث نوری رحمه الله حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند که حضرت به سید دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می دهد و بعد از آن می فرماید:

شمـا چرا نـافله نمی خوانیـد؟ نافله، نافله، نافله! شـما چرا عاشورا نمی خوانیـد؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! و بعـد فرمود شـما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!(۳)

۱- گزیده ی کفایهًْ المهتدی، ص۱۰۵و۱۰۶، ح۱۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص۶۲، ایفاظ، ص۳۵۲، فوزاکبر، ص۳۶، فصلنامه ی علمی تخصصی انتظار، ص۱۹۳.

۳- نجم الثاقب، ص۶۰، مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه، فصلنامه علمی تخصصی انتظار، ص۱۹۲.

سخنان حضرت مهدی علیه السلام

الف) قال المهدی علیه السلام:

}مَنْ أنکرَنی فَلَیسَ مِنِّی وَ سَبیلُه سبیلُ ابن نوح {

«هر که مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است.»(۱)

ب) حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند:

آن روزی که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حق در زیباترین لباس ها و روشن ترین نشانه ها به مردم نشان داده شده بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت خود معرف خویش خواهد بود (لیکن چه باید کرد؟) اکنون باید در برابر قضا و قدر الهی و اراده توانایش تسلیم و به انتظارِ توفیق از جانب ذات پاکش بود.(۲)

ج) امام مهدی علیه السلام می فرمایند:

پس از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید و ما خاندان رسالت را مدد رسانید، در برابر فتنه هایی که پیش می آید و البته عده ای در این آزمایش هلاک می شوند.(۳)

د) حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند:

در خصوص علت غیبت سؤال کرده بودید، خداوند متعال در قرآن کریمش می فرمایند: ای اهل ایمان! از چیزهایی که جواب آنها را نمی توانید تحمل کنید و ناراحت می شوید، سوال نکنید.(۴)

۱- کتاب غیبت، ص ۱۷۶، کلام یار، ص ۱۰.
۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۱۹۰، کلام یار، ص۱۶.
۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۷۵، کلام یار، ص۱۸.
۴- مائده، آیه ۱۰۱، کتاب غیبت، ص۱۷۶، کلام یار، ص۲۸.

ی) امام مهدی علیه السلام درباره نماز می فرمایند:

برای شکست دادن شیطان و بینی او را به خاک مالیدن، هیچ چیز بهتر از نماز نیست پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.(۱)

***

رفتم به کعبه

رفتم به کعبه تا که تماشا کنم تو را

جایی که تکیه گاه تو باشد گه ظهور

دلدار من که جای تو در خانه دل است

من راضیم که جان بدهم تا رهم دهی

با اشک چشم راه تو را شستشو دهم

پا بر سرم گذار و مرا سر فراز کن

یابن الحسن «هنرور»م و عاشق رُخت

طوف حرم نموده و پیدا کنم تو را

آن جا طلب ز خالق یکتا کنم تو را

بیرون مرو که باز تمنا کنم تو را

یک بوسه خاک کشور خضرا کنم تو را

جان را به جای فرش کف پا کنم تو را

تا سر نثار آن قد و بالا کنم تو را

هستی خود به یک نظر اهدا کنم تو را(۲)

القاب حضرت مهدی علیه السلام

القاب، جمع لقب است و لقب، نام دوم انسان است، که با آن خوانـده می شود و در آن، مراعات معنا، لازم است به خلاف نام اول که شاید بدون مراعات معنا باشد، مانند امیرالمؤمنین که لقب علی علیه السلام است.

استفاده از لقب، گاهی برای مدح و ستایش و گاهی برای طعن و ناسزاگویی است.(۳)

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۸۹، کلام یار، ص ۳۲.

۲- گلشن ولایت، ص۱۸۶.

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۰، ص۲۱۸، فرهنگنامه ی مهدویت، ص۴۹.

حضـرت مهـدی علیـه السـلام به ادله ای چنـد، از پیشوایـانی است که دارای القـاب فراوانی است. برخی از این لقب هـا بیـانگر فضیلت های بی پایان آن امام و برخی دیگر پوششی است برای حفظ جان آن حضرت.

بسـیاری از این القاب توسط معصومان پیشـین علیه السـلام بر آن حضـرت اطلاق شده و برخی، بر زبان یاران و اصـحاب ایشان جاری شده است.

در هر حـال بـا توجه به القاب آن حضـرت و معانی آن، یکی از اموری است که می توانـد معرفت و شـناخت ما را به حضـرت مهدی علیه السلام افزایش دهد.

برخی از دانشمندان شیعه در شماره این القاب گاهی افزون برده ها لقب نام برده اند(۱)

برخی از القاب آن حضرت بدین قرارند:

۱- بقیهًْ الله: آخرین حجت باقی مانده از طرف خداوند بزرگ

۲- حجت: به معنای دلیل و برهان

۳- خلف صالح: جانشین درستکار

۴- سید: آقا، شریف، بزرگ

۵- شرید: به معنای آواره، از آنجا که آن بزرگوار در دوران غیبت منزلی معین، خاص و همیشگی ندارد.

۶- صاحب الامر: صاحب امر امامت

۷- صاحب الزمان: این لقب در متن روایات کمتر ذکر شده ولی در سخن یاران، راویان و شیعیان فراوان به کار رفته است.

۸- صاحب الدار: دار= خانه، خانه ی پدری و جد آن حضرت است که در آنجا غایب شده است.

۹- طرید: به معنای طرد شده از سوی مردم است.(۲)

(زیرا آن امام همام در غیبت به سر می برند.)

۱- ر.ک: محدث نوری، نجم الثاقب، فرهنگ نامه ی مهدویت.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج۳، ص ۲۶۷.

در روایت است که شخصی می گوید به امام حسین گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: خیر، ولی صاحب الامر، طرید]رانده شده[و شرید] آواره[است و خون خواه پدرش و دارای کینه ی عمویش می باشد.(۱)

ظاهراً به علت اینکه آن امام همام در غیبت بسر می برنـد و در غیبت تک و تنها هسـتند و دارای مکان مشخصـی نیسـتند و در میـان مردم به صورت ظاهر و معلوم بسر نمی برنـد و همچنین به جهت تقیه در برابر حکومت های جائر این گونه القاب به آن حضرت داده شده است.

۱۰- غریم: این واژه در کتاب های لغت هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.(۲)

این لقب نیز، از روی تقیه بوده که هرگاه شیعیان می خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکیلان ایشان بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند این لقب را به کار می بردند.

۱۱- غلام: این لقب نیز گـاهی در معنای لغوی خود به کار رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به سبب شرایط حاکم بر زمان آن عصر از روی تقیه گفته می شده و به عنوان لقب به کار می رفته است.

۱۲- فرید: در لغت به معنای «تک» است در روایات یکی از القاب حضرت مهدی شمرده شده است. (در شماره ۹ توضیح داده شده است).

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۳۱۸، باب ۳۰، ح۵، فرهنگنامه ی مهدویت.

۲- مرحوم مجلسی می گوید: کلمه غریم به بسـتانکار و بدهکار هر دو اطلاق می شود، اگر معنی اول مراد باشد، از این جهت اسـت که امـوال آن حضـرت (سـهم امـام) دست مردم است و آن حضـرت بسـتانکار است و معنی دوم از این نظر است که آن حضـرت مـدیون تعلیم و تربیت مردم است و از لحـاظ غیبت و پنهـانیش گویـا به آنها بـدهی دارد. (اصول کافی (ج۲) ترجمه: سید جواد مصطفوی، ص۴۶۲).

اصبغ بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که فرمود:

صاحب این امر شرید]آواره[، طرید]رانده[فرید]تک[و وحید]تنها[است. (۱)

(در شماره ۹ توضیح داده شد).

۱۳- قائم: مهمترین سبب اتصاف به این لقب، آن است که آن بزرگوار، در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد.(۲)

۱۴- مضطر: در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر یا سختی های روزگار، او را ناگزیر به تضرع به درگاه خداوند کرده است.(۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

«اَمَّنْ یُجیبُ الْمُضطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکشِفُ السُوء»

«ای کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد»

می فرمایند:

این آیه درباره ی مهدی از آل محمد علیه السلام نازل شده است به خدا سوگند! مضطر اوست. هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می دارد، خداوند (عزوجل) دعای او را اجابت می کند، ناراحتی ها را برطرف می سازد و او را خلیفه ی روی زمین قرار می دهد.(۴)

۱۵- منتظر: امام زمان نیز منتظر ظهور خودشان به اراده ی حضرت حق هستند.

۱۶- منصور: هنگام ظهور رعب او در دل قدرتمندان می افتد.

۱۷- مهدی: اسم مفعول و به معنای ره یافته است.

۱- کمال الدین و تمام النعمهً، ج۱، باب۲۶، ح۱۳، فرهنگنامه مهدویت.

۲- شیخ مفید الارشاد، ص۷۰۴، ح۲، فرهنگنامه ی مهدویت.

۳- طریحی، مجمع البحرین، ج۳، ص۲۷۳، فرهنگنامه ی مهدویت.

۴- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۲۹، نیز ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص۳۱۴، فرهنگنامه ی مهدویت.

۱۸- وحید: معنای آن در شماره ۱۲ گفته شد.

۱۹- ولی الله(۱)

۲۰- و...

کنیه های حضرت مهدی علیه السلام

۱- ابوالقاسم: در برخی از روایات، ابوالقاسم، کنیه ی حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. البته دسته ای از روایات با این بیان که آن حضرت هم کنیه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است به این کنیه اشاره کرده است.(۲)

پیامبر فرمودند:

مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه ی او کنیه ی من است.(۳)

۲- ابوصالح: در برخی از کتاب ها، «ابوصالح» یکی از کنیه های حضرت مهدی یاد شده است در هیچ روایتی به این کنیه اشاره نشده است، آنچه گفته شده این که شاید این کنیه با استفاده از این روایت باشد.(۴)

که امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه راه خود را در سفر گم کردی، بانگ برآور: ای اباصالح یا ای صالح! خداوند (عزوجل) رحمتش را بر تو فرود آورد! راه را به ما نشان ده.(۵)

۱- ر.ک: فرهنگنامه مهدویت، اثر خدامراد سلیمیان.

۲- فرهنگنامه ی مهدویت صص۳۴و۳۵.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهً، ج۱، ص۲۸۶، ح۱.

۴- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۲۹۸.

۵- فرهنگنامه ی مهدویت.

معرفی کتاب هایی در زمینه ی مهدویت

۱- مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم

درباره ی آثار وجودی امام مهدی علیه السلام

نویسنده سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۲۶۲-۱۳۰۸)

۲- انقلاب جهانی مهدی علیه السلام

درباره ی آثار وجودی امام زمان علیه السلام

نویسنده آیهً الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (۱۳۰۵)

۳- آخرالزمان در آینه روایات

گردآوری جابر رضوانی، قم: انتشارات قم، چاپ اول ۱۳۸۰، ۱۲۷ص، فارسی، رقعی، (شمیز)، منابع؛ ۱۲۲-۱۲۵.

۴- رجعت، ابراهیمی، ابراهیم، نشر تأمین، چاپ اول، فارسی، پالتویی، ۷۲ص.

۵- مهدی حقیقتی انکارناپذیر، جبرئیلی، محمد، نشر پاسدار اسلام، ۲۰۴ص.

۶- چهره درخشان امام زمان علیه السلام علی، حائری یزدی، ترجمه: سید محمد جواد مرعشی نجفی، با مقدمه شهاب الدین مرعشی نجفی.

۷- امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، لطف الله، جلد ۱و۲، نشر: دفتر انتشارات اسلامی.

۸- خلاصه ای از سخنرانی آیهً اله امامی کاشانی، درباره ی امام مهدی، اصحاب و یاران، فضائل و ویژگی ها.

۹- آئینه هدایت در اثبات ولایت، امینی، ابراهیم، نشر اسلامیه.

۱۰- از ظهر تا ظهور، حسین ایرانی، گفتاری است کوتاه در بررسی ارتباط قیام امام حسین علیه السلام و امام عصر علیه السلام با استناد روایت شیعی.(۱)

۱- ر.ک: مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

معماهای زندگانی حضرت مهدی علیه السلام

۱- القاب معروف حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

۲- نام پدر و مادر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

۳- تولد حضرت مهدی علیه السلام در چه زمانی و در کجا بوده است؟

۴- نام مولودهایی که راز ولادت آنها مخفی ماند چیست؟

۵- چرا به امام زمان علیه السلام «مهدی» می گویند؟

۶- چرا فقط امام زمان «قائم» نامیده شده است؟

۷- حضرت مهدی علیه السلام چند سال مخفیانه تحت کفالت پدرشان بودند؟

۸- در چه زمانی و در چه سنی مقام امامت به حضرت مهدی علیه السلام واگذار شد؟

۹- دوران زندگی حضرت مهدی علیه السلام به چند بخش تقسیم می شود؟

۱۰- غیبت صغری حضرت مهدی علیه السلام چه مدت طول کشید؟

۱۱- غیبت کبری حضرت مهدی علیه السلام از چه سالی شروع شد؟

۱۲- نُوّاب حضرت مهدی علیه السلام به چند دسته تقسیم می شوند؟

۱۳- نُوّاب خاص حضرت مهدی علیه السلام چند نفر بودند و نام آنها چه بود؟

۱۴- نُوّاب عام حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟

۱۵- حضرت مهدی علیه السلام دارای چه صورت و سیرتی هستند؟

۱۶- معنای واقعی انتظار چیست؟

۱۷- نام شخصی که چهل بار پیاده به مکه رفته بود و حضرت مهدی علیه السلام را ملاقات کرد چیست؟

۱۸- یکی از علمای مبارز و برجسته در عصر مرجعیت آیه اله حاج شیخ عبدالکریم حائری که حضرت مهدی علیه السلام را

ملاقات کرد و حضرت امام خمینی رحمه الله نیز ماهی یکی دو بار به دیدار ایشان می رفتند، چه نام داشت؟

۱۹- تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام چند نفر هستند؟

۲۰- یک نمونه از آیاتی که در روایات اهل بیت علیه السلام تأویل به ظهور امام زمان شده، کدام است؟

۲۱- حضرت ولی عصر علیه السلام از چه نظر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شباهت دارد؟

۲۲- سه ویژگی که خداوند متعال در مورد پیامبران عملی ساخت و در خصوص حضرت مهدی علیه السلام نیز عملی می سازد چیست؟

۲۳- نخستین کسی که به دروغ ادعای سفارت از جانب حضرت امام زمان علیه السلام کرد، که بود؟

۲۴- نام چند نفر از کسانی که در غیبت کبری، حضرت مهدی علیه السلام را دیده اند چیست؟

۲۵- نخستین نشانه ی خروج حضرت علیه السلام چیست؟

۲۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی زمان قبل از ظهور امام زمان علیه السلام چه می فرماید؟

۲۷- امام زمان علیه السلام برای مبارزه عظیم خود به چه چیزی نیازمند است؟

۲۸- آیا امام زمان علیه السلام دین جدیدی خواهد آورد؟

۲۹- در زمان امام زمان علیه السلام چه کسانی وارث قدرت و ثروت زمین می شوند، چرا؟

۳۰- امام صادق علیه السلام در مورد توسعه آگاهی های علمی در زمان ظهور امام زمان علیه السلام چه می فرماید؟(۱)

۱- معماهای زندگانی چهارده معصوم، نشر، نبوغ، چاپ اول، ص۱۹۴-۱۹۶.

پاسخ ها به معماهای زندگی

۱- مهدی موعود، امام عصر، صاحب الزمان، بقیه الله، خلف صالح و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (عج)

۲- پدر: حضرت امام حسن عسگری علیه السلام مادر: نرجس خاتون علیه السلام.

۳- پانزده شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامره.

۴- الف) حضرت ابراهیم علیه السلام که مادرش او را به طور پنهانی به دنیا آورد، و در غار پنهان نمونه تا به حد بلوغ رسید.

ب) حضرت موسی علیه السلام که مادرش از بیم وی و از ترس فرعون او را در صندوق نهاد و به دریا انداخت.

ج) حضرت مهدی علیه السلام

۵- در ارشاد مفید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون آن حضرت از جانب خداوند متعال، به هر امر مبهم و پوشیده ای راهنمایی می شود، او را «مهدی» می گویند.

۶- ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی، عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان علیه السلام «قائم» نامیده شده است؟ فرمود: چون جدم امام حسین علیه السلام شهید شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگانت را به حال خود وا می گذاری؟ خداوند به آنها وحی فرستاد که به عزت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چند بعد از گذشت زمان طولانی باشد، آنگاه خداوند متعال، امامان اولاد امام حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و فرشتگان خوشحال شدند. یکی از

آنها ایستاده بود و نماز می گذارد که خداوند فرمود: «به وسیله این قائم، از آنها انتقام می گیرم.»(۱)

اما شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار»، روایت کرده که از این جهت او را «قائم» می گویند که به هنگامی که مردم او را فراموش کرده اند، قیام می کند.

۷- حدود پنج سال

۸- هنگامی که در سال ۲۶۰، پدرش امام حسن عسگری علیه السلام به شهادت رسید، مقام امامت به حضرت محوّل شد که در آن هنگام، حدود پنج سال داشتند.

۹- چهار بخش: الف) دوران کودکی ب) دوران غیبت صغری ج) دوران غیبت کبری د) دوران درخشان ظهور آن حضرت و حکومت جهانی او.

۱۰- طبق قول مشهور، شصت و نه سال می باشد، (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری) ولی اقول مختلف دیگری نیز نقل شده است، از قبیل هفتاد، و هفتاد و چهار سال.

۱۱- از سال ۳۲۱ هجری شروع شد و تا وقتی که خدا بخواهد، ادامه خواهد یافت.

۱۲- دو دسته: نواب خاص و نواب عام.

۱۳- چهار نفر بودند که عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، و علی بن محمد سمری.

۱۴- نواب عام آن حضرت عبارتند از: فقیه جامع الشرایط (مرجع تقلید) که در عصر غیبت، مردم به آنها رجوع می کنند، زیرا امام عصر علیه السلام، آنها را

۱- بذلک القائم اَنتَقِم و هنهم.

حجت بر مردم قرار داده و فرموده: حکم آنها حکم من است و مخالفت با آنها مخالفت با من است.(۱)

۱۵- روایت شده است که آن حضرت، شبیه ترین مردم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ویژگی های جسمی و خلقیات و شمایل است؛ چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندان هایش بّراق، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، دستان و انگشتهایش درشت، برگونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، اندامش متناسب و زیبا و فریادش، همه گیر است.

۱۶- معنای واقعی «انتظار» یعنی: در مقابل ظلم، باطل، بردگی و ذلت، مقاومت کردن و در برابر هر ناحقی، ایستادگی کردن و در طلب عدالت و آزادگی فعالیت کرده است، نه به معنای دست روی دست گذاشتن و خود را از حرکت های اصلاحی جامعه کنار کشیدن و نسبت به جریانات دینی و اجتماعی بی تفاوت ماندن.

۱۷- امیر اسحاق استرآبادی رحمه الله

۱۸- آیه الله شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله

۱۹- تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ تن می باشند که برابر با سپاه اسلام، در جنگ بدر هستند، همان طوری که حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اُمّهٌ مَعدودَهً»(۲) به آن اشاره می فرماید.

۲۰- محمد بن مسلم، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: مقصود از آیه «وَاللَّیْلِ اِذا یَغشیَ» (قسم به شب هنگامی که پوشیده

۱- اصول کافی، ج۱، ص۶۷.

۲- سوره هود، آیه ۱۰.

دارد.) امیرالمؤمنین علیه السلام است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر به صبر گردید و در آیه «والنَّهارِ اِذا تَجَلّی» (قسم به روز هنگامی که بدرخشد.) این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد.

۲۱- شباهتی که حضرت مهدی علیه السلام به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم دارد، عبارت است از قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و جباران و گردنکشان و پیروزی وی، به وسیله شمشیر و ترسی است که در دل ها پدید می آورد.

۲۲- آن سه عمل عبارت است از اینکه ولادت او را مانند ولادت حضرت موسی علیه السلام و غیبتش را چون غیبت حضرت عیسی علیه السلام و طول عمرش را به سان طول عمر نوح علیه السلام مقدّر فرموده و سپس طول عمر خِضرِ پیغمبر را، دلیل طول عمر آن حضرت، قرار داده است. در طول تاریخ، افرادی بوده اند که طول عمر بسیار زیاد داشته اند.

۲۳- شخصی معروف به شریعی بود که کنیه اش ابومحمّد و از اصحاب و یاران امام حسن عسگری علیه السلام به شمار می آمد.

۲۴- مقدس اردبیلی، میر اسحاق استرآبادی، میرزا محمد استرآبادی و محمد بن عیسی بحرینی.

۲۵- نخستین نشانه خروج حضرت مهدی علیه السلام طلوع خورشید از مغرب است.(۱)

۲۶- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام زمانی قیام می کند که دنیا را هرج و مرج، فرا گرفته و کشورها به یکدیگر شبیخون می زنند، نه به بزرگ رحم می کنند و نه به کوچک، و نه قوی بر ضعیف مهر می ورزد.

۱- منتخب الاثر، ص۴۴۶.

۲۷- به یارانی فداکار، مؤمن، مخلص و واجد همه خصلت های لازم یک مجاهد و رزمنده ی واقعی.

۲۸- خیر، اما تا آن روز، چنان اسلام را خرافات و شبهات فرا خواهد گرفت، که وقتی حضرت حجّت علیه السلام قیام نماید و اسلام اصیل را مطرح سازد، برخی تصور خواهند کرد که گویی، دین جدیدی آمده است.(۱)

۲۹- مردم محروم و مستضعف، زیرا قرآن می فرماید: ما چنین اراده کردیم، مردمی را که ضعیف نگاه داشته شده اند، مورد لطف خویش قرار دهیم و آنها را پیشوایان و وارثان قدرت و ثروت زمین سازیم.

۳۰- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر ظرفیّت علمی بشر ۷۲ حرف باشد تا آن روز فقط ۲ حرفش را شناخته اند. امّا در آن دوران به تدریج همه ۷۲ حرف شناخته خواهد شد.(۲)

۱- حسین رودسری و علی عباس توحید، «شناخت اسلام».

۲- معینیان، محمد حسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم، نشر: نبوغ، چاپ اول، صص۱۹۷-۲۰۶.

پرستوی امید (برای منتظران ظهور مهدی علیه السلام)

آنکه دشتی آرزو دارد منم

آنکه در یلدای سخت انتظار

آنکه در کنعان غم افزای هجر

آنکه بیتاب نماز روز وصل

می رسد آخر سحر زین راه دور

شاد برگرد ای پرستوی امید

با صبا بس گفتگو دارد منم

پیش فردا آبرو دارد منم

چشم باز جستجو دارد منم

زآب چشمانش وضو دارد منم

آنکه با این خسته خو دارد منم

«آنکه داغ آرزو دارد منم»(۱)

خون جگر

عمر من صرف شد و یکبار ندیدم رویت

من از این عمر سراسر به ضرر می سوزم

شمع با دیدن پروانه بسوزد اما

من از آن روز که رفتی تو سفر می سوزم

مایه عاشق تو خون جگر باشد و بس

چون ندارم بجز از خون جگر می سوزم(۲)

۱- رهبر، علی، همسایه ی آفتاب، نشر: جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ص ۵۰.

۲- خیری، محمد، سوگنامه ی چهارده معصوم، نشر مشهور، چاپ هشتم، ص ۱۳۱.

خواب پایان یافتن خواب ها! (برای یار پنهان)

خواب دیدم خواب ها پایان گرفت

آسمان شرمنده شد، باران گفت

خواب دیدم نوبهار آغاز شد

آن گل نرگس دوباره باز شد

کاشکی رؤیای من جان می گرفت!

یا که عمر خسته پایان می گرفت

دیده ای بلبل تطاول می کشد؟

آه از هجران یک گل می کشد

آنکه داغ زخم هجران دیده است

آنکه جای گل، مغیلان چیده است

می شناسد درد جانسوز مرا

ضجه های خانمانسوز مرا

درد از این شب های غربت خیز من!

کاسه ی خونابه ی لبریز من

کاش می شد خفته را بیدار کرد!

صبح روشن را، ز نور دیدار کرد

ای صفای آسمان ها و زمین!

ای به دنبالت غم مستضعفین!

ای خم ابروی تو محراب من!

در شب یلدایی مهتاب من!

طاقت من در فراقت طاق شد

زخم غیبت شهره ی آفاق شد

هیچکس مانند من محروم نیست

مثل آه من کسی مظلوم نیست

اشک و مژگان آب و جارو می کنند

زخم پنهان مرا، روشن می کنند

زخم شد از این نمک رخسار من

شد قیامت وعده ی دیدار من

آه حسرت می کشم

هر صبح و شام

کُشت تاریکی مرا، ماه تمام!

ای که معنا می کنی افسانه را

ای که بر هم می زنی بتخانه را!

کعبه ی محبوب سرگردان! بیا!

بر سر لب ها رسیده جان! بیا!

نیم شعبان، موعِدِ میلاد، نیست

چون که در نایم بجز فریاد نیست

روز میلادی که آن مولود نیست

می رسد یک ناله و داوود نیست

«لَیْتَ شعری» بند از بندم گسست

راه را بر بستر اروند بست

دامنم از اشک، جیحون می شود

صبح ها صبحانه ام خون می شود

هر طرف گشتم ندیدم سایه ای

ای که در هر جا که گویم آیه ای!

این چنین سودا کسی با ما نکرد

پلک مستور مرا، کس وا نکرد(۱)

طول عمر حضرت

۱- قدرت الهی: بنابر اعتقاد به کتب آسمانی و قرآن کریم، کارهای خارق العاده ی بسیاری در عالم واقع شده و معجزات بسیاری رُخ داده که نشانه ی قدرت الهی است و طول عمر حضرت نیز از معجزات قادر مطلق است.

۲- طول عمر از نظر ادیان: همه ادیان از عمر طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند، به عنوان مثال در اصحاح (سوره) پنجم از سفر تکوین تورات، آیات ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۳۱ در اصحاح نهم، آیه ۲۹ و اصحاح یازده آیه ی ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیامبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی متجاوز از ۴۰۰ تا ۹۰۰ سال برای آنان ذکر نموده است.

۳- از نظر قرآن: در قرآن کریم عمر حضرت نوح را ۹۵۰ سال ذکر نموده و حضرت عیسی را تاکنون زنده نامیده است.(۲)

۴- طول عمر از منظر تاریخ: مسعودی، عده ای از دراز عمران را در کتاب مروج الذّهب نامبرده و عمرهای طویل آنان را نگاشته است از جمله: آدم ۹۳۰ سال، شیث ۹۱۲ سال، انوش ۹۶۰ سال، قینان ۹۲۰ سال، مهلائل ۷۰۰ سال، لوط ۷۳۲ سال، ادریس ۳۰۰ سال، متوشالح ۹۶۰ سال، لَمَک ۷۹۰ سال، ابراهیم ۱۹۵ سال، کیومرث ۱۰۰۰ سال، جمشید ۶۰۰ سال و یا ۹۰۰ سال، عمر بن عامر ۸۰۰ سال، عاد ۱۲۰۰ سال(۳)

۵- طول عمر از نظر طبیعی: امروزه دانشمندان ثابت کرده اند طول عمرهای بسیار طولانی امکان پذیر است.(۴)

۱- رهبر، علی، باغ باشم از قناری پر شوم، نشر: پیام صادق، چاپ اول، صص۹۹-۱۰۲.

۲- فرهنگ الفبایی مهدویت، ص۴۷۱ و ۴۷۲، با تلخیص و تصرف

۳- دادگستری جهان، ابراهیم امینی، ص۲۰۰، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، ص۱۰۸.

۴- همان منبع.

ص:۲۰۹

فصل دوازدهم: فرقه های منحرف مدعی مهدویت در عصر حاضر

اشاره

یادداشت هایی از مسترهمفر

اشاره

یک جاسوس انگلیسی بنام مستر همفر در ارتباط با چگونگی تشکیل این فرقه ضافه یادداشت هایی نوشته است که در خلال جنگ جهانی دوم، آلمانی ها یادداشت های وی را به صورت یک مجموعه ی دنباله دار در مجله ی «اشپیگل» منتشر کرده اند. و در این مجموعه که با عنوان اعترافات همفر چاپ می شد از چهره ی امپریالیسم انگلیس پرده برداشتند.

مسترهمفر در یادداشت های خویش چنین می گوید:

«در سال ۱۷۱۰ میلادی وزارت مستعمرات (انگلیس) مرا به کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و ترکیه فرستاد تا اطلاعات کافی برای ضعیف کردن مسلمانان و چیرگی بیشتر بر آنان به دست آورم. همزمان نُه نفر دیگر از بهترین کارمندان وزارت که فعالیت، نشاط و دلبستگی کافی برای تحکیم سلطه ی بریتانیا بر امپراطوری عثمانی و دیگر کشورهای اسلامی را داشتند به مناطق مختلف اعزام شدند. وزارت پول کافی، اطلاعات لازم، نقشه های مربوطه و نام های حاکمان، سران قبایل و علمای دین را در اختیار ما قرار داد.(۱)

(۲)

۱- یادداشت های مستر همفر، ص۱۵.

۲- مسترهمفر به چهار زبان از جمله به زبانهای ترکی، عربی و فارسی آشنایی داشته است.

مسترهمفر اعتراف می کند که هدف ما ایجاد تفرقه و تشکیل فرقه های دینی برای ضعیف کردن مسلمانان و چیرگی بیشتر بر آنان بود که ابتدا راهی استانبول مرکز خلافت اسلامی شدم سپس به بصره رفتم و با شخصی به نام «محمد بن عبدالوهاب» آشنا شدم.

بالاخره پس از چندی که با وی رفت و آمد داشتیم محکم ترین رابطه ها و پیوندها را با محمد ایجاد کردم و همواره به او تلقین می کردم و می گفتم تو موهبتی بزرگ تر از علی و عمر هستی و اگر اکنون پیامبر زنده بود تو را به جانشینی خود بر می گزید و آنها را رها می کرد.

همواره به او می گفتم امیدوارم اسلام به دست تو زنده شود و تو تنها فردی هستی که می توانی اسلام را از این پرتگاه نجات بخشی.

پس از چندی مسترهمفر تأثیر مستقیم و عجیبی برروی این شخص می گذارد و سپس محمد بن عبدالوهاب را راضی می کند که با زنی ازدواج موقت داشته باشد. و محمد شرط می کند که این کار مخفیانه باشد و آن زن نیز نام او را نداند.

مسترهمفر می گوید:

من فوری به دیدار یکی از زنان مسیحی در خدمت وزارت مستعمرات که برای فاسد کردن جوانان مسلمان در آنجا حضور داشتند شتافتم و شرح داستان را برای او گفتم و نام آن زن را «صفیه» نهادم.

وی می گوید:

محمد بن عبدالوهاب در ابتدا ازدواج موقت را حرام می دانست و در این مورد از عمر بن خطاب پیروی می کرد ولی من او را فریب دادم و چنین زنی را به او تزویج کردم.

پس از آنکه صفیه هر چه می توانست از محمد گرفت و محمد نیز شیرینی مخالفت با فرمان های شرعی را در پوشش استقلال رأی و آزاد اندیشی چشید در سومین روز از متعه، گفتگوی درازی در مورد عدم حرمت شراب با او انجام دادم. و در این مورد نیز او را فریب دادم. و صفیه را از آنچه گذشته بود آگاه کردم و از او خواستم که به شیخ شرابی بسیار بنوشاند، او چنین کرد و پس از آن به من خبر داد که شیخ شراب را تا به آخر نوشید و عربده کشید و بارها در آن شب با من آمیزش کرد.

فردای آن روز من آثار ضعف و ناتوانی را در او دیدم، بدین ترتیب من و صفیه به طور کامل بر شیخ چیره شدیم.

چه زیبا بود این سخن طلایی وزیر مستعمرات که هنگام خداحافظی به من گفته بود که ما اسپانیا را با زنا و شراب از کافران (منظور مسلمانان) باز پس گرفتیم، و باید بکوشیم دیگر کشورها را نیز با همین دو نیروی بزرگ بازستانیم...

مسترهمفر می گوید:

یکبار به دروغ خوابی برای او ساختم، و به او گفتم:

«دیشب در خواب پیامبر را دیدم (و صفت پیامبر را چنان گفتم که در منبرها از گویندگان شنیده بودم) او بر یک صندلی نشسته بود و گرد او گروهی از عالمان بودند که هیچیک را نمی شناختم تا آنکه تو وارد شدی چهره ات نورانی بود؛ هنگامی که نزدیک پیامبر شدی او به احترام تو برخاست و میان دو چشم تو را بوسید و گفت: محمد! تو همنام و وارث دانش و جانشین من در اداره ی امور دین و دنیا هستی.

تو گفتی: ای پیامبر خدا! من از بیان دانشم برای مردم می ترسم.

پیامبر خدا گفت: «نترس! تو بلند مرتبه ای».

محمد چون این خواب را شنید از شادی گویی به پرواز درآمد، بارها از من پرسید آیا به راستی این خواب را دیده ای؟ هر بار که می پرسید به او اطمینان می دادم که خواب راست است، فکر می کنم او از همان روز تصمیم گرفت که اندیشه هایش را آشکارا بازگو نماید.(۱)

و بدین ترتیب فرقه های ضاله و منحرف شکل گرفت، جاسوس دیگری نیز به نام کینیاز دالگورکی که از شوروی سابق بوده است در شکل گیری فرقه های منحرف تأثیر مستقیم داشته است.(۲)

۱- بابیه

بنیانگذار فرقه بابیه سید علی محمد شیرازی است. از آن جا که او در ابتدای دعوتش مدعی با بیت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام زمان می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. سید علی محمد در سال ۱۲۳۵ق. در شیراز به دنیا آمد.

در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی (بنیانگذار شیخیه) و شاگردش سید کاظم رشتی بود و لذا سید علی محمد از همان دوران با شیخیه آشنا شد، به طوری که چون سید علی محمد در سن حدود نوزده سالگی به کربلا رفت در درس سید کاظم رشتی حاضر شد. در همین درس بود که با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش

۱- ر.ک: یادداشتهای مسترهمفر، مترجم: مصطفی بهرمن، نشر: بینش آزادگان، چاپ اول.

۲- کینیاز دالگورکی.

شیخیه آشنا گردید. قبل از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آن جا به «ریاضت کشی» پرداخت. علی محمد در آغاز امر بخش هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود تأویل کرد و تصریح کرد که از سوی امام زمان علیه السلام، مأمور به ارشاد مردم است. سپس مسافرت هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکارا تبلیغ نمود. یارانش نیز در نقاط دیگر به تبلیغ ادعاهای علی محمد پرداختند. پس از مدتی که گروه هایی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از مهدویت سخن گفت و خود را مهدی موعود معرفی کرد و پس از آن ادعای نبوت و رسالت خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسلام فسخ شده و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام «بیان» بر او نازل کرده است. علی محمد در کتاب «بیان»، خود را برتر از همه پیامبران دانسته و خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته است.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابیت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد و پس از آن که در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند.»

پس از این واقعه شش ماه در خانه ی پدری خود تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد. در همین قلعه با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند به شوق افتاد و کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را مریدانش قطع کند در سال ۱۲۶۴ق. وی را از

قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی او را به تبریز بردند و در حضور چند تن از علما محاکمه شد. علی محمد در آن مجلس آشکارا از مهدویت خود سخن گفت و «با بیت امام زمان» را که پیش از آن ادا کرده بود به «با بیت علم خداوند» تأویل کرد. علی محمد در مجالس علما نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره ی برخی مسائل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جملات ساده ی عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده تنبیه نمودند و او از دعاوی خویش تبری جست و توبه نامه نوشت. اما این توبه نیز مانند توبه ی قبلی او واقعی نبود، از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمد شاه قاجار در سال ۱۲۶۴ق. مریدان علی محمد، آشوب هایی در کشور پدیدآوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشاندن فتنه ی بابیه گرفت. برای این کار از علما فتوا خواست. برخی علما به دلیل دعاوی مختلف و متضاد او و رفتار جنون آمیزش شبهه ی خبط دماغ را مطرح و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند. اما برخی دیگر علی محمد را مردی دروغگو و ریاست طلب می شمردند و از این رو حکم به قتل او دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد.

همانطور که گذشت، سید علی محمد آراء و عقاید متناقضی ابراز داشته است. از کتاب «بیان» که آن را کتاب آسمانی خویش می دانست، بر می آید که خود را برتر از همه ی انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می دانسته و عقیده داشت که با ظهورش آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن،

به پا شـده است. علی محمد خود را مبشـر ظهوری بعدی شـمرده و او را «من یظهره الله» (کسـی که خدا او را آشـکار می کند) خوانـده اسـت و در ایمـان پیروانش بـدو تأکیـد فراوان کرد. او نسـبت به کسـانی که آیین او را نپذیرفتنـد خشـونت بسـیاری را سفارش کرده است. وی از جمله وظایف پیروان بابی را این می دانـد که نباید جز بابی ها کسـی را بر روی زمین باقی بگذارد. باز دسـتور می دهـد غیر از کتاب های بابیان، همه کتاب های دیگر بایـد محو و نابود شونـد و پیروانش نبایـد جز کتاب بیان و کتاب های دیگر بابیان، کتاب دیگری را بیاموزند.(۱)

۲- بهائیت

(فرقه ای منشعب از آیین بابی، پیروانِ بهاءالله)

بهائیت، فرقه ای منشعب از آیین بابیه است. بنیانگذار آیین بهایی، میرزاحسین علی نوری، معروف به بهاءالله است. این آیین نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است.

وی در سـال ۱۲۳۳ق در تهران به دنیـا آمـد وماننـد برادرانش آمـوزش هـای مقـدماتی ادب فارسـی و عربی را زیر نظر پـدر و معلمان و مربیان گذراند.

در زمان ادعای بابیت سـید علی محمـد شـیرازی، در جمادی الاولی ۱۲۶۰ق، او جوانی ۲۸ سـاله و سـاکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو بـاب، ملاحسـین بشـرویه ای در شـمار نخستین گرونـدگان به باب درآمـد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح ازل یکی از فعال ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی گری - به ویژه در نور و مازندران - پرداخت.

۱- نشریه موعود، ش۲۲، ص ۸۰ موعودنامه، ص۱۵۳و۱۵۴، با تلخیص.

پیدایش فرقه ی بهائیت

در دوران جانشینی صبح ازل، حسین علی مسئول تمام امور بابی بود؛ ولی هرگز به این سِمت قانع نبود؛ از این رو در پی آن بود مقصود نهایی خود را ابراز دارد و خویشتن را همان «من یظهره الله» معرفی کند که در کتاب باب ذکرش رفته بود و امور بابی ها را یکسره در دست گیرد. وی پس از بازگشت از سلیمانیه در باغ نجیب پادشاه ادعای خود را آشکار کرد.(۱)

نخستین کسی که به شدت بر او تاخت و ادعایش را باطل شمرد میرزا یحیی ازل، برادرش بود.(۲)

رقابت دو برادر بر سر رهبری بابیان کم کم به اوج خود رسید، تا جایی که طرفین یک دیگر را به مرگ تهدید کردند، بنابراین در سال ۱۲۸۵ق به دستور دولت عثمانی، یحیی صبح ازل به قبرس و حسین علی به عکا در سرزمین فلسطین تبعید شدند.

در همین ایام بود که برای تشخیص طرفداران آن دو، اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهایی» نامیده شدند. اما با مرگ یحیی صبح ازل، اَزَلیه و به تبع آن، بابیان برای ابد فراموش شدند.

سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسین علی احساس کرد دعوت او مؤثر افتاد و عده ای گرد او حلقه زدند، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمانی تغییر داد. وی پس از ادعای «من یظهره الله» ادعای رسالت و شارعیت و سپس ادعای حلول روح خدا در خود به نحو تجسد و تجسم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می کرد.

۱- آیتی، الکواکب الدریهٔ، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- موسوی، جمال ابهی، ص ۱۳۶.

بهاء در بغداد و اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیه و تظاهر به اسلام زندگی می کرد، تا خشم حکومت عثمانی را بر ضد خود برنینگیزد. وی در نماز جمعه ی عکا شرکت می جست و در ماه رمضان، به روزه داری تظاهر می کرد، با این حال، رابطه ی سرّی خود را با بابیان ایران که بعدها «بهایی» نام گرفتند، قطع نکرد و همواره مکتوبات و وحی های ادعایی، یا تجلیات خدا منشانه خود را برای آنان می فرستاد یا باز می گفت.

وی سرانجام در سال ۱۸۹۲م (حدود ۱۳۰۹ق) پس از سال ها سکونت در عکا درگذشت و آن جا به خاک سپرده شد.

پس از میرزا حسین علی، فرزندش عبدالبها، رهبر بهائیان شد و پس از مرگ عبدالبهاء، نوه ی دختری او شوقی افندی، رهبر بهائیان شد.

آیین بهائی از ابتدای پیدایش، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ی ضاله) شناخته شد ادعای قائمیت توسط علی محمد باب با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود. ویژگی های مهدی در احادیث اسلامی به گونه ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت علما با علی محمد به سبب همین ادعا و ادعای بابیت او بود.

مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی، علاوه بر قبول قائمیت سید علی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه ی مسلمانان، خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مسلم می دانند و بالطبع هر ادعا که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان از اسلام جدا شده است و به هیچ روی نباید خود را برآمده از اسلام بداند.

گذشته از این اثبات ادعای رسالت برای رهبران آیین بهائی با توجه به مخاطبان اصلی آن ها (مسلمانان و به ویژه شیعیان) ممکن نبود. و مبلغان و مدافعان بهائی - با وجود تلاش بسیار برای استدلالی کردن این ادعا - در اثبات

مدعا در ماندند و غالباً به شیوه های خاص برای تأیید درستی دین جدید روی آوردند. مهم ترین برهان ایشان، کثرت آیات و نوشته های میرزا حسینعلی و نیز گسترش آیین بهائی بود.

تاریخ پرحادثه، رهبران بهائی، نادرست درآمدن پیش گویی های آنان و منازعات دور از ادب از یک سو، حمایت های دولت های استعماری از سران بهائی در مواضع مختلف، به ویژه همراهی آنان با دولت اسرائیل از سوی دیگر، زمینه ی فعالیت در کشورهای اسلامی را از بهائیان گرفت و با وجود فعالیت گسترده ی تشکیلات بهائی برای تثبیت حضور رسمی پیروان خود در این کشورها، هیچ گاه چنین خواسته ای تحقق نیافت. مؤلفان بسیاری در نقد این آیین کتاب نوشتند؛ مطبوعات فارسی و عربی، رویکردهای سیاسی آنان را افشا کردند؛ علمای حوزه های علمیه ی شیعه و دانشگاه الازهر و مفتیان بلاد اسلامی جدا بودن این فرقه از امت شورای اسلامی را اعلام داشتند و سازمان های بین المللی اسلامی نیز در قبال آیین بهائی همین موضع را گرفتند. (برای نمونه، رجوع کنید به مصوبه ی شورای مجمع فقه اسلامی در ۱۸تا ۲۳ بهمن ۱۳۶۶ ش تا ۱۱ فوریه ۱۹۸۸م در سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع فقه اسلامی ص۸۴-۸۵ که ادعای رسالت بهاء الله و نزول وحی بر وی و دیگر باورهای بهائی را مصداق انکار ضروریات دین دانسته است).

بازگشت برخی مقامات و مبلغان بهائی از این آیین و افشای مسائل درونی این فرقه نیز عامل مهم فاصله گرفتن مسلمانان از این آئین بوده است.(۱) (۲)

۱- برگرفته از: محمود صدری، «بهائیت» دانشنامه جهان اسلام

۲- خدامراد سلیمیان، فرهنگنامه مهدویت، صص۱۱۹-۱۲۳. با تلخیص.

در انتظار فرج

دلم شکستی و جانم هنوز چشم به راهت

شبی سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت

در انتظار تو چشمم سپید گشت و غمی

نیست

اگر قبول تو اُفتد فدای چشم سیاهت

ز گرد راه برون آ که پیرِ دست به

دیوار

به اشک و آه یتیمان دویده بر سر راهت

بیا که این رمد چشم عاشقان تو ای شاه

نمی رمد مگر از توتیای گرد سیاهت

بیا که جُز تو سزاوار این کلاه و کمر

نیست

تویی که سوده کمربند کهکشان به

کُلاهت

جمال چون تو به چشم و نگاه پاک توان

دید

بروی چون منی الحق دریق چشم و نگاهت

برو به کُنج خراباتت ای ندیم گدایان

تو بختت آن نه که راهی بُود به خلوت

شاهت

در انتظار تو می میرم و در این دم

آخر

دلم خوشست که دیدم به خواب گاه به

گاهت

اگر به باغ تو گُل بردمید و من به دل

خاك

اجازتی که سری بر کُنم به جای گیاهت

تنور سینه ی ما را ای آسمان به حذر

باش

که روی ماه سیه می کند به دوده ی آهت

کنون که می دمد از مغرب آفتاب نیابت

چه کوه های سلاطین که می شود پر کاهت

تویی که پشت و پناه جهادیان خدایی

که سّر جهاد تویی و خداست پُشت و

پناهت

خُدا وبال جوانی نهد به گردن پیری

تو شهریار خمیدی به زیر بار گُناهت(۱)

۱- دیوان شهریار، ج۱، نشر نگاه، چاپ سی و سوم، ص۱۴۹.

فصل سیزدهم: خاستگاه رجعت از دیدگاه مخالفین و نقد و بررسی آن

اشاره

نظر به اهمیت مساله رجعت در هنگام ظهور امامِ عصر علیه السلام فصل سیزدهم را به آن اختصاص داده ایم. درباره ی رجعت کتاب های فراوانی به رشته تحریر درآمده است ولی در بین کتاب های متعددی که در این باب مورد بررسی قرار، داده ایم، مقاله ای در فصلنامه شمیم معرفت توجهمان را جلب نمود که بر آن شدیم تا از قسمت هایی از آن را در این فصل استفاده نمائیم.

خاستگاه رجعت

برخی از مخالفین معتقدند که رجعت، مذهب قومی از عرب در زمان جاهلیت بوده که پس از اسلام برخی فرقه های مسلمین از جمله شیعه نیز آن را پذیرفته است.(۱) برخی دیگر بر این باورند که اولین بار اعتقاد به رجعت را عبدالله بن سباء فقط برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قائل شد، سپس در آغاز قرن دوم جابر جعفی از او تأ ثیر گرفت و رجعت امام علی علیه السلام را نیز مطرح نمود ولی برای آن زمانی را تعیین ننمود. تا اینکه در قرن سوم، امامیه معتقد به رجعت دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند و زمان آن را هنگام ظهور امام مهدی تعیین نمودند.(۲) سرانجام گروهی دیگر اعتقاد به رجعت در میان شیعه را متأ ثر از یهود و نصاری می دانند.(۳)

۱- آلوسی بغدای، تفسیر روح المعانی، نرم افزار المکتبهٔ اشاملهٔ، ج ۲۰، ص۲۷.

۲- غفاری، ناصرالدین، اصول مذهب اشیعهٔ الامامیه الاثنی عشریهٔ، نرم افزار المکتبهٔ الشاملهٔ، ج۲، ص ۹۱۴.

۳- ابن منظور، لسان العر، نرم افزار المکتبه الشاملهٔ، ج۸، ص ۱۱۴.

رجعت در لغت و در اصطلاح

رجعت در لغت از ماده رجع و به معنای بازگشتن و یا بازگردانیدن است و در اصطلاح به معنای بازگشت برخی از مردگان به دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قبل از قیامت است.(۱)

کسانی که پس از مردن به این جهان باز می گردند بر دو دسته هستند: یا از ایمان بالا برخوردارند و از مؤمنان محض هستند و یا افرادی در نهایت درجه فساد و بدی و از منافقان و مشرکان محض هستند. جناب سید مرتضی رحمه الله در این باره می فرماید: «عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال به هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گرداند تا آنان به پاداش یاوری و همراهی آن حضرت به درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد. بدین ترتیب که آشکاری حق و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند.»

نکته ی دیگری که در رجعت باید به آن توجه نمود آن است که خدای متعال، پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیه السلام را نیز پس از قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، یکی پس از دیگری برای ادامه حکومت عدل زنده می نماید تا مردم جهان طعم شیرین زندگی در سایه حکومت الهی را بچشند.

۱- سید مرتضی، رسائل شریف مرتضی، نرم افزار مکتبه اهل بیت، ج۱، ص۱۲۵.

ادله وقوع رجعت

الف) آیات قرآن

آیـات متعـددی از قرآن بر وقوع رجعت در آینـده دلالـت می کنـد که به برخی از آیاتی که دلالت روشن تری دارد اشاره می کنیم:

آیه اول

«وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٔ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا»(۱)

روزی که از هر گروهی دسته ای را بر می انیگزیم، از کسانی که آیات ما را مورد تکذیب قرار می دادند.

بسیاری از مفسرین معتقدند که از ظاهر آیه استفاده می شود که حشر در آن روز، غیر از حشر در روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک گروه از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت ها در آن محشور می شوند و به حکم آیه «وَ حَشَرْنا هُمْ فَلَمْ نُغادِه مِنْهُمْ أَحَداً»(۲)

حتی یک نفر هم از قلم نمی افتد، در حالی که طبق آیه مورد بحث از هر امتی فوجی محشور می شود.(۳)

علامه طباطبایی برای تأییـد مـدعای خود از دو آیه بعد این سوره اسـتفاده کرده و معتقد است که قرار گرفتن این آیه و دو آیه بعدش

۱- سوره نمل، آیه ۸۳.
۲- سوره کهف، آیه ۴۷.
۳- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۵، ص۳۹۷، تفسیرالمحیط الأعظم و البحر، الحضم، ج۱، ص۲۹۵، تفسیر جوامع الجامع، ج۳، ص۲۰۳، تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۵۴۹، تفسیرنورالثقلین، ج۳، ص۲۶۵، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۳۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۷، ص۳۶۷، نرم افزار جامع سر التفاسیر.

داستان بیرون شدن دابه از زمین علامت آن است که این حشر قبل از قیامت واقع می شود، قیامتی که در چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می کند، و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می کند که اگر حشر فوجی از هر امت هم جزو وقایع قیامت باشد آن را بعد از مساله نفخ صور ذکر فرماید، ولی این طور ذکر نکرده، بلکه قبل از نفخ صور مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.(۱)

آیه دوم

«أَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یأْتِکُم مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ»(۲)

شما پنداشته اید قبل از آن که آن چه در امت های گذشته واقع شده در شما نیز واقع شود، داخل بهشت شوید.

اگر این آیه را در کنار سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شیعه و سنی آن را نقل کرده صلی الله علیه و آله و سلم است، قرار دهیم، بحث وقوع رجعت روشن تر می شود و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که فرمود: «به آن خدایی که جانم به دست اوست، که شما مسلمانان با هر سنتی که در امت های گذشته جریان داشته روبرو خواهید شد، و آن چه در آن امت ها جریان یافته مو به مو در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت ها منحرف می شوید، و نه آن سنت ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می گیرد.»(۳)

۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج۱۵، ص ۳۹۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۳- بحارالانوار، ج۱۳، ص ۱۸۰.

طبق مضـمون آیه و روایت فوق که مورد پـذیرش مخالفین رجعت نیز می باشـد آن چه که برای امت های گذشـته اتفاق افتاده است، برای امت اسـلامی نیز رخ خواهـد داد، که از جمله آن اتفاقـات وقایع مسأله رجعت و زنـده شـدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیز و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده و باید در این امت نیز رخ دهد.(۱)

آیه سوم

«قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ»(۲)

در روز قیـامت کـافران گوینـد: خداونـدا، دوباره ما را می رانـدی و دوباره زنـده نمودی، پس اینک به گناهان خویش گردنم نهادیم، آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست.

برخی از مفسـرین با شاهد قرار دادن حدیثی از امام صادق علیه السـلام که در ذیل این آیه فرمود: «ذَلِکَ فِی الرَّجْعَهِْ این آیه را به بحث رجعت مرتبط می دانند.»(۳)

برخی دیگر نیز با اسـتفاده از آیات دیگر قرآن بر این باورنـد که إماته و میرانـدن در جایی است که حیاتی از قبل وجود داشـته باشـد، از این رو در جـایی که حیات سابقی وجود نـدارد، موات صـدق می کنـد نه اماته، بنابراین قول کسانی که با تمسک به آیه «کَیْف تَکْفُرونَ بِاللهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ

۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج۲، ص۱۰۸.

۲- سوره مومن، آیه ۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص۵۶.

ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَ إِلَیْهِ تُرْجَعُون(۱) اماته اولی را همان حالت نطفه بودن و اماته دوم را مرگ پس از حیات دنیوی و حیات دوم را حیات اخروی تفسیر نموده اند، صحیح نیست، زیرا در این آیه تعبیر «اموات» به کار رفته که با هر گونه حالت فقد حیات موافق است. ولی اماته در صورتی است که از چیزی سلب حیات شده باشد. به علاوه، لازمه این فرض این است که انسان سه موت و سه حیات را سپری نماید: موت به معنای حیات پیش از دمیدن روح، موت پس از حیات دنیوی و موت پس از حیات برزخی است.

ب) روایات اهل بیت علیه السلام

روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیه السلام در باب رجعت به دست ما رسیده است که درباره موضوعات مختلف رجعت سخن گفته اند. از جمع بندی همه ی این روایات که برخی تا ششصد روایت را در کتب روایی خود ذکر نموده اند به این نتیجه می رسیم که روایات مربوط به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مساله رجعت از همان اول این مساله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته اند.(۲) و علامه مجلسی در ذیل روایات باب رجعت می گوید: با توجه به روایات فراوان این باب و همچنین اجماع شیعه در تمام زمان ها، به نظر می رسد که برای کسانی که به گفتار ائمه اطهار علیه السلام ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی ماند که مسأله رجعت حق است، زیرا روایات وارده در این باب از ائمه اطهار در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند و این روایات را بیش از چهل نفر از بزرگان علما و محدثین عالی قدر... در بیش از پنجاه کتاب معتبر روایت کرده اند.

۱- بقره، آیه ۲۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲.

ما در اینجا به چند روایت اشاره می کنیم:

از امام صادق علیه السلام، درباره ی آیه «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً»(۱) سؤال شد، فرمود: مردم درباره ی آن، چه می گویند؟ گفتند: می گویند درباره قیامت است. فرمود: آیا در روز قیامت از هر گروهی دسته ای برانگیخته می شوند و بقیه وا نهاده می شود. نه، چنین نیست، این آیه مربوط به رجعت است، اما آیه قیامت آیه وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أحَدا(۲) است.(۳)

امام رضا علیه السلام فرمود: «در رجعت، مؤمنانی که قبلًا به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند. شهید می شوند و کسانی که قبلًا شهید شده اند به مرگ طبیعی از دنیا می روند.»(۴)

در زیارت جامعه کبیره دوم (مفاتیح الجنان) نیز می خوانیم: «خداوند مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار شما هستند و در راه شما قدم بر می دارند، و به هدایت شما هدایت می شوند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما باز می گردند و در دولت شما به دولت می رسند...(۵)

ریشه های ادعای غیر اسلامی بودن خاستگاه رجعت

۱- شبهاتی درباره ی مخالفت عقیده رجعت با تعالیم اسلامی

اشاره

مهم ترین این شبهات عبارتند از:

شبهه اول: عقیده بازگشت به دنیا پس از مرگ، برای مجازات بدکاران و پاداش دادن به نیکوکاران با طبع دنیا ناسازگار است. خداوند متعال در

۱- نمل، آیه ۸۳.

۲- سوره کهف، آیه ۴۷.

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۵۱.

۴- همان منبع، ص۶۶.

۵- همان منبع، ص۳۹.

این زمینه می فرماید: «شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت آن ها که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست.»(۱) بنابراین طبق بیان قرآن، دنیا مکانی برای جزای اعمال انسان ها نیست و خداوند روز قیامت را برای آن قرار داده است.(۲)

فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت این معنا را این گونه شرح می دهد: «اجر و پاداش کامل فقط در روز قیامت به مکلف می رسد زیرا هر منفعتی که در دنیا به مکلف می رسد به علت این که همراه با غم و ترس از پایان یافتن آن است، ناقص است؛ اما پاداشی که در روز قیامت به مکلف می رسد لذت و سرور و سعادت و امنیت خاصی می باشد بنابراین پاداش کامل در جهان آخرت به مکلف می رسد. در مجازات نیز همین مطلب صدق می کند زیرا رنج در دنیا نیز خالص نیست زیرا همراه با مقداری راحتی و تخفیف است بنابراین رنج خالص فقط در عالم آخرت وجود دارد.(۳)

بنابراین این آیه منافات با رجعت ندارد زیرا از نظر شیعه رجعت برخی از مردگان به دنیا برای این نیست که آن ها پاداش یا مجازات کامل خودرا در دنیا دریافت کنند، بلکه غرض از رجعت، نشان دادن شکوه اسلام و عزّت مؤمنان و ذّلت کافران و رسیدن افراد رجعت کننده به درجاتی از ثواب و عذاب است و شیعه معتقد است پس از رجعت، قیامت برپا شده و ثواب و عذاب کامل مربوط به قیامت است.

۱- ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعه الامیه الاثنی عشریه، ج۲، ص۹۱۳.

۲- علامه طباطبایی، المیزان، ج۴، ص۸۴.

۳- فخر رازی، جامع التفاسیر نور، ج۹، ص ۴۵.

شبهه دوم: عقیـده رجعت موجب تضـعیف ایمـان به روز قیـامت است و هـدف کسانی که عقیـده رجعت را در میان مسـلمانان بدعت گذاشتند از بین بردن اعتقاد مسلمانان به قیامت است.(۱)

نقد

عقیـده رجعت نه تنها منافاتی با اعتقاد به آخرت ندارد بلکه موجب تقویت ایمان به آخرت می گردد و این مطلب نه تنها مورد اعتقاد شیعه است بلکه بزرگان اهل سنت هم به آن تصریح کرده اند.

فخر رازی که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است پس از این که در تفسیر آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ...»(۲)

ماجرای مردن هزاران نفر از قوم بنی اسرائیل و زنده شدن بازگشت آن ها به دنیا را مطرح کرده می گوید:

«قوم عرب منکر معاد بودنـد. اما آن ها در موارد بسـیاری به نظرات یهودیان تمسک می کردنـد. خداوند متعال با نزول این آیه یهودیان را متوجه این واقعه (رجعت مردگان) که از آن آگاه بودند کرد و آن ها هم قوم عرب منکر معاد را از این واقعه آگاه کردنـد و بدیهی است که منکران معاد با دانسـتن این واقعه دست از انکار بردارند و به معاد معتقد گردند و این گونه از عذاب رهـایی یـافته و مسـتحق ثواب گردنـد بنابراین ذکر این ماجرا (که به رجعت مردگان اشاره دارد) احسان خداونـد متعال در حق منکران معاد است.(۳)

۱- ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعهً الامیهً الاثنی عشریهً، ج۲، ص۹۱۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۳- فخر رازی، جامع التفاسیر نور، ج۶، ص۴۹.

۲- عدم وجود دلیل معتبر بر رجعت در منابع اسلامی

اشاره

یکی از شبهاتی که در رد عقیده رجعت و ادعای خاستگاه غیراسلامی برای آن مطرح شده است ادعای عدم وجود دلیل معتبر بر وقوع رجعت است.(۱)

نقد

اعتقاد به رجعت دارای ادله قوی می باشد با قطع نظر از ادله شیعه برای اثبات رجعت حتی با مراجعه به کتاب های معتبر حدیثی اهل سنت هم می توان برای وقوع رجعت در امت اسلامی دلیل آورد زیرا بر طبق احادیث بسیاری که راویان اهل سنت نقل کرده اند هر واقعه ای که در قوم بنی اسرائیل واقع شده است در امت اسلامی هم واقع خواهد شد. من باب مثال فخر رازی در ذیل آیه ی ۲۴۳ سوره بقره مسئله امکان رجعت و وقوع آن را در گذشته پذیرفته و بر ضرورت پذیرش آن تأکید می ورزد و دلیل امکان رجعت را در گذشته پذیرفته و بر ضرورت پذیرش آن تأکید می ورزد و دلیل امکان رجعت را وقوع آن در گذشته و خبر دادن قرآن از آن می داند و قائل شده است که هنگامی که خبر دهنده ای صادق (خداوند) به وقوع پدیده ای که عقلاً ممکن است خبر دهد، ضروری است که ما به آن یقین پیدا کنیم.(۲)

۳- احادیث انکار کننده عقیده رجعت

اشاره

در حدیثی آمده است عاصم بن ضمره - از اصحاب امام علی علیه السلام - به امام حسن علیه السلام گفت: شیعیان می پندارند علی رجعت می کند. امام

۱- ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعهٔ الامیه الاثنی عشریه، ج۲، ص ۹۱۰.

۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، نرم افزار مکتبهٔ الشاملهٔ، ج۳، ص ۳۹۶.

حسن علیه السلام فرمود: این دروغگویان دروغ می گویند اگر ما به این مطلب معتقد بودیم میراث او را تقسیم نمی کردیم و زنانش پس از او ازدواج نمی کردند.(۱)

در این حدیث امام حسن علیه السلام ادعای رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رد کرده است بنابراین اعتقاد شیعه به رجعت نزد اهل بیت علیه السلام هم مردود است.

نقد

اولاً بر فرض این که این حدیث صحیح باشد ناظر به قول کسانی است که می گفتند امام علی علیه السلام نمرده بلکه غایب شده و روزی رجعت می کند و امام حسن علیه السلام با بیان خود، عقیده این گروه را رد می کند و شاهد بر این مطلب این است که امام حسن علیه السلام فرمود: اگر سخنان آن گروه حقیقت داشت ما اموال امام علی علیه السلام را به عنوان ارث تقسیم نمی کردیم و زنانش بعد از او ازدواج نمی کردند.

ثانیاً بر فرض که این حدیث درصدد رد عقیده رجعت که مورد اعتقاد شیعه است، باشد نمی توان آن را پذیرفت زیرا طبق بیانات ائمه معصومین هر حدیثی که مخالف با قرآن باشد یا مخالف با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد ائمه معصوم آن را بیان نکرده اند(۲) و باید آن را جعلی دانست.

۴- ادعای منشاء یهودی داشتن مذهب شیعه

اشاره

برخی از نویسندگان اهل سنت رجعت را عقیده ای مربوط به یهودیان دانسته و شیعه را به دلیل اعتقاد به آن دارای خاستگاه یهودی معرفی کرده اند.(۳)

۱- احمد بن حنبل، سند احمد، مکتبه الشامله، ج۳، ص۲۸۵.

۲- احمد امین، فجر الاسلام، ص۲۷۶.

۳- طبری، تاریخ طبری، مکتبه الشاملهً، ج۲، ص۶۴۷.

آن هـا معتقـد هسـتند که فردی یمنی به نـام «عبـدالله بن سـبا» که یهودی بود در زمـان خلافـت عثمان ظاهراً اسـلام آورد. او به منظور آشوب گری و فتنه انگیزی به شـهرهای مختلف مسـلمانان سفر کرد و در بین آن ها عقاید خاصی از جمله رجعت پیامبر اکرم علیه السلام را تبلیغ می کرد. او می گفت: تعجب است که کسی بپندارد عیسی رجعت می کند اما رجعت محمد را انکار کند.(۱)

طبق این نقل تاریخی عقیـده به رجعت در اسـلام وجود نداشـته و عبـدالله بن سـبا یهودی این عقیـده را در اسـلام بدعت نهاد و مذهب شیعه و عقیده رجعت همگی از بدعت های او می باشد.

نقد

الف) نخستین بـار این نقـل تـاریخی در کتـاب تاریـخ طبری (متولـد ۳۱۰ هجری قمری) آمـده است و همـان گـونه که علامـه عسـگری (در کتـاب عبـدالله بن سـباء) بـا تحقیقـات ارزشـمند خود اثبات کرده نویسـندگان دیگر این نقل تاریخی را از کتاب طبری گرفته و در کتاب های خود نگاشـته اند اما طبری خودش، ماجرای عبدالله بن سباء و تبلیغ رجعت توسط او را از فردی به نام سـیف بن عمر نقل می کند با مراجعه به کتاب های اهل سـنت که درباره راویان اظهارنظر کرده اند از عدم اعتبار سیف بن عمر و دروغگو بودن او آگاه می شویم.

ب) بر فرض محال که چنین نقل تاریخی در مورد عبدالله بن سـبا و طرح عقیده رجعت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم توسط او صـحیح باشد باز نمی توان باطل بودن عقیده شـیعه به رجعت را به این دلیل اثبات کرد زیرا اعتقاد شـیعه به رجعت به دلیل پیروی از عبدالله بن سبا یهودی نیست بلکه شیعه به پیروی از قرآن و اهل بیت علیه السلام عقیده به رجعت دارد.

۱- طبری، تاریخ طبری، مکتبه الشاملهً، ج۲، ص۶۴۷.

پ) اعتقاد شیعه به رجعت با اعتقاد مطرح شده از سوی ابن سبا بسیاری متفاوت است. با مراجعه به کتاب های تاریخی در می یابیم که عبدالله بن سباء مدعی بود علی علیه السلام همان خداست و مردگان را زنده می کند او و پیروانش مدعی شدند که علی علیه السلام همان امام قائمی است که خروج خواهد کرد، زنده است و نمی میرد.(۱) اما شیعه بر طبق آیات قرآن و احادیث فراوانی که نقل شده معتقد به رجعت به دنیا پس از مرگ است در حالی که ابن سبا به کلی منکر شهادت امام علی علیه السلام بود.

۵- احادیث جعلی درباره رجعت

گروهی که به وادی غلوّ افتادند احادیثی را درباره وقایع پس از رجعت جعل کردند که مخالف با آموزه های اسلامی بود. وجود این احادیث در میان احادیث رجعت موجب شد که برخی به جای این که این گونه احادیث جعلی را رد کنند، اصل رجعت را که موافق با قرآن و احادیث صحیح فراوان است مورد خدشه و انکار قرار دهند.

من باب مثال یونس بن ظبیان یکی از آنهاست. با مراجعه به کتاب های رجال (که شرح حال راویان حدیث در آن ها آمده است) متوجه این نکته می شویم که یونس بن ظبیان از کسانی است که بزرگان شیعه مانند فضل بن شاذان او را از دروغ گویان مشهور شمرده اند و نجاشی نیز او و احادیث منقول از او را نامعتبر می داند ابن غضائری هم او را دروغ گو، جاعل حدیث و اهل غلوّ شمرده است.(۲)

(۳)

اکنون نتیجه بحث بالا (رجعت) را در یک پرسش و پاسخ خلاصه می کنیم:

۱- سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص۲۲-۲۳ تصحیح محمد جواد مشکور.

۲- علامه حلی، رجال، ص۲۶۶ (نرم افزار جامع احادیث شیعه)

۳- گلی، جواد، زمانی، علی، فصلنامه کمک آموزشی شمیم معرفت، سال هفتم، شماره ۲۲، ص۴۴-۵۹، با تلخیص و اندکی تصرف.

«رجعت» چیست و چرا به آن اعتقاد دارید؟

اشاره

پاسخ: «رجعت» در لغت عرب به معنای «بازگشت» است و در اصطلاح، بر «بازگشت گروهی از انسان ها پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز» اطلاق می شود که همزمان با نهضت جهانی مهدی موعود علیه السلام صورت می گیرد و این حقیقت، نه با عقل منافات دارد و نه با منطق وحی.

از دیدگاه اسلام و آیین های دیگر الهی، جوهره ی انسان را روح مجرد وی تشکیل می دهد، که از آن به «نفس» نیز تعبیر می شود و بعد از فنای بدن، باقی می ماند و به حیات جاودانه ی خود ادامه می دهد. از سوی دیگر پروردگار بزرگ، از نظر قرآن، قادر مطلق است و هیچ مانعی، توانایی او را محدود نمی سازد.

با این دو مقدمه ی کوتاه، روشن می گردد که مساله ی رجعت، از دیدگاه عقل امری است ممکن؛ زیرا با اندک تأملی معلوم می شود که بازگرداندن این گروه از انسان ها، به مراتب از آفرینش نخستین آنان، سهل تر است.

بنابراین پروردگاری که در وهله اول آنان را آفریده است، بی تردید بر بازگرداندن مجدد آنان توانایی دارد.

براساس منطق وحی، نمونه هایی از «رجعت» را در امت های پیشین می توان یافت.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز که قرین قرآن و مفسران وحی الهی هستند، به روشنگری در این زمینه پرداختند.(۱)

شایسته است در اینجا به دو نکته مهم اشاره کنیم:

۱- فلسفه رجعت

با اندیشه در انگیزه های رجعت، به دو هدف بلند از اهداف این پدیده، برخورد می کنیم؛ یکی نشان دادن جلال و شکوه واقعی اسلام و سرافکندگی

۱- مشروح آن در متن همین بخش بیان شده است.

کفر و دیگری دادن پاداش به انسان های با ایمان و نیکوکار و کیفر نمودن کافران و ستمگران.

۲- تفاوت بارز «رجعت» با «تناسخ»

لازم به ذکر است که مسأله ی رجعت از دیدگاه شیعه هرگز مستلزم اعتقاد به تناسخ نیست، زیرا نظریه ی تناسخ بر انکار رستاخیز مبتنی است و جهان را در گردش دائم می داند که هر دوره ای تکرار دوره ی پیش از آن است.

براساس این نظریه، روح هر انسانی پس از مرگ، بار دیگر به دنیا باز می گردد و به بدن دیگری منتقل می شود. پس اگر روح در زمان گذشته از نیکوکاران بوده، در بدنی قرار می گیرد که دوران بعد را به خوشی می گذراند و اگر از بدکاران بوده، به بدنی منتقل می شود که دوران بعد را با سختی ها سپری می کند. و این بازگشت در حکم رستاخیز او است!

در حالی که معتقدان به رجعت، به پیروی از شریعت اسلام، به قیامت و معاد ایمان دارند و از سوی دیگر انتقال یک روح جدا شده از بدن را به بدن دیگر محال می دانند.(۱) و تنها برآنند که گروهی از انسان ها، پیش از قیامت به این جهان باز می گردند و پس از برآورده شدن حکمت ها و مصالح آن، بار دیگر به سرای جاودانی می شتابند تا در روز رستاخیز، همراه با دیگر انسان ها برانگیخته شوند؟ و هرگز یک روح، پس از جدا شدن از بدن، به بدن دیگری منتقل نمی گردد.(۲)

۱- صدرالمتألهین در کتاب اسفار، ۹۴۰، باب ۸، فصل ۱، ص۳ در مورد ابطال تناسخ توضیح می دهد.

۲- حسینی نسب، رضا، شیعه پاسخ می دهد، نشر: مشعر، چاپ بیستم، ص۴۷- ۵۲ باتلخیص.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم، ترجمه آیت اله ناصر مکارم شیرازی

۲.نهج البلاغه (سخنان حضرت علی علیه السلام) دشتی، محمد، نشر مشهور، چاپ شانزدهم.

۳.مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

۴.نهج الشهاده (سخنان امام حسین علیه السلام) ترجمه احمد فرزانه، نشر: فرهنگ اهل بیت، چاپ اول.

۵.برگزیده ای از اصول کافی، مرحوم ثقه الاسلام کلینی، ترجمه: سید جواد رضوی نشر: بنی الزهرا، چاپ اول.

۶.منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر: دارالحدیث، چاپ پنجم.

۷.احسن القصص (داستان های بحارالانوار) محمود ناصری (ج۷-۱)، نشر: دارالهدی، چاپ دوم.

۸.اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی (جلد۲)، مترجم سید جواد مصطفوی، نشر مسجد چهارده معصوم، چاپ اول.

۹.فرهنگنامه ی مهدویت، خدامراد سلیمیان، نشر: بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.

۱۰.باده مهر و آتش هجر، اثر طبع سید حشمت اله علوی نشر اقیانوس معرفت، چاپ اول.

۱۱.سیره و سخن پیشوایان، محمد علی کوشا، نشر پارسایان، چاپ دوم.

۱۲.توسلات و کرامات امام زمان علیه السلام، جواد رضوی، نشر: مهدی الامم، چاپ دوم.

۱۳.حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیت اله العظمی ناصر مکارم شیرازی، نشر: نسل جوان، چاپ چهارم.

۱۴.نیاز جهان به امام زمان علیه السلام، محمد مولوی، نشر: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول.

۱۵.امام زمان موعود انبیاء و امید بشریت، شریعتی جواد، نشر: خاتم الانبیاء، چاپ اول.

۱۶.انتظار چیست؟ منتظر کیست؟ واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران، ناشر: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم.

۱۷.نگاهی دوباره به انتظار، مجید حیدری نیک، نشر: مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم.

۱۸.آینده جهان، رحیم کارگر، نشر: مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم.

۱۹.تعلیم و تربیت در عصر ظهور، رحیم کارگر، نشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.

۲۰.ویژگی های دعا، محمدرضا رجائی، نشر: اقیانوس معرفت، چاپ اول.

۲۱.رمز ظهور نور، محمد حسین رحیمیان، نشر: دلیل ها، چاپ پنجم.

۲۲.با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، نشر: موعود عصر علیه السلام، چاپ دوم.

۲۳.دعای ندبه، اصغر طاهرزاده، نشر: گروه المیزان، چاپ اول.

۲۴.انتظار مهدی و نشانه های ظهور، محمد حسین بهارانچی، نشر: مؤلف، چاپ اول.

۲۵.انتظار، فصلنامه ی علمی تخصصی ویژه امام مهدی علیه السلام، سال اول.

۲۶.تفکر سبز، مهدی نیلی پور، نشر: سلسبیل، چاپ اول.

۲۷.ارمغان بیقراری، ثر طبع: احمد سمیع، نشر: راه سبز، چاپ اول.

۲۸.کلام یار، صمصام شریعت، نشر: عصر عطرت، چاپ اول.

۲۹.یادیار، صمصام شریعت، نشر: عصر عطرت، چاپ چهارم.

۳۰.گلشن ولایت، اثر طبع، علی هنرور، نشر رستگار، چاپ پنجم.

۳۱.دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، رحیم لطیفی، نشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.

۳۲. عصر ظهور، علی کورانی، مترجم: عباس جلالی، نشر: بین الملل، چاپ هفتم.

۳۳. مرجع مهدویت، نشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.

۳۴. بهشت اخلاق (جلد دوم)، مهدی نیلی پور، نشر: مؤسسه ی تحقیقاتی ولی عصر علیه السلام، چاپ اول.

۳۵. فرهنگ الفبایی مهدویت(موعودنامه)، مجتبی تونه ای، نشر: مشهور و میراث ماندگار، چاپ نهم.

۳۶. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، استاد شهید مرتضی مطهری، نشر: صدرا، چاپ ششم.

۳۷. یادداشت های مستر همفر، مترجم: مصطفی بهرمن، نشر: بینش آزادگان، چاپ اول.

۳۸. معارف اسلامی(۲)، علیرضا امینی، محسن جوادی، نشر: دفتر نشر معارف، چاپ پنجاه و سوم.

۳۹. ندای آسمانی غدیر، محمد باقر انصاری، نشر: تک، چاپ هفتم.

۴۰. در چشمه سار غدیر، حمزه کریم خانی، نشر: عطریاس، چاپ دهم.

۴۱. پیام نگار، حسین حسینی، نشر: رادنگار، چاپ نهم.

۴۲. منبع السعادات، شیخ ابوالفضل حسانی، نشر: مؤلف، چاپ اول.

۴۳. چهل حدیث از امام حسین علیه السلام، ابراهیم احمدیان، نشر: پردیسان، چاپ اول.

۴۴. فرهنگ فاطمیه، مهدی نیلی پور، نشر: شهید مدرس، چاپ پنجم.

۴۵. گفتار معصومین (درس اخلاق آیهً اله العظمی مکارم شیرازی) نشر: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ اول.

۴۶. نهج الفصاحه، تصحیح: محمد امین شریعتی، عبدالرسول پیمانی، نشر خاتم الانبیاء، چاپ اول.

۴۷. موج انتظار، صادق داوری، سید احمد بحرالعلوم، نشر: بهار قلوب، چاپ اول.

۴۸. گلچین احمدی (جلد سوم)، ذبیح اله احمدی گورجی، نشر: ارم، چاپ اول.

۴۹.دیوان حافظ شیرازی (براساس نسخه ی علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی)، نشر: لوح محفوظ، چاپ دوم.

۵۰.دیوان شهریار، اثر طبع استاد محمد حسین شهریار، نشر: نگاه، چاپ سی و سوم.

۵۱.معماهای زندگانی چهارده معصوم، محمد حسن معینیان، نشر: نبوغ، چاپ اول.

۵۲.همسایه آفتاب، علی رهبر، نشر: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.

۵۳.سوگنامه ی چهارده معصوم، محمد خیری، نشر: مشهور، چاپ هشتم.

۵۴.باغ باشم از قناری پُر شوم، علی رهبر، نشر: پیام صادق، چاپ اول.

۵۵.فصلنامه شمیم معرفت (فصلنامه کمک آموزشی، سال هفتم) شماره ۲۲و ۲۳.

۵۶.شیعه پاسخ می دهد، رضا حسینی نسبت، زیرنظر استاد سبحانی، نشر مشعر، چاپ بیستم.

۵۷.یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان، علیرضا رجالی تهرانی، نشر: نبوغ، چاپ نهم.

۵۸.زیارت ناحیه مقدسه ترجمه: محمد جواد مولوی نیا، نشر: امام عصر علیه السلام، چاپ دوم.

سوالات چهار گزینه ای

۱. تولد حضرت مهدی (عج) در چه زمانی و در کجا بوده است؟

الف) ۱۵ شعبان ۲۶۵ در مدینه۵

ب) ۱۵ شعبان ۲۵۵ در مدینه۵

ج) ۱۵ شعبان ۲۵۵ در سامراء۵

د) ۱۵ شعبان ۲۶۵ در سامراء ۵

۲. امام مهدی (عج) چند سال مخفیانه تحت کفالت پدرشان بود؟

الف) شش سال۵

ب) چهار سال ۵ ج) پنج سال۵ د) هفت سال ۵

۳. در چه زمانی و در چه سنی مقام امامت به حضرت مهدی (عج) واگذار شد؟

الف) در سال ۲۵۹ و در حدود ۵ سالگی۵ ب) در سال ۲۶۰ در حدود پنج سالگی ۵

ج) در سال ۲۶۱ و در حدود شش سالگی۵ د) در سال ۲۶۰ و در حدود چهار سالگی ۵

۴. غیبت صغری چند سال به طول انجامید؟

الف) ۸۳ سال۵

ب) ۶۹ سال۵ ج) ۷۱ سال۵ د) ۷۴ سال۵

۵. غیبت کبری از چه سالی شروع شد؟

الف) ۳۳۱ ق۵

ب) ۳۲۱ق ۵ ج) ۳۱۳ ق ۵ د) ۲۶۰ ق ۵

۶. نوّاب حضرت مهدی (عج) به چند دسته تقسیم می شوند؟

الف) اصحاب و انصار ۵ ب) عام و خاص ۵

ج) یاران و دوستداران ۵ د) خاصه و عامه ۵

۷. نوّاب خاص حضرت مهدی (عج) را نام ببرید.

الف) عثمان بن سعید،محمدبن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمری۵

ب) بروجردی، امام خمینی، حائری ۵

ج) عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح ۵

د) عثمان بن سعید، حسین بن روح، علی بن محمد سمری ۵

۸. نام شخصی که چهل بار پیاده به مکه رفته بود و حضرت مهدی (عج) را ملاقات کرده است چیست؟

الف) امیر اسحاق جعفرآبادی۵ ب) امیر اسحاق استرآبادی ۵

ج) ابراهیم جعفر آبادی ۵ د) ابراهیم استرآبادی ۵

۱. تعداد یاران حضرت مهدی (عج) چند نفرند؟

الف) ۳۱۲ نفر۵

ب) ۳۱۳ نفر ۵ ج) ۳۱۱ نفر ۵

د) ۳۱۴ نفر ۵

۲. معنای لغوی انتظار چیست؟

الف) نوعی امید به آینده داشتن۵ ب) آمال و آرزو داشتن ۵

ج) چشم به راه معنویت بودن ۵ د) آرزوی ملاقات ۵

۳. به دو دلیل تحقیق برای امام زمان (عج) از واجبات است آن دو کدامند؟

الف) عقلی و شرعی۵ ب) عقلی و نقلی ۵

ج) شرعی و نقلی ۵

د) شرعی و عرفی۵

۴. یکی از ویژگی های دولت امام مهدی (عج) در هنگام ظهور کدام است؟

الف) ریاست و رهبری آن امامت است۵ ب) احیا آموزه و قوانین پیامبر و علی۵ X

ج) قانون گذار، خدا است ۵ د) هر سه مورد۵

۵. آیا امام زمان (عج) دین جدیدی خواهند آورد؟

الف) بلی۵

ب) خیر ۵ ج) بنا به شرایط زمان ۵

د) هر سه مورد۵

۶. نخستین کسی که به دروغ ادعای سفارت از جانب امام زمان (عج) کرد، که بود؟

الف) شخص معروف به شریعی از اصحاب امام حسن عسکری۵

ب) جعفر کذّاب ۵

ج) ابراهیم استرآبادی ۵

د) سید مهدی شیوخی۵

سؤال تشریحی

وظایف انسان منتظر در عصر غیبت چیست؟

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹




www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹